شفق

SHAFAQ

بسم الله الرحمن الرحیم

والذین امنوا وعملوا الصالحات لنکفرن عنهم سیئاتهم ولنجزینهم احسن الذی کانوا یعملون . ووصینا الانسان بوالدیه حسنا وان جاهداک لتشرک بی شیئا" مالیس لک به علم فلا تطعهما ، الی مرجعکم فانبئکم بماکنتم تعملون ه .

ترجمه : آنان که ایمان آوردند وکردار شایسته کردند هما نا بپوشانیم از ایشان گناهان شان را وهرآیینه پاداش شان دهیم بهتر از آن که میکردند . واندرزدادیم انسان را به مادرو پدرش به نیکویی کردن واگرکوشیدند با توکه شرک ورزی با من آن چه را نیست تو را به آن علم پس فرمانبرداری ایشان مکن ، بسوی من است بازگشت شما تا آگاهی تان دهم بدانچه عمل میکردید .

سیرت

سیرت سرور وسردار سریر دل ها — بجز از ذات خداوند علیم یکتا
که توانند که بیارد بقلم یا بزبان — آن شمایل وخصایل وفضایل به معلا
آن که از جلوهٔ ذات است به امکان زقدم — آنکه او صاحب امر است زدیوان قضا
آنکه او رحمت عام است به هر موجودی — آنکه او نعمت خاص است به خاصان خدا
آنکه او کرد عروجی بمقام قوسین — آنکه او رهبر سالک بود تا بزم لقا
آنکه یک لحظه بخود تکیه نکرد یا بکسی — آنکه بشکست طلسمات همه آلهه را
آنکه درنطق وبیان معجزه اش محفوظ است — آنکه او ساخت جدا راه فجور از تقوی
آنکه او سایه نینداخت سر موی بزمین — آنکه احسان ومروت بنمود با اعدا
آنکه با فقر بسر برد وبه او فخر نمود — آنکه او کرد زشاهی جهان استغنا
آنکه آراست مدینه بجمال مدنی — آنکه او خانه توحید زشرک کرد صفا
آنکه بستود خدا خلق کریمش به عظیم — آنکه ذات مقدس گفت به او صل علی
چهارده قرن زهجرت گذشت تا امروز — ماه توحید رسیدست به اقلیم ضیا
ملت ما که درین دور علم بردار است — غوطه درآتش نمرود زنسیم صبح ومسا
همه طاغوت پس پرده به نیرنگ ودغا — می کشند نقشه پی ذلت ونابودی ما
ای مجاهد که تویی ناجی ناموس بشر — الحذر از خودی وتفرقه ورنگ وریا

من بی رنگ اگر هیچ ندارم زر و زور
سوزم اندر تب وتاب وبه تو داریم دعا

بسم الله الرحمن الرحيم

شفق SHAFAQ

ارگان نشراتی حزب اسلامی افغانستان کمیسیون ارشاد فرهنگ

دوردوم - سال چهارم شماره پنجم قوس ۱۳۶۷

آنچه درین شماره میخوانید :

۱- پیغام شفق ....(سرمقاله)
۲- دمورچلونوخبرونه ....(اخبار وگذارشات)
۳- با نجیب خبیث ....(تبصرهٔ سیاسی)
۴- دکرکیچ اصل عامل ....(سیاسی خیرنه)
۵ - شناختی از غرب ....(تحلیل سیاسی علمی)
۶- گوربه‌چوف‌ته ....(دیوروسی صاحب منصب پرانیستی لیک)
۷- مصاحبه خبرنگار آژانسها ....(مصاحبه ...)
۸ - سفرجهادی ....(سفرنامه)
۹- تنظیم اوشخصیتونه ....(سیاسی تحلیل)
۱۰- داسلام اوجاهلیت ....(علمی خیرنه)
۱۱- شبهه یی پیرامون عقل ....(تحقیق علمی)
۱۲- مقدمه یی برمباحث تاریخی ....(تحلیل)
۱۳- نقش جوانان مسلمان ....(سیرت صحابه)
۱۴- فقهی درسونه ....(فقه اوقانون)
۱۵- حضرت براء بن مالک ....(کارنامی)
۱۶- دسلطان صلاح الدین ایوبی ....(کارنامی)
۱۷- درآستانه فتح نهایی ....(توصیه ها)
۱۸- درددل یک خواهر مسلمان ....(یادداشتها)

ادرس مکاتباتی
کمیسیون ارشاد و فرهنگ
مدیریت مجلهٔ شفق
پوست بکس نمبر ۲۱۱
پشاور صدر

وجه اشتراک در خارج از کشور
سالانه ۱۸ دالر
شش ماهه ۹ دالر
قیمت یک شماره ۲ دالر

PROPERTY OF ACKU

پیغام شفق

بسم الله الرحمن الرحیم

زندگی عقیده وجهاداست

بازتابی ازمذاکرات معاون وزارت خارجه روسیه با مجاهدین افغانستان درشهرطایف عربستان سعودی :

آنچه را میتوان دراین رابطه بصراحت اعلام کرد، پیروزی حق برباطل است، چه پروسهء جهادبرحق ما درروزهای تولدی اش درموضعی قرارنداشت که همه چرخهای قضایا را به نفع خودتوجیه کند، شخصیتها را عوض کنند، درسیاستها رخنه اندازد و حریف مکارش را درمقابله باحوادث و رویدادها مغلوب نشان بدهد، اما گذشت زمان وتبلورنیروی جهادی ما بالاخره به اثبات رساندکه حق با ما است.

اگرتاریخ دههء اخیرقرن بیستم را به غورورق زنیم، آن همه بالندگی ها راکه سرانجام درتلاشهای پیگیرملتهای زندهء دنیا متجلی میشود، درقاره های مختلف دنیا مشاهده خواهیم کرد، باید اذعان کردکه این شکوفایی های آزادی بخش مولود افکارفردی ویا زادهء تصادفهای آنی نیست، بلکه هرحادثهء آن درعقب خودجهانی ازکاروپیکارریک امت بهنر تحرک این کره خاکی را با خودداشته است ... زبی نروبا قاطعیت میتوان گفت که آفتاب نظام سلطه درجهان (بلاکهای شرق وغرب وهرگونه پیمانی که مبنی براستعباد ملتها بوجودآمده باشد) روبه افول است. .. مسلم است که درآغاز جهادمسلحانهء نهضت اسلامی در افغانستان روسهای جنایتکارذریعهء تمام بنگاه های خبری شان حرکت جهادی ما را "شر" اعلام میداشتندومجاهدین ما را "شریر" واشراروباسمچی، گاهی بنام خلل اندازان امنیت کشورمتهم میشدیم وگاهی هم بنام "بی فرهنگ"، چون جهان "قدرت" را منحیث ملاک حق شناخته بود وسلاح راآخرین مودل حقانیت، بنابرآن برهمهء جهان سکوت مرگبار اظهارحق طاری بود، همه نگران بودند که این ملت فقیررا درچه زمانی بلای سرخ ازحلقوم آزمندش فروخواهدبرد اما این همه پندارهای بجا نقش بر آب شدوقدرت رزمی مجاهدین وصمود بی نظیرشان درتاریخ معاصر، معادلهء جدیدی درریاضی سیاست واستراتیژی رقم زد ... روسیهء جهانخوارباتناسب مستقیم پیروزی های مجاهدین وحشت وبربریت شان را برملت مظلوم وبی دفاع افغانستان به نمایش گذاشتند تاآن که طی بمباردمانهای وحشیانه کشتارهای دسته جمعی، زنده بگورکردنهای متعدد به گلوله بستن وحریق نمودن و انواع وحشیانه ترین قتل وغارتها خون یک ملیون وسه صدهزارافرادملت افغانستان را برزمین ریختند، تا به اعمال زورموفق شونداهداف استراتیژیکی تجاوزنظامی شان براین خطه تحقق یابد وبه ملتهای بپاخاسته علیه کمونیزم واستعمارنشان بدهندکه درآنها صلاحیت سرکوبی قیامها موجوداست، اما عقیده وجهادملت دوران سازافغان همهء اهداف شوم آنها را با خاک یکسان کردوبه آنها وجهان مستقیماً نشان دادکه اگریک ملت هرچندکوچک وناتوان هم باشد، میتواند درراه دفاع ازنوامیس زندگی اش یک غول استعماری قرن را به زانودرآورد مگربه یک شرط وآن اینکه حوصلهء مبارزه وجهادرا درخودپرورده باشد... همه جهانیان شاهدبودندکه دشمن خون آشام مردم افغانستان وسایرامت مسلمه (روسیه متکبر) ظاهراً آغازبه تنازل کرد وبعدازطی مراحل ناکام، آشتی ملی، آتش بس، وسعی درجهت صبغهء قانونی دادن به حکومت دست نشانده شان درکابل طی معاهدهء ظالمانه "ژنیو" تصمیم خروج قوایش راازافغانستان رسماً اعلام داشت ... کوردوویزمزدورکه دراین میان حیثیت رابط منافع استکبارشرق وغرب را ایفا میکردوعلناً رجحانات فکری وعملی او بطرف چانه زدنی به کمونیزم بدنام روسیه میچرخید بعدازتلاشهای مستمردرجهت تحقق اهداف استعماری روسیه بعد از خروج قوای روسیه، با مقاومت سرسختانه قیادت مجاهدین افغانستان مواجه شدو اوج گیری قضیه افغانستان درمحافل بین المللی که شرکت مجاهدین درآن ناگزیربود کوردوویزرا بخاطروابستگی اش به جناح ظالم سلب اعتماد وازصحنه به دورانداخت.

بالنتیجه روسهای عظمت طلب بتاریخ ۱۲ قوس سال جاری درشهرطایف عربستان سعودی باهیئت عالی رتبهء مجاهدین گرد میزمذاکره نشستند، گرچه اوضاع چنین نشان میدادکه روی مساءلهء اسیران جنگی روسیه مذاکره بعمل خواهدآمد، اما مسائل مهمی درارابطه باحل بحران افغانستان تسریع خروج قوای روس ازافغانستان نیزبمیان آمد، این مذاکرات سه روز دوام داشت وروزدوشنبه ۱۴ قوس پایان یافت، دراین مذاکرات طرف روسها (معاون وزارت خارجه روسیه "وارنستوف") به این نکته اصرارداشت که درحکومت آیندهء افغانستان حکومت دست نشانده روسها درکابل، نیزسهم داشته باشدکه از طرف هیئت مجاهدین به شدت ردشد، طبق خبررادیوپاکستان ومنابع دیگر خبری جهان هیئت روسها بعدازپایان مذاکرات درکنفرانس مطبوعاتی ازجریان مذاکرات مذکوراظهاراطمینان کردو مندوب مجاهدین نیزطی کانفرانس مطبوعاتی به خبرنگاران گفت که پیروزی ازآن مجاهدین است، وهردوجانب اظهار داشتندکه این مذاکرات ادامه خواهد

یافت .

شب گذشته ۱۷ قوس رادیو پاکستان ضمن نشر این خبر، اضافه کرد که مذاکرات آینده روسها با مجاهدین در پاکستان متوقع است ...

جریانات اخیر که بسبب اعتماد کوردوویز از طرف سازمان ملل وقبولی عهده‌ء کوردوویز از طرف سرمنشی سازمان ملل "آقای کوییار" در رابطه با افغانستان ملاقات رئیس اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان استاد برهان الدین "ربانی" با سرمنشی سازمان ملل متحد، در رابطه با خروج قوای روسی از افغانستان وحل پرابلم افغانستان و مذاکراتی که در طایف صورت گرفت را نشان میدهد در این همه رویدادها پیروزی مجاهدین بر طاغوت روسیه متجلی است و مذاکرات اخیر، بیانگر این است برخ آمال آزادی بخش مجاهدین که در آینده های نزدیک ثمرش را تحویل خواهد داد.

با این هم نکاتی را که در سطور آینده خواهید خواند قابل مناقشه است :

الف : ضد و نقیض بودن آرای قیادت مجاهدین : بعد از ختم مذاکرات طایف آواز اعتراض آمیز سران بعضی تنظیم ها بالا گرفت و این مذاکرات را بباد انتقاد گرفتند، این موضعگیری از سه حالت خالی نیست، اول این که : شورای ائتلاف بر این موضوع حیاتی زندگی سیاسی جهاد مقدس ما شورایی دایر نکرده اند !!!

دوم اگر شورایی هم دایر کرده اند به اتفاقی نرسیده اند !!!

سوم اگر شورایی هم دایر کرده اند و به اتفاقی هم رسیده اند طبق عادت دیرینه شان برای بزرگ جلوه دادن خود ملت ما را به مسخره میگیرند.

۱- قیادت مجاهدین این کار را با وحدت نظر میکردند.

۲ - باید بعد از مذاکرات اعلامیهٔ رسمی اتحاد رسماً پخش میشد که در آن متن مذاکرات و موقف بعدی مجاهدین توضیح شده میبود.

۳- قیادتهای نقاد قضیه به عوض جرحهای مطبوعاتی با قیادت مذاکره کننده، در فضای باز اخوت اسلامی صحبت میکردند و به نتیجهء قاطع و قانع کننده میرسیدند.

۴- برای مذاکرات آینده یی که بین قیادت مجاهدین و روسها در پاکستان صورت خواهد گرفت - تصمیم قاطع و موقف واحدی را اتخاذ میکردند.

توقعاتی که باید از قیادت مجاهدین داشت :

شب ۱۷ قوس منابع خبری جهان خبر بیانیه گوربه‌چوف سردمدار روسیه را در سازمان ملل متحد، به نشر سپردند، او در این بیانیه اش ضمن تماس با قضیه افغانستان اظهار داشت که قوای روسی بمیعاد مقرره اش از افغانستان خارج می شود، با در نظر داشت قیام صلح در افغانستان لازم است که بین مجاهدین و حکومت (دست نشانده) فعلی (کابل) تا آغاز جنوری سال نو عیسوی آتش بس برقرار شود، تا در امر تأسیس حکومتی که از خواسته های مردم افغانستان نمایندگی کند تسریع بعمل آید و بدین ترتیب تا سال ۱۹۹۰م امنیت کامل در افغانستان تامین گردد، گرچه نماینده‌ء حکومت پاکستان در سازمان ملل آقای شاهنواز بر این بیشنهاد جداً انتقاد نموده است، ولی وضع چنان نیست که بعضی ها پیشبینی میکنند، چه کفر جهانی به هیچوجه نمیخواهد حکومت صد در صد اسلامی در افغانستان تاسیس شود و بیانیه‌ء گورباچوف در سازمان اسلامی در افغانستان قیادت مجاهدین بدون تاخیر در جهت وحدت نظر و عمل مبنی بر این که تا آخرین لحظه حاضر نیستند به خواسته های متجاوز وقعی گذارند، همچنان نمیخواهند نوع حکومت دیگری در افغانستان برپا گردد. و تا قیام حکومت اسلامی با وحدت تام سنگرهای کفر و تجاوز را خواهند کوبید ...

۲- همهء مقدمات پیروزی مجاهدین به کمک خیرالناصرین در دست است و انقلاب اسلامی به مرحله یی رسیده است که اندکترین تعلل، سهل انگاری، سازش و زد و بند هر قوت ذیدخل در انقلاب اسلامی تلاشهای چندساله‌ء مجاهدین را به دوش توفان میسپارد و آنچه مقصود خون مطهر ۱/۲ ملیون شهدای گلگون قبای ما است به فراموشی سپرده میشود ... درست است که ملت قهرمان ما تا دیر زمانی چشم به راه وحدت قیادت جهادی شان بودند و اگر تحولی در آن روی کار می آمد بهبودی آن را به زمان مستقبل موکول میکردند و یا الله ! گفته در قرارگاه‌ها و کمپها و سنگرهای شان متواری می شدند، اما من بعد فرصت آن روزها گذشته است، دیگر مستقبل بما چانس نمیدهد - این آخرین چانس است - ازینرو وحدت قیادت مجاهدین از ضروریات زندگی جهادی و مبارزاتی ما است، ضرورتی که همهء آمال سازندهء ما متعلق به آن است اگر خدا ناخواسته درین گونه اوضاع که اوضاع فیصله کن مبارزاتی ما است، یکی بر دیگر، کتره‌گویی میکنیم و ملت را می گذاریم که در شعله های بی باک اختلافات اجتهادی !!! ما بسوزند جفایی را مرتکب شده خواهیم بود که نه تنها با آیین خود خیانت نموده، بلکه با ملت خود و امهء اسلامی و تاریخ خیانت کرده خواهیم

نمیدانم که پشت پرده‌ء این ماجرا چیست که تا دیروز قیادت جهادی ما در مجموع مذاکره با مزدوران روس را مسترد میکردند و خواهان آن بودند که طرف اصلی قضیه روسها و مجاهدین اند، مجاهدین حاضر اند مستقیماً با روسها داخل مذاکره شوند ولی امروز بر ادعای خود خط بطلان میکشند، و پیمان شان را خود نقض میکنند، چرا ؟

ب : مبنی بر مناقشه یی که از آن سخن بمیان آمد درباره‌ء این مذاکرات باید موارد زیر در نظر گرفته میشد.

ملل به عمق این حقیقت اشاره میکنند، ازینرو توقع میرود که برای دفع توهمات استکبار جهانی در قسمت قیام حکومت غیر

بود ...

بلی ! دیگر فرصت آن نیست که یکی بر

ص ۵۷

دمورچلونو خبرونه

دشفق مجلې درنولوستونکو!
څرنګه چې ترا وسه دشفق ادا ری دجاري جها دی خبرونونه دپرسونل اوورسره دچاپ دلمرنـــو
وسا ئلودکمښت له کبله نشوکولای نشرکړی؛ اویوازی دعلمی اوسیاسی موضوعاتوپه خپرونواکتفـا
کـــړی وه اوس چې دلمرنووسائلوخه ناخه ارتیا رفع شوی نوو موغوښتل (دمرچلونوخبرونه) تر
عنوا ن لاندی دجها د دګرموسنګرونودمهموخبرونونه موهموخت په وخت خبرکړوتردی عنوان لاندی
به برسیره پرخبرونو، څینی ګذا رشا ت اودجها ددا تلانومرکی هم نشرته سپا رل کیږی
پدی هکله دلوی خدای مرستی ته ارتیا لروخدای دی وکړی وتوانیږو.
ادا ره

کا بـــل :

دیوه راپورله مخې په سروورخوکې دکابل ولایت دچهار دهي ولسوالۍ دالعحرفرارګاه لخوا بولړعملیات سرتـــه رسیدلي اووسه څېونکې دښمن ته یې دراته رباسونه اړولـي دي .

راپورزیاتوي: په ۱۰ر۷ر۶۷ سنه ددښمن سوه سوي دولـه حکي الوتکه دالولومجاهدینودرنکونک په ذریعه راسکـوره اودوه سله کله کوف اوسومل مکاروف مجاهدینوته دالوتکي ته دعنیمت په توګه لاس ته ورغلي .

همدارا ردديرا پورپه ا وږدوکي راعلي : ددی جبهـــــې مجاهدینودحپلودرنووسلوپه وسله حي دداودناعفرعـــا و ددا رالامان مرکزي ترهدف لاندی نیولي او دښمن ته دراته ځانی اوماليتاوا سوته اړولي دي ددی عملیاتودعځا حستلو په تکل ددښمن لخوا دیغمان سیمه یې دریغه بمباری شوه خود حدای په فضل مجاهدینوته خه زیان ندی اوښتي .

همدا رنګه دسوموري ولایت دسروبي ولسوالي دماهیپرجبهې دراپورله مخې مجاهدینودډنډپه پوسته بریالی عملیات کړی چې په نتیجه کې نوموري پوسته فتح اوشپاړس تنه ددښمن بــر بخـــي دمجاهدینوپه لاس نیول شوی دي، دابریالی عملیات دمختلفوجهادي تنظیمونولخوا سرته رسیدلي .راپورزیاتوي: پدی عملیاتوکی دپوستي دفتحي سربیره ۲۰میله وسله مجا ــ هدینوته دغنیمت په ډول لاسته ورغلي اودکابل ننګرهار لویه لاردمجاهدینولخوا کنټرولیږی .

دکابل ولایت دکرامیوجبهه دیوه راپورپه ترڅکی خـــبر راکوی . ددی جبهی مجاهدینودمزدورړژیم په اصطلاح ددفاع وراړت بی ۲۸ر۷ر۱۳۶۷ سنه دخپلودرنووسلوترهدف لاندی ونیوا وربانسمن بی کړ راپورزیاتوی : کابل رادیودپورته عملیاتودربار په لړکی دځانی تاوان برسیره د۶۲ عرادو موټرودویجاړیدوخبرورکړی دی، ددی جبهی د۱۱ر۷ر۶۷ سنې دمقاومت له کبله ددښمن دری عرادی ټانکونه له سپرلیوسره له منځه تللی دی .

په یوبل راپورکی ویل شوی په کابل کی دروسانوا ودهغو دمزدورانودحاسوسی ادی په مسلسل ډول دا تلومجاهدینوتر بریدلاندی دي .

راپورزیاتوی په ۱۴ر۷ر۶۷ نیټه قهرمانومجاهدینودوه تنه صاحب منصب وسیول او په اعدام یی محکوم کړل چې دروسته له هغه یې روسی رژیم له ډیروامنیتی تدابیروسره تنی د کابل ښار ته نقل کړای شوی، دا ډول نوموړومجاهدینوپــه دکرشوی نیټه دریشخور په پوسته عملیات وکړل اودیرځانـی اومالی تاوانونه یې وروا ړول .

سوموری جبهه په یوبل راپورکی وایی دخدای په فضل ددی عملیاتوپه نتیجه کی اوس مجاهدین دپغمان ولسوالی نـوی قصیده ترخپلی قبضی لاندی لری اودحزب اسلامی دمجاهدینـو مرکزونه دحکیم قلعه ،ملک قلعه ،خواجه مسافر ،خالدا ریـــو خواجه لکن ، قاضی خیلو ،پسته یی اوکوزی ارغندی په سیمو کی دی .

وردګ :

دراړسیدلوربوټوسره سم دروان کال دسنبلې په اخیرو کی اودمیزان دمیاشتي په لمړنی اودوهمه اونی کـــی د وردګودسیدآباد دشنیزچبهي ددافع هواکروپ دری هلیکوپتره

را و غورخول .

درپوتوسوله مخیویلکیږی چی لمرنی‌هلیکوپترد لمزنـــی‌ا و وردگوپه سوله را و عورخول شوه‌ا ودوهمه توپه لرونکـــی هلیکو پیر دشنیزدری دعبدا لمحي ا لدین کلی ترخنگ رانسکوره شوه ، ددی ا لوتکی څخه مجا هدینو یوځلور میله ما شیندا رتـر لاسه‌کـــړ .

رپوټ لیکی‌چی دریمه هلیکوپترا لوتکه دتوپ په دبنته‌کـــی را وغورخول شوه‌چی دسپرلیوسره کا ملا" وسوځیده په رپـوټ کی زیا ته شوی چی ددی عملیا تونه وروسته‌ا وس ددبمـــن دا لونکونگ را تک بیخی‌کم شوی ا وبشی کولای لدی لاری‌عزنی ا وسورو ولایا تونه‌خورا کی‌موا دا ومهما ت ورسوی با یدزیا تـه کړوچی دکا بل‌غزنی ځمکنی عمومی لارچی دوردگودولایت څخه تیره شوی دشپا ړومیا شتورا هیڅی ددبمن په مخ کا ملا" بنده ده .

زا بـــــل :

دزا بل ولایتخځه را رسیدلی رپوتونه‌وا یی چی ددی ولایت زړورو مجا هدینودتلی دمیا شتی په‌آخرکی دشوړا وه ، پـــه پوستوبا ندی عملیا ت پیل کړل چی ددی عملیا توپه تـر ځ کی ددبمن دوه پوستی ویجا ړی،څلویست کسا ن مړه‌ا ودیرش کسا ن یی ټپیا ن شوی دی .

ننـــگـــرها ر :

دحضرت ا ما م ا بوحنیفه (رح) له‌قرا رکا ه‌څخه‌را رسیدلی رپوتونه‌وا یی چی ددی قرا رگاه زړورو مجا هدینودروا ن کا ل دتلی دمیا شتی په ۲۸ نیټه‌دملحددبمن یولوی اکمالاتی قطا رچی غوبنتل یی دروداتوولیوا لی کی دده با لا پوستـــی اکما ل کړی له‌پوره ما تی سره‌مخا مخ ا ووروسته‌له‌دیـــــرو تلفا تو تیښتی ته‌مجبورکړا ی شـــو .

دغه را زځوورځی دمخه‌د"کرلی"ا و"کمره" ترمنځ دوه ـ عرا دی ټا نکونه‌کا ملا"تخریب ،دولس تنه‌کمونستا ن مړه او زیا ت‌شمیرپی ټپیا ن شول، همدا رنگه دمزینی په‌شا وخوا کی دمجا هدینو ا وملحدینوترمنځ په‌یوه‌نیښته‌کی یوضا بط اوزیا ت‌شمیرملیشه‌مړی ا وټپیا ن شوو ،زموږموء منومجا ـ هدینو څه‌تا وا ن ندی رسیدلی .

دیوبل رپوټ له‌مخی دطفرغند‌مجا هدینو‌پدی ورستیوکـــی دبتمی کوټ علاقدا ریوپه‌پوستوعملیا ت ترسره‌کړی چی‌نتجـــه کی ددبمن یوزرغروا ل ټا نک ویجا ړ ،دولس تنه‌دبمنا ن مړه ا وځوا"رلس‌تنه نوریی ټپیا ن شوی دی .

غـــزنـــی :

دغزنی ولایت‌څخه‌یوررپوټ دشفق ا دا ری ته‌خبررا کـــو ی چی ددی ولایت بها دروا وموء منومجا هدینودروا ن کا ل دتلی په‌ا و مه‌نیټه‌دتعلیمگا ه‌پرپوسته‌بریا لی عملیا ت ترســـره

کړی کمونستا نوته‌یی دیرځا نی ا وما لی تا وا نونه‌رسولـــی ا وپوتن صا حب منصب ا ویوعسکرله‌خپلووسلوسره مجا هدینـــو ته‌تسلیم‌شوو په‌همدی ورځ دوه‌تنه‌نورعسکرهم‌له‌خپلووسلوسره مجا هدینوته‌تسلیم شـــوو .

کنـــدهـــا ر :

دکندها رله‌ولایـــت څخه‌په‌هفوررپوتونوکی چی دشفق‌ادا ری ته‌را رسیدلی ویل کیږی چی ددی سیمی زړورومجا هدینـــو د روا ن کا ل دتلی دمیا شتی په‌دیا رلسمه‌نیټه‌دچهل زینوپـــه پوسته‌دتوغندیوا ونوردرنووسلوپه‌دزوسره‌بریا لی عملیا ت ترسره‌کړی چی دهغی په‌لړکی په‌نوموړی پوسته‌کی‌ا ورولگید ا وپوره‌ا وه‌سا عته دا ورلمبی ا سبا ن ته‌پورته‌کیدی.

همدا را زدکندها رولایت نه‌په‌را رسیدلوررپوتونوکی ویـــل شوی چی ددی ولایت زړورو مجا هدینودتلی دمیا شتی پـــه دولسمه‌نیټه‌په مزدوروقوا ویرغل وکړچی دهغه‌په‌نتیجه‌کـــی دوه‌عرا دی محا ربوی ټا نکونه له‌سپرلیوسره‌له‌منځه‌ولاړل .

رپوټ زیا توی چی دتلی دمیا شتی په‌دیا رلسمه‌نیټـــه مجا هدینوپه‌گده‌دچهل زینوپه‌پوسته‌حمله‌وکره‌چی‌په‌نتیجه‌کـــی ددبمن ته دیرځا نی ا ومـا لـــی تلفا ت وروا وښتل ا ویـــو عرا ده‌ټا نک مجا هدینوپه‌غنیمت ونیـــو .

تخـــا ر :

دتخا رولایت نه‌را رسیدلی رپوتونه‌وا یی ددی ولایـــت مجا هدینوپه ۱۲ر۷ر۶۷ نیټه‌په‌غزنی" کورما لی" پوستــــه با ندی عملیا ت سرته‌ورسول چی په‌نتیجه‌کی دمزدوررژیـــم څوا رلس تنه عسکرمړه‌ا ویوځلویښت تنه‌یی ونیول شوو ،پـــه را پورکی زیا ته شوی پدی عملیا توکی دیولړغنا ئموبـــــر سیره دسړک کنترول سره لدی چی په مستقیم ډول دروسا نوله خوا پمبا ریږی دمجا هدینوپه‌لاس کی ده .

جـــوزجـــا ن :

دجوزجا ن ولایت نه‌را رسیدلی رپوتونه‌وا یی دمجا هدینو دزیا تی سرتیریدنی له‌کبله‌دجوزجا ن ولایت دخم‌آ ب علاقداری فتح ا وشپا ړتنه ملیشه دمجا هدینوپه‌لاس ژوندی نیول شو ی دی . را پورزیا توی دآ قمیدا ن په‌ا مطلاحا منیتی پوستی‌ا ود ملیشیا نوپوستی چی دروییی پولـــود ا منیت لپا ره‌ځا ی پـــه ځا ی شوی دی دمجا هدینولخوا یی سخت گذا رونه خوړلی دی‌چی ددی جنگ په‌ا وږدوکی یولړملیشه‌یا نوروسی ته‌تیښته‌کړی ا و شپا ړتنه‌یی دمجا هدینوپه‌لاس کیوتی ا وعلاقدا ری دزیا تـــو غنا یموسره دمجا هدینولاس ته‌ورغلی ده .

فرا ه :

دفرا ه ولایت سرتیری مجا هدین له‌خپلومرچلوڅخه‌خبـــر را کو ی چی مجا هدینودروا ن کا ل دتلی میا شتی په ۲۰مـــه نیټه ددبمن "پور" نو مـــی پوسته ددرنووسلوترېريـــد

لاندی و نیوه چی دا وه ساعته عملیا تو وروسته ددښمن نوموړ ی پوسته دمجاهدینو په لاس فتحه شوه او یو روسي جیب موټر ، لس میله کلاشنکوف او یو میل تفنگچه دمجاهدینو لاس ته په غنیمت ورغلــــی دی .

لغمــــا ن :

دلغما ن ولایت نه را رسیدلي خبرونه وا یی چی دجا ري کا ل دلړم دمیاشتی په دریمه نیټه ددی ولایت اتلوا ومو٘ منــــو مجاهدینوځوبریالی عملیا ت سرته رسولی او لاندی غنا یم یی ترلاسه کړی دی . .

۱- دپړوا ئی اومنکو په سیمه کی یو میل بطریه توپ ددوه سوه فیره مرمیو سره یو میل وسط راکټ دپنځه سوه فیره مرمیو سره ، دوه میله وسطی ها وا ن له سلو مرمیو سره ،یو میل پی،کا یــو یومیل دی، پی، لس میله کلاشنکوف له مختلفو مهما تو سره پنځه عرادی سالم موټر .

۲ - دعلینگا رسیمه کی (۵) عرادی ټانکونه او (۱۴) عرادی موټرو بجا ړشوی دخا دآ مرا و مدیر تپیا ن دوه میله ها وا ن او اوه میله کلاشنکوفونه یی په غنیمت نیولی دی .

۳- دخیبر په ساحه کی دری عرادی ټانکونه او څلور عرا دی موټر تخریب او یو میل دی،پی ، یو میل زیکویک ، یو میل پی،کا او اته میله کلاشنکوفونه دغنیمت په ډول دمجاهدینو لاستــه ورغلي (۶) تنه مزدورا ن وژل شوی او اتلس تنه ټوریــــی ټپیا ن شوی دی .

را پوروایی: پدی جنگونوکی په مجموعی ډول ددښمن ۴۵۰- تنه یا وژل شوی اویا ټپیا ن شوی دی .

لــــوگـــــر :

دلوگرولایت څخه په را رسیدلو راپورونوکی چی دشفق ادار ی ته را رسیدلي ویل شوی چی ددی ولایت زړورو مجا هدینــــو لاندی عملیا ت سرته رسولی .

۱- د ۲۰ر۷ر۶۷ نیټی نه را پدی خوا دلوگرولایت په مقربا ندی دمجاهدینودرا نه اوکفرما تونکی عملیا ت روا ن دی چی تـــر اوسه ادامه لــــری .

۲- په ۲۲ر۷ر۶۷ دملحددولت الوتکودتندا ن اوشووا زی پــه کلیوا وکله تیره با ندی وحشیا نه بمبا ری سرته رسولی دی.

۳- په ۲۵ر۷ر۶۷ نیټه دحنین جبهی مو٘ منو مجاهدینو ددښمن دری لویی پوستی دمیرا بډال اوپیر بلند په نا مه اوډکشف د کندک یوه برخه تخریب او له منځه وړل شوی دی .

۴- همدا رنگه په ۲۴ر۷ر۶۷ نیټه دمحلدینو یوزغروا ل ټانک دپا دخواب په سیمه کی دوه ډی، سی تو پونه دمیرا بدا ل او سنگرخیلو په پوسته کی تخریب شوی دی .

۵ - ترا وسه دملحدینو ۴۵ تنه زموږ دمو٘ منو مجا هدینو پـــه لاس وژل شوی اوددښمن ټول فعا لیتونه شنډ شوی دی .

۶ - دملا قا محمدا وقلعه٘ وزیر دپوستو ودا نی دهغو دمهما تو له ډیپوگا نو سره منفجر شوی اودښمن ته دیر درا نه تلفا ت ورا و ښتــــی دی .

بغـــــلان :

دبغلان ولایت را رسیدلو راپورونوکی ویل شوی چی ددی ولایت مجاهدینو پدی وروستیو وختونوکی دمزا را وبغلان پر لاری - با ندی درا نده عملیا ت ترسره کړل چی دهغو په لړکی یـــو صاحب منصب اودوه تنه ملیشه مړه او ۷ میله کلاشنکوف او یــو میل ها وا ن مجاهدینو په غنیمت ونیول .

رپوټ زیا توی : مجاهدینو دبغلان په ولایت کی په یـــو پوسته بریالی برید ترسره کړچی په نتیجه کی پوسته فتحــــه دری تنه صاحب منصب مړه او یوه عراده ټانک تخریب شـــو ه رپوټ کی ویل شوی دی چی مجاهدینو په یوه عملیا ت کی چـی په ۶ نمبر سړک یی سرته ورسول دوه تنه خا دستا ن مړه اودوه میله سپکه سلاح یی دیوی پا یی مخا بری سره په غنیمــــت و نیول

مزا رشریـــف :

دمزا رولایت نه را رسیدلی را پور سره سم دمزا رشریف اتلـــو مجاهدینو پدی وروستیوکی دنظم خا ص پوسته تر برید لانــد ی ونیول چی په نتیجه کی فتح محمدنومی ملحدا ودپوستی قوماندان له دوو تنو ملحدو ملګرو سره ووژل شوو او اوه میله کلاشنکوفونه دمجاهدینو لاس ته ورغلــــو .

پـــروا ن :

دپروا ن ولایت نه را رسیدلی را پوروا یی چی ددی ولایـت با شهامته مجاهدینو دسا لنګ اوچا ریکارو په سړک دموټرو - تلاشی په خپله کوله چی ددی تلاشی په اوږدوکی یی دوه نفر و رونکی دولتی موټر په غنیمت ونیول او دهغه پنځه تنه سرلـی یی ووژل پا ته دی نه وی چی اوه میله کلاشنکوفونه یی هــم په غنیمت ورته نیولی دی .

هـــرا ت :

دهرا ت ولایت اتلو مجاهدینو دی وروستیوکی دکرخ پــــه سیمه کی یو لړ وسیع عملیا ت ترسره کړل چی په نتیجه کی یو نفر ورنکی موټر دمجاهدینو په لاس تخریب او دیرش میلــــه کلاشنکوفونه دمجاهدینو لاسته غنیمت ورغلی دی .

را پور زیا توی مجاهدینو درباط سیمی په پوستو یرغل کـــړی چی په مالی زیانونو برسیره زیا ت ځا نی تا وا نونه یی ور اړولی دی را پور زیا توی پنځه نفره زندا نی مسلما نا ن دسر حدی پنځمی لوا دخا دمرکز نه په تیښته بریالی شوی او لـــه پنځه میله وسلی سره یی ځانونه دسیمی مجاهدینو ته تسلیم کړی دی .

(۵۷مخ)

اعزامی

با نجیب خبیث در مکه !!!

"انما المشرکون نجس فلایقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا" التوبه آیه ۲۸"

بعد از آنکه فشار نظامی اشغالگران سرخ وعوامل مزدور آنها درجهت فرونشاندن خشم مقدس ملت مسلمان افغانستان علیه کمونیزم کارگر نیفتاد ،سردمداران ماسکو غرض نیل به اهداف شوم خویش درپی آن شدند تا ازهمان نیرنگ ها و دسایس اغواگرانه ای کار بگیرند که مجاهدین مسلمان کرها" به سازش تن دردهند. عدم موفقیت نجیب درپیشنهاد طرح آشتی ملی واوربند با مجاهدین،مهمل ماندن اقتراح حکومت ائتلافی وی با مخالفین ،تجدیدنظرکاذبانه درعقاید مارکسیستی واتخاذروش های بظاهراسلامی کمونیست های رژیم ،تاءسیس عوامفریبانه وزارت شئون اسلامی وتبلیغات درجهت توجه رژیم به امورمساجدوائمه ،دلچسپی به مذاکرات صلح ژنوو پذیرش وپابندی به آن ،دعوت های مکررازمهاجرین قوماندانان وسران گروپهای جهادی بکابل، وسیط قرار دادن بعضی دول به اصطلاح اسلامی غرض اعمال فشاربر مجاهدین وبرادران انصارپاکستان،تهدید وتحت فشار گرفتن پاکستان ازطریق ماسکو و... همه وهمه تلاش های مذبوحانه ای بودکه روسها ورژیم کابل بمنظوررضای مجاهدین مخالف خویش بکار بستند ما بیاری خداوندمنان، کیاست سنگرداران موءمن ورهبری سالم زعامت جهاد این توطئه ها هرکدام بموقع آن خنثی گردیدودشمن کوچکترین مفادی ازین همه دهن کجی ها وخفت بدست نیاورده بلکه بموازات این دسایس بصیرت سیاسی وتجارب جنگی مجاهدین افزایش یافت .

درپایان شکست تمام طرح ها وافتراحات فوق الذکر نجیب بازهم آرام ننشسته وبه حیله دیگری متوصل گردیدکه آن عبارت ازپیشنهاد دیدار ومذاکره با مخالفین درمکه مکرمه (حرم امن الهی) غرض رسیدن به رویای صلح میباشد درین مقال سعی می کنیم تا مختصراً پهلوهای مختلف این مکرتازه روسها وعوامل آنها را بررسی نموده ودرآخرحکم حضورملحدوکافررا درحرم بیان نمائیم.

۱- پیشنهاد مذاکرات مکه ازطرف نجیب دلیل محکمی بروا ماندکی نهائی رژیم کابل است ،نجیب بحدی درمانده و دست پاچه گردیده که حتی به اصول اعتقادی کمونیستی خود پشت پا زده وبطورمحیلانه درگفتار وکردارش به شعائراسلام تمسک میجوید. چنانچه اوعلاوه برتشکیل به اصطلاح ادارات دینی حاضرشده است که ریاکارانه نماز بگذارد، سخنانش را با کلمه مقدس بسم الله آغاز وبه من الله التوفیق ختم کنند ودرجریان صحبت هایش بعوض استناد به مانیفیست حزب کمونیست وهرزه گوئی های خدایان باطلش (مارکس،لینن و ستالین) به ارشادات خدای واحدوفرموده های پیامبر برحقش استناد نماید. ولی نجیب که کودنی وحماقت حز داتی اوست ندانسته است که پیشنهاد اخیرش نیز مانندطرح های بیهوده گذشته اوقادرنخواهدبودکه چیزی برای دوام رژیم درحال احتضارکابل کمائی کند، سفاهت نجیب به حدی است اوهنوزنمیداندکه دین مقدس اسلام برای کافرو مشرک اجازه دخول بحرم را نمیدهد .

۲- طرح اخیررژیم کمونیست کابل بیانگرروش همیشگی کفار ومعاندین درطول مبارزه باطل علیه حق بوده طوریکه آنها سعی می کنندتا با "زهدنمائی" ومقدس مابی مسلمانان را اغفال نموده وبه این بهانه ها اهداف وخواسته های استعماری شان رادرعمل پیاده نمایند. وقتیکه نجیب از دعوت های مکررمخالفین خودطی سه سال درکابل وجاهای دیگرپاسخ منفی شنید، چنان پنداشت که چون مکه مکرمه نزدمسلمانان مکان مقدس وبلدامین است اگرپیشنهاد مذاکره درانجا رابدهد شایدموردقبول آنها قرارگیرد مگراین طرح نجیب نه تنها موجب جلب توجه مخالفین نگردید بلکه خفت وبی مایگی اورابیش ازپیش نزدجهانیان برملاساخت . مجاهدین ده سال است که با ابرازایثاروفداکاری عزم کرده اندکه روسها وعوامل کمونیست راازافغانستان براننده وحاضر نشدندکه درکابل باکمونیست ها سریک میز بمذاکره بنشینند، آیاامکان داردکه درآستانه پیروزی با نجیب درشهرپاک ومعلی مکه مرکزهبوط وحی ومحل صدور دین مقدس اسلام وبالاخره زادگاه مبارک پیامبرگرام اسلام (ص) غرض سازش وتفاهم بنیشنند .

مگرشهرمکه مکان سازش وموالات باکفار است ؟مگرمجاهدین مسلمان خاطرات آشتی ناپذیری وقاطعیت پیامبر اسلام (ص) را با مشرکین مکه فراموش کرده اند؟ مگرخداوند(ج)به پیامبر محمودش بعد ازفتح مکه امرنکردکه به مسلمانان

اعلان نمایدکه منبعد (بعدازسال نهم هجری) هیچ مشرک و کافری به حرم امن ومقدس الهی نزدیک نشود؟ اینکه نجیب علی الرغم حکم صریح قرآنی درخواست جلوس وتقرب به بلد امین مکه را نموده ازدوحالت خارج نیست: نخست اینکه اوبنابرتهی مغزی ودستپاچگی این حرف را عنوان کرده است.

ثانیاً نامبرده چنان حدس زده است همینکه وی به تظاهرو ریاکلمه میخواندوبه نماز می ایستدویاآیات قرآن مجید را ناخواسته قرائت می کند، برمسلمانی اش کفایت نموده ولذا لاشعوری آماده تقرب به مسجدحرام گردیده است.

حالانکه خبث باطنی وشومی مقاصداوکه درواقع همان عقاید الحادی وافکارمارکسیستی اش میباشد، موانعی اندکه نجیب را تاابدازقربت مسجدحرام بازمیدارد.

۲- تقاضای نشست نجیب باسران مجاهدین درمکه ازین لحاظ نیزبرای روسها مایه دلگرمی خواهدبودتا بدینوسیله کشور های اسلامی رامتقاعدسازندکه رژیم کابل خداشناس نبوده وعضوی ازخانواده جهان اسلام است.

اگرروسها بااین حیله می توانستندتوجه کشورهای اسلامی رابخودجلب کنند، بدون شک سلسله تأییدوتبانی ملل مسلمان نسبت به مجاهدین کاسته شده وجنایات بی شمار آنها درحق مسلمانان افغانستان ببادفراموشی سپرده می شد. یااینکه نجیب باجلوس وقربت خوددرحرم میخواهد راه سلف خود(داؤدمستبد) راتعقیب کند. چنانچه اخیر الذکرنیزبعدازچهارسال فشاروشکنجه وکشتارفرزندان نهضت اسلامی به مسجدالحرام پناه برد. داؤدبهرنیتی که به مکه رفته بودظاهراً میخواست حساسیت کشورهای اسلامی را درمورد رژیم چپی ووابسته بماسکوافغانستان کاهش بدهد ولی جنایات رسوائی وکفرنجیب بحدی بواح است که توسل بحربه های داؤدی نیزاوراازورطه هلاکت نجات نخواهدداد.

درصدراسلام هنگامیکه خدای بزرگ طلسم شرک راشکست و قلب جزیرة العرب(مکه معظمه) رابدست مسلمین فتح کرد، اقوام وقبایل عرب تسلیم حقانیت اسلام ومهابت مجاهدین گردیده فوج فوج درداثره اسلام درآمدند. درسال ۹ هجری اعلان گردیدکه درآینده هیچ مشرک ویاکافری درمسجدحرام پانگذاردوحتی درقرب وجوارآن نیزمشرف نشود. زیرا دل های کفارومشرکین چنان به نجاست وپلیدی شرک وکفر ملوث اندکه آنهاحق ندارندجسم کثیف شان رادرمقام پاک ومرکزتوحیدبیالایند.

قرطبی به نقل ازابن عباس (رض) می نویسد: "بزرگان کفارومشرکین مانندسگها وخنزیرها پلیداند" ولذاتقرب و نزدیکی آنها به مسجدالحرام بمثابه آنست که سگها وخنزیر ها داخل حرم الهی شده باشند. هکذاابوالسعودبه نقل حسن می نویسد: "هرکسیکه بامشرکی مصافحه کردباید وضونماید" جمهورعلمابرانندکه تشبیه کفارومشرکین به سگ وخنزیرازجهت پلیدی ونجاست ایشان است نجاست کفاربه لحاظ خبث باطنی واعتقادی آنهااست. اینکارازخدا (ج) کفاررانجس میسازدوالبته این تشبیه مبالغه درقبح توصیف آنهاست.

احادیث زیادی صراحت داردکه پس ازنزول آیه (انما المشرکون نجس فلایقربوا المسجدالحرام بعدعامهم هذا) حضرت پیغمبراکرم (ص) فرمان دادندکه مشرکین یهودو نصاری ازجزیرة العرب خارج شوند. این فرموده حضرت ختمی مرتبت درزمان فرخنده خلافت حضرت امیرالمومنین عمر(رض) بمنصه اجراگذاشته شد. معهذابرمسلمانان جائزنیست که کفارومشرکین بطوراستیلایااقامت درسرزمین هبوط وحی واطراف آن بمانند بلکه پاکسازی وتطهیرسرزمین وحی از لوث کفارومشرکین نجس فریضه مسلمانان است. هرچند در آیه لفظ مسجدالحرام بکاررفته مگرمرادازآن عدم جواز حضورکافرومشرک درحرم به مفهوم عام آنست یعنی هیچ کافری نمیتواندغرض حج وعمره داخل حرم گردد. چنانچه حضرت پیامبر(ص) میفرماید: (الا لایحجن بعدالعام مشرک) آگاه باشیدبعدازامسال هیچ مشرکی درحرم غرض حج وعمره نیاید. همچنان این ارشادنبوی "و الا یحج بعدهذاالعام مشرک".

حدیث فوق الذکرنیزدلالت برتحریم آمدورفت مشرکین وکفاردرحرم دارد. سال نهم هجری سالیست که سوره برائت درآن سال نازل گردیده وعلی (رض) درموسم حج آنرابانک رسادرمیان مسلمانان اعلان کرد.

چون که نجیب ورفقایش کافروکمونیست هستندودر راه عقیده باطل خویش تاکنون عامل قتل یک ملیون وسه صد هزارمسلمان بیگناه افغان شده اند، پس نجاست وخبث اینها نسبت برهرمشرک وکافری بیشتراست ولذادخول این ها بطریقه اولی درسرزمین حرم ممنوع است. پلیدی عوامل کمونیست خلق وپرچم بخاطرحمایت بی شمارشان نسبت به پلیدی سگ وخنزیرنیزبیشتراست همانطوریکه دخول سگ و خنزیربنابرنجاست ذاتی شان درمسجدالحرام ممنوع است، برای نجیب که حتی درمیان رفقای خودش به (گاو)شهرت دارد، گام گذاشتن درارض مقدس ناممکن است چنانچه شاعری میگوید: خرعیسی گرش بمکه برندچو بیایدهنوز خرباشد.

نجیب باید بداندکه امت اسلامی امروزدیگر آن مسلمانان صدسال قبل نیست که کمونیست های نجس با توسل بهرمکروترفندی ذهن آنهارا تخدیرنموده درحلقه اسارت الحادی واستعماری خویش دربیاورند. مسلمانان

(ص ۷۱)

"اعزامی"

تحول جدید در بحران شرق میانه

تبصرهٔ سیاسی

مدور بیانیه نزدهمین اجلاس شورای ملی فلسطین در الجزیره مبنی بر اعلام تشکیل دولت فلسطینی درکنار دولت صهیونیستی اسرائیل جریان رویاروئی درازمدت وآشتی ناپذیری فلسطینی ها با اسرائیل را وارد مرحلهٔ حساسی کرد. یک قرن مبارزه وکشمکش و۴۱ سال جنگ مسلحانه اعراب برای نابودی دولت اسرائیل که بمثابه خنجری درقلب عرب ها فرورفته بود، بدون نتیجه پایان می گیرد ودولت اسرائیل با زیربغل داشتن پرونده قطور جنایات ،کشتار واشغالگری هادد منشانه ازادگاه اعراب برائت حاصل کرده حق زیست وهمجواری درکنار مسلمانان فلسطینی راحاصل می کند.

نگون بختی ملت ها همیشه درنتیجه تصمیم گیری مشتی از عناصرهوسران ،بادی الرأی واحساساتی برمیخیزد و بدبختی فلسطینی ها نیزمحکوم همین روال است .اگرقرار می بودکه معضله اعراب وفلسطین بهٔ آشرمصالحه وتفاهم حل وفصل میگردید، قطعنامه (۱۸۱) سال ۱۹۴۷ ملل متحد که سرزمین فلسطین را بدوقسمت عرب نشین ویهودنشین منقسم کرده بود، برای پایان یافتن منازعه کفایت میکرد. مگر فلسطینی ها به پشتوانه برخی ازکشورهای عربی غرض نابودی کامل دولت اشغالگراسرائیل راه قتال رااختیارکردند، راهیکه باانتخاب آن اعراب طی چهار دهه وچهارجنگ خانمان سوزخسارت بزرگی پرداختند ، جریان حمام خون جوانان ، زنان وکودکان بیگناه فلسطینی ها بدست صهیونیست های سفاک ومتعصب وآوارگی مليون ها عرب ساکن فلسطین بهکشورهای همجوارودوردست حقایقی اندکه هیچ وجدان سالمی تاابدآن رافراموش نخواهدکرد.

آنچه کامروزموضع آشتی ناپذیروقاطعانه اعراب را دربرابراسرائیل ، نرم وآشتی پذیرساخته است نسخه راحت طلبی، جبن وانحراف آشکاری است که درمشی فکری و سیاسی گردانندگان قضیه فلسطین بمشاهده میرسد ، یاسرعرفات رهبرسازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) بعدازیک اقتدارباتلون مزاجی واتخاذ روش های مارپیچ وچند روئی خواست تابه دشمن قدرت مندودوستان ابن الوقت خودوانمودکندکه ازطریق جنگ می تواند بهدفش نائل شود، مگراین تلون مزاجی وچند روئی عرفات بجای اینکه مفیدواقع شود باعث آن گردیدکه اعتماددوستان نسبت به او کمترو شرارت دشمنان بیشترگردد .سپتامبرسیاه سال ۱۹۷۰ بالای فلسطینی ها بوسیله اردن، قتل عام باشندگان کمپ های دیریاسین وتل الزعتر ،قرار داد کمپ دیربیدوعیزه هدایایی بودکه دوستان عرب بنابر سیاست بازی های عرفات نثارفلسطینی ها کردند. دشمن نیزبا استفاده ازاوضاع بحرانی کشورلبنان تصمیم گرفت تا بالشکرکشی بداخل خاک لبنان کمپ های فلسطینی راکه عرض حملات چریکی درداخل آن کشورتاسیس شده بود، منهدم وآوارگان فلسطینی رابه دریای مدیترانه ریخته آواره ترسازد .

متعینا" هرجنبش ومبارزه ای که درمسیرتکامل اش از داشتن متکای فکری وپایه های اعتقادی تهی گردید عواقب جزانحراف وتسلیم دربرابردشمن ندارد .آنچه که انقلاب فلسطین راازمسیراملی اش منحرف کردستی عقایدوبی همتی انقلابیون درجریان مبارزه بودمادامیکه مبارزین فلسطینی باشعاراسلام درمقابل دشمن صف آرائی میکردند داعیه فلسطینی ها داعیه تمام ملل جهان بجز امریکا ،روسیه واسرائیل بود ولی هنگامیکه عناصرمارکسیستی، ملی گراء غربی ومحافظه کاردرپست های کلیدی سازمان آزادی بخش قرارگرفتند بازارحمایت ازداعیه فلسطین کسادشدوذلت وزبونی روزتاروزبرملت فلسطین مستولی گردید.

فلسطینی ها درنزدهمین اجلاس خویش درالجزایرمفاد فیصله نامه (۱۸۱) سال ۱۹۴۷ ملل متحد رامبنی بر تاسیس دودولت فلسطینی واسرائیلی درخاک فلسطین را بذیرفتند ، عرفات درصحبت ها وگفتگوهای خودپس ازصدور

این فیصله نامه همیشه صلح را برزبان می آوردوچنان معلوم می شودکه اواز جنگ خسته ودرمانده شده است.
عرفات حین سخنرانی دراسامبله عمومی ملل متحددشمن صهیونیستی خویش را مورد خطاب قرار داده فریادزد:
"بیائید صلح کنیم، ما دیگر خواهان ریختن خون یهودی ها واعراب نیستیم، صلح با موجودیت دولت اسرائیل وتاسیس دولت فلسطینی درکنار آن برقرار شده می تواند ما حاضریم که زیرنظر ملل متحد درژنو با اسرائیل آشتی کنیم واضافه کرد بیائید از تهدید دست بکشیم وجنگ چهل ساله را پشت سربگذاریم، جنگی که آتش آنرا فرزندان ما وشما شعله ور می کنندو آنها درآن می سوزنند."
سازمان آزادی بخش فلسطین وتمامی سازمان ها وعناصر فلسطینی مطابق منشورخویش قبل ازین با نام موجودیت دولت اسرائیل حساسیت داشتندوازبدوتشکیل دولت صهیونیستی شعارمبارزه ونابودی اسرائیل را می دادند وموجودیت دولت یهود را درسرزمین عربی بمثابه غدهٔ سرطان ویا خنجرفرورفته درقلب اعراب تلقی میکردند. قطعنامه های ۲۴۲و ۳۳۸ سازمان ملل متحد را برای حل معضله نپذیرفتند زیرا قبول این فیصله نامه ها ضامن برسمیت شناختن اسرائیل بود.
هرچندتحول جدید دربحران شرق میانه که تغیر مشی، سیاسی وذهنی فلسطینی ها وکشورهای عربی را بدنبال خواهدداشت، چندان مساءله تازه واعجاب برانگیز نیست زیرا امضای معاهده کمپ دیوید میان امریکا، مصر واسرائیل وبرسمیت شناخته شدن رژیم صهیونیستی توسط مصر، معامله گری های حسین شاه اردن با غرب برای ایجاد نرمش درموضع فلسطینی ها اخراج چریک های فلسطینی ازاردن ولبنان درهمجواری اسرائیل، محاصره اقتصادی ونظامی کمپ های فلسطینی توسط سوریه، هماهنگی سیاست اغلب کشورهای محافظه کارعرب با امریکا درمورد سرنوشت فلسطین ویکسری فشارها وتوطئه های دیگر همه دال براین بودکه کشورهای عربی ازحمایت داعیه فلسطین دست کشیده ومتعدآنها را درجنگ با اسرائیل یاری نمیکنند، نشانه های فوق الذکر همه حاکی از آن بودکه قضیه فلسطین طوعاً وکرهاً ازراه صلح حل وفصل گرددودولت اسرائیل بعنوان یک کشور مستقل وقدرتمنددرشرق میانه عربی پذیرفته شودکه این مقدمه چینی ها بالآخره با اعلامیهٔ اخیر شورای ملی فلسطین ببارنشست.

عرفات ودستیاران اوچنان پنداشته اندکه با کرنش و تسلیم طلبی می توانند اطمینان خاطر اسرائیل وامریکا را فراهم نموده وبا تمکین درغرب رود اردن ونوارغزه به هدف شان نائل میکردند، مگرمقامات اسرائیلی کوچکترین واکنش مثبتی دربرابر این دهن کجی های عرفات وشورای ملی فلسطین نشان ندادند ودرعوض انعطاف اخیرفلسطین ها راکوشش تروریستی دیگربرای نابودی کشوراسرائیل خوانده وبرعدم شرکت خویش درحضورسازمان آزادی بخش درکنفرانس صلح شرق میانه تاکیدکرده است. عاقبت انعطاف پذیری های خفت بار مسلمانان دربرابر دشمن را خداوند (ج) چه خوب تصویرکرده است:
" لن ترضی عنک الیهودولا النصری حتی تتبع ملتهم "
هرگزهم یهود ونصاری ازتو (پیامبر) "ص" راضی نخواهند شدمگرآنکه آئین واهداف ایشان را متابعت کنی.
آئین ومرام یهودونصاری اینست که کشورفلسطین ملک اعراب نه بلکه سرزمین آبائی یهودی هاست وقوم یهود بعدازتحمل مظلومیت وآوارگی طولانی به سرزمین شان مسلط شده اندوبایددست شان برای همیشه براعراب بلند باشد تا بتوانند انتقام محرومیت ها وآوارگی های گذشته را بگیرند، باوجودریختن خون دهها هزار عرب فلسطینی طی ۴۱ سال جنگ، عطش حقد وکینه یهودها مبنی برکشتار اعراب مشبوع نگردیده وهنوزعزم واشتهای خون ریزی درآن ها موج میزند. معهذا اگرفلسطینی ها میخواهند اسرائیل وامریکا (سمبول های زنده یهودونصاری) ازآنها

راضی باشندبه‌خواست های فوق الذکر یهود ونصاری تسلیم شوند، تنازل، انعطاف وخفت هیچگاه رضایت خاطر یهود و نصاری را برآورده نمی کند. همچنان بجای اینکه محافل امریکا دربرابر اعلان اخیر شورای ملی فلسطین موضع مثبت میگرفتند وازیاسر عرفات در امریکا استقبال خوبی میکردند، برعکس به پاس کرنشی واصلاح طلبی های وی آن کشور حتی ازدادن ویزای دخول وی به نیویارک که حق مسلم اوبود امتناع ورزیده علی الرغم آنکه عرفات شرایط دیرینه امریکا (محکوم کردن تروریزم وبه رسمیت شناختن اسرائیل) را برای برقراری صلح شرق میانه پذیرفته

قرآن مجید درجای دیگر نتیجه مداهنت وتسلیم طلبی مسلمانان درمقابل مردم ظالم وجفا پیشه را چنین پیش بینی می نماید: (ولاترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار ومالکم من دون الله من اولیاء ثم لاتنصرون).

بسوی کسانیکه پیشه شان ظلم وجفاست تمایل مکنید که به سبب آن شما را آتش درمیابد پس غیر از خدا نباشد شما را دوستانی بازشما یاری داده نخواهیدشد. حقیقتاً انحراف اعتقادی وسیاسی فلسطینی ها وآمادگی شان برای صلح با اسرائیل غاصب واشغالگر که عامل اصلی ظلم وجفا بر مسلمانان است، نمونه واقعی میلان وکرنش مظلوم به ظالم است. آتشیکه درنتیجه این صلح ننگین در دنیا نصیب فلسطینی ها می شود درنمودهای آوارگی، بی‌خانمانی کرنش وتسلیم طلبی وبالاخره امحاو نابودی کیان نهضت فلسطین ظاهر خواهدشد. آنروزیکه فلسطینی ها با تزویر صلح دردام اسرائیل گرفتار شدند چنان درآتش بغض وکینه یهود بسوزندکه غیر از خدا (ج) مددگار وفریادرسی به دادشان نرسد.

این نکته را نیز بخاطر داشته باشیم بعد ازآنکه بساط مراکز چریکی سازمان های فلسطینی ازکشورهای همجوار اسرائیل برچیده شد ویاسر عرفات داعیه اسلامی فلسطینی را به معامله گری های دپلماتیک تبدیل کرد. قضیه فلسطین دیگر آن دلچسپی سابق خودرا برای مسلمانان ازدست داده بیشتر بیک پدیده متروک شباهت پیداکرده بود، ولی آنچه که ازیک سال به اینطرف بار دیگر پرچم داعیه فلسطین را به اهتزاز درآورد، همانا قربانی ها و مجاهدت های جوانان مسلمان سرزمین های اشغالی که در جواختناق وفشار دولت صهیونیستی به دور از تاثیرپذیری معامله گران فلسطینی از دسامبر ۱۹۸۷ به اینسو علیه اسرائیل آغاز گردیده، میباشد، هرچند گردانندگان رسمی قضیه ادعا دارندکه این قیام ها به اهتمام آنها براه افتاده وبهمین منظور خواهان دریافت امتیاز وتحت فشار گرفتن اسرائیل اند، ولی حقیقت امر این نیست. جوانانیکه جنبش

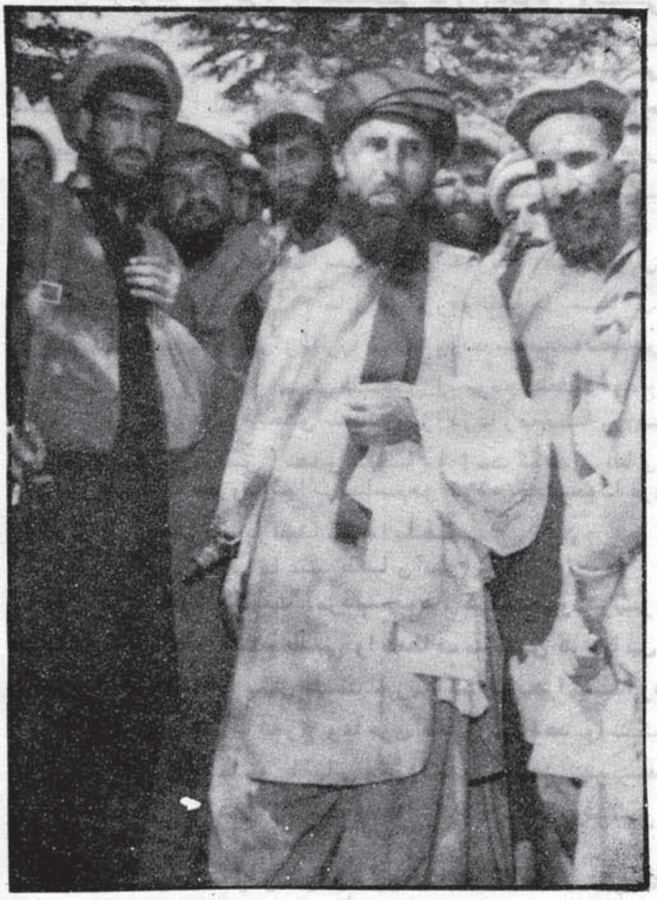

اخیر درسرزمین های اشغالی را براه انداخت اند، اغلب شان مرکب از اعضاء حزب اخوان المسلمین وجهاد اسلامی بوده وکمتر درگرو اراده سیاستمداران دلال وجاه طلب قراردارند.

بنا برهمین ویژگی است که هراس اسرائیل از قیام اخیر بمراتب بیشتر از فعالیت های دیپلماتیک عرفات است و حتی تحرک شورای ملی فلسطین وعرفات نیز ازهمین قیام ها جان گرفته است.

گرچه اسرائیل وامریکا هیچگونه علاقه ای غرض مذاکره با سازمان آزادیبخش فلسطین ندارند، مگر امریکا به پاسخ فشار بسیاری ازکشورهای جهان که دولت خیالی فلسطین را به رسمیت شناخته اند وهمچنان بخاطر اینکه سازمان آزادی بخش فلسطین شرایط امریکا برای مذاکره با فلسطینی ها را پذیرفته است، ظاهراً درسطح سفیر حاضر به آرمان فلسطینی ها صحه بگذارد وجودندارد. موضع اسرائیل دربرابر پیشنهاد اخیر فلسطینی ها نسبت به موضع امریکا جدی‌تر است، طوریکه اسحاق شامیر صدراعظم رژیم صهیونیستی اعلان شورای ملی فلسطین وانعطاف عرفات را یک عمل تکتیکی پنداشت وبرسمیت شناختن اسرائیل را نقشه تازه ای برای پیشبرد اهداف تروریزم خواندو

امکان هرگونه مذاکره با فلسطینی ها را ردکرد. ولی آنچه که شاید فلسطینی ها را درآینده امیدوار ساخته است، اختلاف حزب دست چپی کارگر با حزب دست راستی لیکود درین رابطه باشد، چنانچه شمعون پرز وزیر خارجه و رهبر حزب کارگر اسرائیل امکان مذاکره با فلسطینی ها را به شرط قبول شرایط پیشنهادی اسرائیل ردنکرده است هکذا اخیرا الذکر با تاسیس دهکده های یهودی نشین درسر زمین های اشغالی مخالف است. روی همرفته می توان گفت وقتیکه اعراب طی ۴۱ سال مبارزه و جنگ حاضر نشدند موجودیت اسرائیل را از پا دربیاورند، بعید به نظر میرسد که سازمان آزادی بخش فلسطین از موضع ضعف و اصلاح طلبانه داعیه خود را تحقق بخشد زیرا در تاریخ مبارزات اسلامی هیچگاهی چنین اتفاق نیفتاده است که قدرت های زورگو و غاصب با عجز و ناتوانی تسلیم حق گردد. چنانچه شاعری میگوید: اظهار عجز نزد حریف ستمگر خطاست

اشک کباب باعث طغیان آتش است

چون قوم یهود طبیعتاً مردم حسود، کینه توز و شریر و پیمان شکن اند، اصلاح طلبی و انعطاف مسلمین در مقابل آنها عمل بیهوده ای بیش نیست. زیرا کباب بجز انداز اینکه در برابر آتش با تضرع و عاجزی فغان سر دهد، و اشک بریزد، به همان پیمانه طغیان و قوه احتراق آتش تشدید میگردد و هرگز هم آتش از سرشک و ضجه اشک کباب خاموشی اختیار نمی کند.

درمورد تحول اخیر در بحران شرق میانه موضعگیری های گوناگون صورت گرفت، اکثریت دول عربی ازین تحول استقبال کردند. ابرقدرت های جنگ افروز ظاهراً ازین حادثه اظهار رضایت کردند، تنها امت مسلم و نهضت های اسلامی که هنوز نسبت به داعیه فلسطین وفادار اند و دولت یهود را مظهر شر و فتنه در قلب دنیای اسلام میدانند، این تحول را سرآغاز بدبختی دیگر برای اعراب تلقی کردند چنانچه جمعیت اخوان المسلمین مصر در قبال تصامیم شورای ملی فلسطین برخورد واقعبینانه ای کرد. شیخ حامد ابوالنصر مرشد عام اخوان طی صدور اعلامیه ای تاسیس کشور مستقل فلسطینی در کرانه غربی رود اردن و نوار غزه را نقطه انجام قضیه فلسطین ندانسته و آنرا فقط گامی در جهت آزادی تمام خاک فلسطین توصیف کرد. ابوالنصر در حالیکه از ایجاد کشور فلسطین خورسندی میکرد هشدار داد که قطعنامه های ملل متحد که دولت صهیونیستی اسرائیل را مشروعیت می بخشد، نمیتواند اساس حل مسأله فلسطین باشد. بنا بر اظهارات نامبرده نه سازمان ملل متحد و نه فلسطینی ها حق ندارند یک ذره خاک فلسطین را به کسی واگذار کنند. در اطلاعیه اخوان المسلمین تاکید شده که جمعیت کما فی السابق از شناسائی دولت اسرائیل خودداری می کند و معتقد است که جهاد یگانه راه آزادی فلسطین است.

دوحدت لیکنه اوڅیړنه

دکړکیچ اصل عامل

او داسې کمربندونه دیوې روسي په زیاتوالي اولړ تهدید سره په وړیره آسانه خلاصیږي. زموږ مجاهدولس دجهاد په نهه کلنه دوره کې دداسې کمربندونو دخلاصولو ترټولو ښه تجربه ترلاسه کړې ده. داسې ملیشیان به څنګه په هغوافغانانو حکومت کوي چه نهه کاله ئې دنړۍ له ستر پوځي قوت سره په تش لاس مقابله کړې. په یوه مکتبي او هدفمن مجاهد باندې دیوه بې فرهنګه ملیشه ئې قومندوه چلول له عقله لرې کار دی بلې خواته دا هرڅاته په ډاګه ښکاره ده چې افغانستان اوس دملیشیانو، نوکرانو او چاکرانو دحکومت افغانستان نه دی.

دداډول حکومت چلونکي چه نه ئې زموږ په خلکو کې ژوند کړی، نه زموږ په خلکو کې روزل شوي، نه دخلکو له غوښتنو خبر دي، نه دخلکو له آرمانونو سره په زړه کې کومه مینه لري، نه په ددولتي ماشین په چلولو کې ناکام وي، څکه اوس هم افغانان او هم افغانستان نشته چه دوی ورباندې دحکومت کولو څلویښت کلنه تجربه لرله.

هغه ستر مشکل چه شاهي حکومت به ورسره مخامخ وي دادی چې څنګه به دهغو جهادي تنظیمونو په زړکونو زرکونو مسلح مجاهدین بې وسلې کوي چه ددې رژیم له راتګ سره ئې خپل مخالفت په څرګندو ټکو کې بیان کړی، دمجاهدو تنظیمونو له ګډ عمل او یووالي پرته ددې خواره واره ولس بې وسلې کول او له هغو څخه یو منظم او فرمانبردار پوځ جوړول دبل چا لپاره ممکن نه دي، دد ربار تنا غوښتې او منفور حکومت به څنګه دا ولس بې وسلې کوي او په چا به ئې بې وسلې کوي، او په چا به له خپل حکومت څخه ساتنه کوي.

هغه کورنۍ جګړې چه روسانو ئې تل دخپل پوځ له وتلو پس دخطر په حیث عنوان کوي او دسیمې هیوادونه کله نا کله ورڅخه اندیښنه کوي او په سیمه کې دجهاد دمخالف حرکتونه له هغې څخه دیوې حربې په ډول زموږ دانقلاب او جهاد ددبرې د مخنیوي لپاره ورڅخه کار اخلي، دهغې درامنځ ته کیدو چانس یوازې په هغه دی حکومت کې پروت دی، که افغانستان دکورنیو جګړو په کربدلیږی هغه دا ګیلانی یا شاهي مراجه حکومت په راتلو سره رامنځ ته کیږي، څکه وسلوال قوتونه به قانع نه وي، ولس به له مرکزي حکومت څخه دا ډه نه وي او حکومت به دمخالفینو دځپلو لپاره موثر قدرت په لاس کې نلري.

دا ټول حکومت چې مستقل هویت ولري، اوس نه دخپل نفوذ دزیاتوالي لپاره دهغې د استعمال هڅه کوي او امریکا نه د خپلو هیلو د ترلاسه کولو لپاره دهغه د استعمال هڅه کوي. پدې ټول به افغانستان یوځل بیا د روس او امریکا د غیر مستقیمو مقابلو د ور لوبو د ګر وي امریکا نه پدې حکومت کې نه نفوذ سره غواړي له روسي پولو معلومات ترلاسه کړي او هلته سوروسي ضد حرکت پورته کړي، او روس نه غواړي پدې حکومت کې دخپل نفوذ په زیاتیدو سره د امریکائي عزائمو مخه ونیسي. چه پدې ټول به رموږ هرڅه د پردیو د قدرت په مسابقه کې قربانیږي. په هیواد کې دامن لپاره او په سیمه کې د دوام درا پیدا کولو لپاره ضروري ده چه افغانستان د یوه فعال عامل حیثیت ولري، هغه عامل چه دهیچا لپاره یکې د نفوذ قدرت نه وي او هر لوري پدې مطمئن وي چه دهغو منافعو ته د رقیب د ختلو لاس نشي رسیدلای، ولې د دې ټول

حکومت په رامنځ ته کیدو سره افغانستان د یوه غیر فعال حیثیت لري چه هرڅه او هر موټ یکې نفوذ کولای شي. ولدې کبله به هیڅوک لدې خوا د ډاډ احساس نکوي، چه پدې ټول نه یوځل بیا د روس په خبر چه خپلو حسوبي پولو ته د خطر په نها نه ئي په افغانستان برغل وکړ، بیا زموږ په هیواد برغل کیږي.

روسان له هر افغان حکومت څخه دوی ستري غوښتنې لري. لومړۍ داچه باید د روس په دسته کې د روسي او کمونستي ضد فعالیتونو مخه ونیسي کړي او د مرکزي آسیا عقیدوي او ملي انګیزو ونه پاڅوي، دوهم داچه په افغانستان کې د دوی د مړو د رانو دژوند تضمین وشي او افغانستان په یو نا امریکائي ټینوانه بدل نشي، د اد روسانو هغه و روسي غوښتنې دي چه په سختی نه په هغي نیرنیږي، ترهرڅه وړاندې روسان باید د ادرک کړي چه دا ټول حکومت نه د روسانو د علمانو دژوند تضمین کولای شي او نه ملت ته د اقناعت ورکولای شي چه د محکومو اسلامي ریاستونو د محکومو خلکو د آزادی له ستري داعیې څخه دې پلوی توب چه په حق سره زموږ د ولس تاریخي دنده او د عقیدې غوښتنه ده، پریږدي. پدې خاطر داسې ټول حکومت ترهرڅا وړاندې د روس لپاره باید د منلو وړ نه وي.

عربي هیوادونه ممکن پدې خاطر لدې ټول حکومت سره علاقه ولري چه اسلامي حکومت په عربي هیوادو کې اسلامي تحریکونه تقویه کوي او چیرې نه چه افغانستان په دوهم ایران بدل نشي.

ولې دا ستره اشتباه ده او د اد اسلام له روح او په افغانستان کې د اسلامي حکومت له آرمانونو غوښتنو هم د ارازد اسلامي مبارزي له سوله ئیز فطرت څخه بې خبري ده، کله به هم د مجاهدو افغانانو پلاس جوړشوی اسلامي حکومت په کوم بل اسلامي حکومت ورونکړي. نه یوازې افغانستان چه ډیر کالونه کورو را نو نکی جګړې ځپلی دی، که مجاهد افغانان د ایران اسلامي انقلاب ستاینې پدې خاطر ده چه هلته د اسلام شعار پورته شوی، هلته د انه ترکلیمې لاندې زوړ استکباري او فاسد نظام چپه شوی، نه پدې خاطر چه افغانان د عراق لخوا پیل شوی جنګ نه چه اوس ئي ټول عربي هیوادونه په ډارګي اچولي، هوسیږي.

د اسلامي تحریکونو د مبارزي سوله ئیز مزاج باید ترهرڅه وړاندې عربي هیوادو ته په معلوم وي، هلته له حولسیزو راپدې خوا سره لدې چه د اسلامي تحریکونو غړي په بې رحمۍ سره ټکول کیږي او وژل کیږي، ولې د دې تحریکونو مبارزو نیا هم د سولې او امن خوا نیولې. اسلامي تحریکونه وښئي ورکوي او ښروونه د اسلامي حکومت د حاکمیت په لارکې ږدي، خو دا نه خوښوي چه دخپلو بې ګناه خلکو وینې دې وبهوی. عربي حکومتونه باید درک کړي چه اسلام د کمونیزم په شان د هوا او هوس په لارکې دوژنې او ورانې مسلک نه دی، بلکه اسلام تل له ځانه سره د سولې امن او عاطفی پیغام لري.

عربي حکومتونه باید د اسلامي افغانستان دخپل ځان لپاره خطرونه بولي، بلکه دا په عربي ملتونه وي چه دخپل عظمت لپاره په بیا رغښتنې اسلام ته راګرځي او پدې لارکې تحریکونه د دعوت، بیان، تعلیم او ښرسنی په اړخ کې دروسي. که لدې سوله ئیزي مبارزي وروسته اسلام حاکمیت مومي او څوک قدرت له لاسه ورکوي یا د اسلام په ژوندی کیدو سره څوک مړه کیږي، یوځل نه سل ځله خودي مړه سي، ددې مړینې ښیه که څوک په افغانستان کې د اسلام په حاکمیت سره ژړا سلونکي بولي د اباید د افغانستان د اسلامي حکومت د نیکمرغی پیغام وبولي نه دخطر زنګ.

د عربي حکومتونو لپاره افغانستان ترټولو نه درس دی او هغوی باید دخپل قوت آبرو او حریت د ساتنې لپاره عربیزا اسلام نه راوګرځي، ځکه لدې پرته ئه لاروچ نود نلري.

عربي حکومتونه باید په یاد ولري چه که شاهي مزاجه حکومت په افغانستان کې قدرت ترلاسه کوي، خلیج باید د روس له تهدید سره مخامخ وبولي، او دداسې حکومت په صورت کې کمونستي عزایم د افغانستان له لارې په اساسي سره په فکري ساحه کې عربي هیوادونه ننوزي. ځکه بیله دې چه اسلام په افغانستان کې د کمونیزم مقابله وکړي بل فکر او بل قوت د امقابله نشي کولای. او که کمونیزم عربي هیوادونه ننوزي بیا به عربي حاکمان له روسي توپ ټانګ او سرچې سره څنګه کوي.

همدارازد شاهي او لیبرال حکومت په صورت کې به روسان د افغانانو او عربانو دګډو مقدساتو او عقیدې څخه په سو،

استفادې سره د مزدورو افغانانو په استخدام سره په عربي هیوادو کې خپلې جاسوسي شبکې په کم قیمت او آسانۍ سره فعالې کړي .

شاهي یا لیبرال حکومت به د خپل مبهم هویت او نه کلي فکري خط د نه درلودلو له کبله په بین المللي مستوی کې هم د ملي مستوی په څېر د وجاهت خښتن نه وي . داسې حکومت به نه په نړیوالو سازمانونو کې او نه په سیمه ایزو سازمانونو کې د یوه فعال عنصر حیثیت تر لاسه کړي. سیمې ته به د داسې حکومت د راتلو سوغات د عدم اعتماد د بده روحیه او ذهنیت دی .

روسان غواړي د ظاهرخان په رامنځ ته کولو سره د یوه مجرب مزدور په استعمال سره د وروستي حل لپاره د افغانستان د نیولو په ناکامه لارکې خپل قوت او سیاست وه آزموئي ، خو موږ روسانو ته اطمینان ورکوو چې دا آزموینه به تر بلې هرې آزموینې دوی ته زیاته ناکامي او رسوائي راوړي .

دریم حالت :

افغانستان په یوه امریکائي هډه بدلیدل .

دا حالت به په لږ څه فرق سره کټ مټ د روسي یرغل او یا افغانستان د روس په لاس کې لویدلو ته ورته وي . افغانستان د روسانو په لاس کې لویدل او یا هغه په امریکائي هډه بدلیدل هغه دوه خطرناک ورته حالتونه دي چې تقریباً د یوې سکې دوه مخونه جوړوي .

د دې حالت امکانات ځکه وجود نلري چې لومړی خو د روسي یرغل رسوا پس منظرته په کتو هیڅوک د داسې ناروا او تجاوز جراءت نشي کړای او له بلې خوا دا د افغانستان د مجاهد ولس د مبارزې هیښتني شعار دی چې نه غواړو پس له دومره ستري قرباني د یوه استعمار له سلطې خلاص شو خو د بل تر غلامۍ او سلطې لاندې راشو . له بل لوري اسلام چې زموږ د مقاومت او مبارزې د جوړښت اساسي او بنیادي عنصر دی پدې یادوړه کشمکش کې د دې ضمانت ورکوي چې باید د هر جابر او ظالم د طاغي او یاغي ځواک ناروا سلطه او برلاسي پای ته ورسیږي او یوازې د الله نظام په خلکو حکومت وکړي همدا راز د سیمې هیوادونه او په مجموع کې نړیوال دې ته نه دي حاضر چې له روسي رسوا او ظالمانه تجاوز وروسته دې یو ځل بیا د بل استعماري قوت د داسې بربنډ یرغل او برالاس لاس وهنې غمونکې ډرامه وګوري .

څلورم حالت :

دافغانستان د خلکو لخوا په انتخاب شوی اسلامي حکومت :

یوازې حکومت چې د خلکو په خپله اراده به رامنځ ته کیږي او د خلکو د ملي عقیدوي، فردي او ټولنیزو غوښتنو ځواب ګوی به وي هغه یو مجاهد او اسلامي حکومت دی . هغه حکومت چې د راتلو په لارکې ئې ولس دا ستره قرباني په ورین تندي زغملې ، هغه حکومت چې د ملت د فرد فرد په زړه کې ځای لري او هر څوک ئې راتلو ته هوسیږي ، هغه حکومت چې پرون، نن او سبا زموږ د مجاهدو خلکو د ژوند شعار بلل کیږي ، هغه حکومت چې زموږ د دې خوار ه وار ه ولس تیت خیلونه ئې د راتلو په لارکې سره یو لاس او یو تن شوي دي ، هغه حکومت چې زموږ په ولس کې د رنګ نژاد ، ژبې او سیمې فرق تر پښو لاندې کوي هر څوک چې زموږ د خلکو اتلوال جهاد او بریالي مقاومت په غور سره وڅیړي او زموږ په مسلمان ولس کې د دې سختې مقابلې د دوام اصلي عامل پیدا کړي بیله شک او تردیده به پدې اعتراف وکړي چې دا ټولې ستونزې او ناخوالې چې د افغانستان خلک ئې زغمي ، او دا وینې او سرونه چې ورکول کیږي دا د اسلام د حاکمیت په لارکې دي. صرف د روسانو په شړلو د دې الهي خوځښت د قهرمانو ښ نه کښیني ، بلکه دا به د اسلام تر حاکمیت پورې خپله لاره مخ بیائي ، زموږ ولس چې هر چا ئې د تاریخ تودې سړې نې لیدلې، پدې پوخ یقین لري چې له اوږدو او وړو بد مرغیو څخه خلاصون او وروستي نیک مرغي ته د رسیدو لارا او ګدر پدې ملک او خلکو باندې د اسلام حاکمیت دی . دا په هغه معنی د آزادی جنګ ندی چې نور خلک ئې تعبیروي، نه آزادي دلته هغه مفهوم لري چې نور خلک او نور مکتبونه ئې تعریفوي .

دلته د اسلام له حاکمیت او د الله د کلیمې له لوړوالي پرته آزادي معنی نلري، آزادي وجود نلري، او آزادي نشته ! زموږ مجاهدو خلکو دا لوړه قرباني یوازې د دې لپاره نده ورکړي چې فقط له یوې غیر اسلامي حکمرانۍ څخه بلې غیر اسلامي حکمرانۍ ته غاړه کیږدي . هغه کونډه مور چې د خپل وروستي زوی له شهادت پس په همت سره وائي : هغه څوک چې غواړي د غم شریکي ، ژړا او ویر لپاره زما کورته راشي باید زما له دروازې بیرته وګرزي، دلته یوازې هغه څوک راتلای شي چې غواړي زما د وروستي زوی د شهادت مبارکي راکړي .

داسې مینه به څنګه له اسلام پرته بل څه ومنلای شي. اسلامي حکومت اوس زموږ د خلکو له وینې سره اخښل شوی . زموږ د ژوند له طبیعت سره اړخ لګوي، پس یوازې همداسې حکومت کولای شي چې د خلکو په سراسري تائید سره د غښتلي خپلواک ، مستقل او اسلامي افغانستان د جوړیدو ضمانت وړاندې کړي. یوازې همدا حکومت دی چې په هیواد کې د بقا چانس لري او په حاکمیت سره به ئې دا په ملیون ها وسلوال ولس قانع کیږي، کوم ولس چې نهه کاله وینې او سرونه ندرانه کړي او کوم خلک چې ژوند ئې تباه شوی او کوم ملت چې په ځل ځل ئې د خپلې آزادۍ د روند قیمت ورکړی وي ، آیا د دې حق او صلاحیت نلري چې ملي او عقیدوي غوښتنې ئې

پوره شي .

اسلامي حکومت زموږ دټولني دفرد فرد وروستى آرمان دى او دا زموږ دهر مجاهد دځنکندن شعار دى .

مجاهد قوت چه اوس زموږ دټولني په سرنوشت ټاکونکي ځواک بدل شوى او دحالاتو بدلون ټول بايد دهغه ترشعاع لاندى وڅيړل شي ، د اسلامي حکومت ستر مدافع دى .هغه ځوک چه نه کاله ئي دروسي يرغل مقابله کړى ،دافغانستان له تاريخي جغرافيائي او فکرى موجوديت او حتى په سيمه اوبړى کي ئي دآزادى له داعي دفاع کړى، دهغو خلکو اراده غوښتنه او قناعت دى چه دراتلونکي افغانستان سرنوشت حکومت او دهغه ډول به ټاکي . اوس موږ پس له هغه سترى قرباني چه دخپلي عقيدى ،آزادى اوحريت په لارکي موورکړى په هغه بړاوکي قرار لرو چه دوست او دښمن دواړه پدى اعتراف کوى چه بيله دى چه مجاهدينو ته حکومت پلاس ورکړل شي او بيله دى چه دا ولس خپله خپل سرنوشت بيله هر ډول بهرني فشار وټاکي دافغانستان دمسئلي دحل لپاره بله دحل لار نشته . زموږ جهاد او مقاومت اوس هغه دورته رسيدلى چه سرهرچاوړاندى کريملين پدى حقيقت ښه پوه دى چه دحل يوازى لار او پدى سيمه کي دامن درا تګ ممکنه لار مجاهدو افغانانو ته ددوى دخپل وطن سمدلاسه پريښودل دى. پدى کي اوس هيڅوک شک نلري چه نور هغه وخت رارسيدلى چه بايد مجاهدين دقدرت واګى په لاس کي واخلي او ټول يرغلګران لدى هيوا دڅخه خپلي شړى ټولى کړى .ولي دروسانو او دهغوى دانديوالانو مذبوحانه هلي ځلي يوازى ددى لپاره دى ترڅو دمسئلي په ځنډمن کيدو سره په ملت کي ددى استعداد پاى ته ورسوى چه هغه دى خپله خپل سرنوشت پلاس کي واخلــي .

دروس ټولي توطيي پدى لارکي پکار لويدلي چه ځنګه افغانانو او همدا راز نړيوالو ته داسند پلاس ورکړى چه ګنى دوى لدى سره موافق دى چه دحل يوازى لار افغانانو ته د خودارادیت حق ورکول دى ، ولي افغانان ددى صلاحيت او اهليت نلري چه خپله خپل سرنوشت وټاکي ،دښمن غواړى نړيوالو ته داسي اسنادوړاندى کړى چه ګنى په افغانانو کي داسي رهبري کونکي قوت او پوهه نشته چه په هيوادکي يوه مقتدره او منظمه اداره جوړه کړى، روس اوس دخپلو جاني پوځونو دځنډ ولوونه وتلو لپاره هيڅ دلايل نلري، هغه خپله پدى اعتراف کوى چه دا يوه اشتباه وه او موږ غواړو خپلــي قواوى وباسو .

دافغانستان آينده حکومت دهغي په طرز ډول او چلونکو باندى جرا وبحث دروسانو او دهغو طرفو پلاس کي چه نه غواړى يو مجاهد حکومت را منځ ته شي وروستى استعمارى حربه ده . روسان اوس يوازى په همدى دليل خپل پوځونه ځنډوى چه ګنى دوى بايد په آينده کي ديوه با صلاحيته او باکفايته حکومت له راتلو دا ډه شي او دخپلو عسکرو ايستل پدى پورى اړوند بولي چه کله ددى حکومت ډول او دذى دخلو طرفونو موافقه حاصله شي ، حال داچه دا مسئله دو همه مسئله ده او که څه هم په خپل ځاى دستر اهميت وړده ولي هو مره هم درنه نده چه دروسي قوا ودنه وتلو سبب شي .له بلي خوا دا سوال اصلا" د تشويش وړنـــدى . نوربيا

سرسپردګان رشيد اسلام ازولسوالي چهاردهي ولايت کابل لب خندحرکت بسوى سنګرهاى نبرد رامي زنند.

وحید مژده

شناختی از غرب و سخنی درباب غرب زدگی

خواننده گان گرامی بخش اول این مضمون را درشماره های گذشتهٔ مجله شفق خواندید به اثر بعضی معاذیری که داشتیم نتوانستیم پیوسته به آن این مضمون شیوا را به دست نشر بسپاریم اینک با رفع مشکل بخش دوم و آخر مضمون خدمت تان عرضه میشود.

قسمت دوم و آخر پیوسته به گذشته:

درمبحث گذشته از تاثیر فلسفه یونان وبخصوص روش تحقیق قیاسی ارسطو برافکار واندیشه اروپائیان سخن رفت اینک به تاثیر فلسفهٔ یونان براندیشه مسلمین نیز نظری کوتاه می افگنیم.

قبلاً گفته آمدیم که مسیحیان با آزادکردن دامن اندیشه ازچنگال آن گونه عقاید فلسفی که با ادعای رسیدن به حقیقت سدراه رسیدن به حقیقت بودوتوجه به علوم عقلی از دورهٔ تاریک قرون وسطی بیرون آمدولی درمیان مسلمین اشاعهٔ فلسفهٔ یونانی به تدریج تا آنجا گسترش یافت که خطری بزرگ را متوجه بنیادهای عقیدتی آنان نمود.

مولانا ابوالاعلی مودودی درکتاب تجدد واحیای دین به این مسئله چنین اشاره می کند:

"نفوذ وگسترش فلسفه یونانی بنیادهای عقاید را در معرض تخریب قرارداد. محدثین وفقها بعلت بیگانگی با علوم عقلی ازتفهیم مفاهیم والای دین وتطبیق آن به مقتضای خواست ها ونیازهای زمان عاجزبودند.

آنان بجای اینکه با دلایل واستدلال جلو عقاید انحرافی را بگیرند راه زجروتوبیخ را برای جلوگیری ازاشاعهٔ این گونه عقاید بیشتر می پسندیدند.

درعین حال صاحب نظران علوم عقلی با علوم دینی بیگانه بودندوبعضی ازآنان با وجودشهرت ومعروفیت حتی درعلوم عقلی نیزتاآن حد اهل بصیرت نبودندکه بتوانندبا روشن بینی درموردعلوم عقلی نظری محققانه ابرازکنند. آنان بصورت کلی دنباله روبی ازاراده فلسفه یونانی بودند"

همانگونه که علمای مسیحی با بحث روی مسایلی که هیچ گرهی را نمی کشود قرنها اندیشه بشری را درپشت حصاری از استدلال های قیاسی معطل کردندوبا محدودساختن اندیشه درآن حصار بسک راه را بسوی علوم تجربی بند نمودند.

نفوذ فلسفه یونانی دردنیای اسلام نیزهمان مشکل را بار آورد درحالیکه قرآن تصریح می کندکه بحث روی مسایلی بالاتر ازحدود اندیشه بشری کاملاً عبث است "این حکم درموردروح کاملاً صراحت دارد".

بهرحال نفوذ فلسفه یونانی درجهان اسلام نوعی از نفوذ فرهنگی غرب درآن روزگار و شکلی ازغرب زدگی میتواند تلقی شود.

مبارزه برضد این مرض مهلک بدوش علمای دین بود ولی نه آن گونه علمائی که قبلاً به آنان اشاره رفت که فقط چماق تکفیر برکف داشتندودیگر هیچ.

بلکه علمائی که درضمن تبحردرعلوم دین درعلوم عقلی وحکمت عملی نیز صاحب نظرو مجتهدباشند.

ازبزرگترین علمائی که خطرنفوذ فلسفه یونان برعقاید مسلمانان را با نظربسیار تیزبین مورددقت موشکافانه قرار داد "امام محمدغزالی" است که وی را "حجت الاسلام" و یکی ازمجددین دین نیزخوانده اند.

امام غزالی فلسفه راچنان نقادانه موردتحلیل وارزیابی قرارداد که قبل ازوی سابقه نداشت. هرچند "غزالی" فیلسوف نیست برعکس میتوان اورا سرسخت ترین مخالف فلاسفه خواندولی برای ردعقاید فلسفی ضداسلامی وانحرافی اونیز دست بدامان آراء فلسفی شده وبه این ترتیب در تاریخ فلسفه درجهان اسلام "شاید بدون اینکه خودبخواهد" ازوی بعنوان مطرح کنندهٔ آراء جدیدفلسفی درقطار فلاسفه نیزنام برده شده است.

درین جا مجال بحث روی مسایل فلسفی نیست ونیز قصد آن نیست که بصورت کلی همه اندیشه ها وافکار حکمای یونان وفلاسفه درجهان اسلام را یک قلم مردود بشماریم زیرا نمی توان نقشی راکه پاره‌ئی ازاین گونه اندیشه‌ها درگسترش علم کلام درمیان مسلمین داشته است بی ارزش شمرد، ولی نفوذ اندیشه‌های بیگانه زمانی برای فرهنگ یک جامعه فاجعه آفرین است که اندیشه نوازآسیاب نقدوارزیابی نگذشته وبشکل تقلیدی خودرا براندیشه‌ها تحمیل نماید.

نفوذ فرهنگ غرب بر ممالک شرق زمین درچندقرن اخیر بحدی گسترش یافته است که جامعه شناسان ازنوعی تحول فرهنگی سخن بمیان آورده اند.

بعضی ازجامعه‌شناسان نخستین رخنه غربگرائی به‌جهان اسلام‌را ازحصار امپراتوری عثمانی می دانند. درسال ۱۶۸۳ میلادی تلاش عثمانی ها برای تسلط بر (وین) پایتخت "اتریش" به‌شکست مواجه شدودر ۱۶۹۹ روسها منطقه "آزوف" راازترک ها متصرف شدند وبالاخره در ۱۷۹۸ میلادی ناپلیون به مصر لشکرکشید وسپاه عثمانی را به‌سختی درهم شکست.

اشغال سرزمین مصربدست فرانسوی ها مسلمین راازخواب چندین قرن بیدار ساخت. مسلمین ناگهان خویشتن را با دشمنی مقابل دیدندکه با دسترس به‌اسلحه گرم وقدرت آتش توازن قدرت نظامی راکاملاً" به‌نفع خودتغیرداده بود.

"پیش ازجایگزین شدن اسلحه آتشین بجای اسلحه سرد، دولت عثمانی ازقدرت خارق العاده‌ئی برخوردار بود و کشورهای بسیار تحت تسلط عثمانی ها بودند. سربازان ترکیه عثمانی که به "ینی چری" معروف بودندزبراز شجاعت وجنکاوری تا مرزافسانه‌ها پیش رفتندوهیچ رزمنده‌ئی را یارای مقابله باآنان نبود.

زمانیکه اسلحه سردونبردتن به‌تن سرنوشت جنگ ها را تعین می کرد (ینی چری) ها پیروزمندان بزرگ پیکارها بودندولی هنگامیکه شمشیرودیگرسلاح های نظیرآن کنار گذاشته شدوتفنگ ومواد منفجره درکارآمدقدرت ینی جری ها روبه‌زوال نهادچراکه‌قدرت کشتار وانهدام مواد منفجره عملاً" شمشیرها را بلامصرف گردانیده بود. گذشته ازاینها سربازان عثمانی نمی خواستندزوال شمشیررا باورکنند. آنان جنگ با اسلحه‌ء آتشین رامغایر اصول شجاعت و رزمندگی می دانستندوآنقدربه‌این اعتقادخودپای به اصرارفشردندتا تبارینی چری ها به‌انقراض کامل گرائید. شکست های پی درپی دربرابر غربی ها ترکهای عثمانی را به‌این فکر انداخت که برای مقابله با غرب باید ازشیوه های جنگی خودغربی ها واسلحه غرب باید استفاده‌کردواین آغازروی آوردن به غرب درجهان اسلام بود. بنابراین

گرایش به‌غرب ابتدا ناشی ازعلاقمندی به غرب نبودبلکه نفرت وخشم ناشی ازشکست بودکه مسلمانان راواداشت تا به‌غرب نزدیک ترشوندوازپیشرفت های آنان درعلوم بهره گیرند بعبارهٔ دیگرمسلمانان می خواستندبا سلاح دشمن مسلح شوندوباآن سلاح با دشمن بجنگند.

برای این منظوربرای اولین باردرترکیه عثمانی کار بازسازی نیروهای مسلح تحت عنوان (نظام جدید) آغازشد وراه برای ورودتکنالوژی جنگی غرب بازگردید. همراه باسازوبرگ نظامی، متخصصین ومشاورین نظامی نیز وارد شدند. و ظیفه مشاورین دادن تعلیمات درموردکاربرد و سایل نظامی بودوبه‌این ترتیب مدارس به‌شیوهٔ غرب تاسیس شدکه معلمین آن اکثراً فرانسوی بودند.

همزمان بااقتباس ازنظام آموزشی غرب اقتباس ازنظام اداری غربی نیزآغازگردید بعداً گروهی ازمحصلین برای تحصیلات بالاتربه غرب فرستاده شدندکه‌همین افرادبعدها هستهٔ مرکزی جریان غرب گرائی رادرترکیه تشکیل دادند.

دربسیاری ازکشورهای اسلامی چون ترکیه، مصر، ایران وافغانستان گرایش به‌غرب شباهت نزدیک بهم دارند. - زمامداران درین کشورها ازاقتباس شیوه‌های نظامی ووارد نمودن تکنالوژی جنگی وبسط روابط تجارتی آغاز کردندورفته رفته درورطه غرب‌زدگی افتادند. یعنی گرایش به‌غرب درابتدا ازقدرت های حاکم درکشورهای مشرق زمین آغازگردیده‌است. سلاطین دربار یان وتجار درابتدا علمبردار این‌نوع گرایش ها بوده‌اندطبعاً رواج این اندیشه‌ها درسطح موسسات تعلیمی وفرهنگی بدون تمایل وموافقهٔ هیئت حاکمه ممکن ومیسرنبوده‌است در هندوستان تحت استعمار وضع تاحدودی فرق داشت. بعداز اینکه قیام مسلمانان برضداستعمار انگلیس درسال ۱۸۵۷ میلادی به‌شکست انجامید امپراتوری استعماری بریتانیا سلطه خودرا براین سرزمین‌مستحکم ترساختند.

بعلت مستوی شدن روحیه یأس ونا امیدی براذهان گروهی ازمسلمانان، گرایش به‌غرب درهندریشه‌گرفت از جملهٔ پیشقراولان این حرکت میتوان از (سرسیداحمدخان) نام برد. وی که یکی‌ازرهبران مسلمانان درهندبشمار می رفت پس ازدیداری ازبریتانیا درباز گشت به‌کشورش تنها راه‌چارهٔ مسلمین راتسلیم شدن دربرابرتمدن غرب دانست وازدیار ملکه بریتانیا لقب (سر) گرفت.

سرسیداحمدخان مدرسه علیگر درهندراا ساس گذاشت. هر چندهدف وی ازتاسیس این مدرسه بوجودآوردن محیط تحصیلی موافق خواست استعمار درعلیگر بودولی‌خوشبختانه بسیاری ازکادرهای اصیل رهبری مسلمانان ازآنجا بر خاستند.

ازسیداحمدخان آثاری درباره٬ سیرت پیامبر(ص) و مقالاتی درباب تفسیرقرآن باقیست. درین آثاروی تلاش داردتاقرآن رابه شیوهٔ عقلگرائی غربی هاتفسیرنموده و معجزات پیامبر(ص) راتوجیه علمی نماید.

مسلک قادیانی هم ازجمله گرایشهای غربی باپوشش ظاهری مذهب است که درهندودردوره٬ استعمارانگلیس بوجودآمد.موسس این مسلک (میرزا غلام احمد)اصل جهاد را با این توجیه که بعدازپیامبرجهادی وجودندارد منسوخ دانست وسلطه٬ استعمارانگلیس برهندرا موهبت بزرگ خدا وندخواند!

بوجودآمدن زمینه های گرایش به غرب درهندرا میتوان با نخستین دست اندازی های اروپائیان درین سرزمین و بخصوص تاًسیس کمپنی های تجارتی انگلیس درین سرزمین مقارن دانست.

درایران نیزگرایش به غرب درابتدا ازطریق روابط تجارتی وارد گردیدولی روندمنظم این گرایش ازدوره حفری هاآغازشد. شکست های پی درپی ایران ازروسیه درتسریع این روندسهم بسزاداشت.

اماگرایش به غرب درکشورما افغانستان درمقایسه باکشور های همسایه دیرتربه ظهوررسیدکه امرناشی ازعوامل چند است.

نخستین عامل این تاخیررا بایددرعمق ریشه های اعتقاد به ارزش های اسلامی درمیان مردم،جستجوکرد.روحیه آزادی طلبی ونفرت ازسلطه بیگانگان حصارمستحکمی بودکه

این هم سوغات کمونیزم برای بشریت بجای نان و لباس ومسکن.

مدتها درهرابریورش استعمارغرب به استواری مقاومت کرد عامل دومی که البته به اندازه عامل اول چشمگیرنیست محاط به خشکه بودن افغانستان وعدم دسترسی به مرزهای آبی است چنین موقعیت جغرافیائی سبب گردیدکه غرب گرائی ازطریق عوامل واسطه "بیشترهندی ها وترک ها" به افغانستان سرایت کندآنگونه که ازفحص دراسنادتاریخی برمی آید رواج اندیشه های غربی درافغانستان بصورت نسبتاً منظم راازتاسیس مکتب حبیبیه درسال (۱۹۰۳) م ببعد بایدپی گرفت. نخستین معلمین این مکتب راافغان هاهندی هاوترک هاتشکیل میدادند.

درمکتب حبیبیه نه تنهاامکان تحصیل به شیوه٬ جدید برای شاگردان میسرگردید بلکه این مکتب خودزمینه ئی شدبرای اجتماعی ازتازه اندیشانی که تعدادشان درآن روزگارمعدودواندک شماربود ودرین مکتب بعنوان معلم ایفای وظیفه میکردند. آنان درضمن تدریس درمکتب با همدیگردرتماس نزدیک قرارگرفته وازاین طریق نزدیکی مفکوره هابمیان آمد. معلمین افغانی درتماس با معلمین هندی وترکی ازتحولات بیرون ازکشوربخوبی آگاهی حاصل کرده وبانشرات مشروطه طلبان وآزادی خواهان درخارج دسترسی حاصل نمودند.

" بعدهاگروهی ازهمین معلمین بجرم فعالیت های سیاسی زندانی وحتی اعدام شدند"

درسال ۱۹۰۹ میلادی مکتب حربیه درکابل تاسیس گردید که معلمین این مرکزتعلیمی رانیزافغانهاترک هاوهندی ها تشکیل میداد (جالب اینجاست که سرپرست عمومی مکتب حربیه نادرخان بودوامان الله خان نیزیکی ازنخستین معلمین این مکتب!)

درافغانستان نیزگرایش به غرب درابتداازریشه های دشمنی با غرب آب میخوردوپیش تازان این جماعت راسعی وقصد درآن بودتادررقابت با غرب گوی سبقت راازآنان بربایند. بطورمثال محمد"طرزی" که پوهاندعبدالحی حبیبی وی راازپیشکسوتان این طریق می شماردرحالیکه مالامال اندیشه ضدانگلیسی بوددرمثنوی عشق وطن مي گويد.

ای خاک پاک ای وطن خوش زمین من
معشوق من حبیب من ودلنشین من
مسعودباش شادبزی تاابدیمان
درحفظ ودرترقی ومعموری وامان
یک آوربلاد تمدن نشان شوی
درشرق همچوشمس درخشان عیان شوی

عامل مؤثردیگردرگرایش بطرف غرب بخصوص درمیان تحصیلکرده ها استبدادومطلق العنانی سلاطین وفرمان

روایان است. استبداد وبیعدالتی دربسیاری ازکشور های اسلامی‌نظام های سیاسی واقتصادی درغرب را دردهنیت هاارج ومنزلت بخشید. هرقدرچماق استبدادومطلق العنانی همت به‌سرکوب کماشت تحصیلکرده‌ها نیزدرجستجوی دوای‌درد بسوی مفکوره های غربی روی آوردند.

بنابراین نخستین کرایش ها بسوی عرب وتمدن غرب کرایش قهوائی ومنحط نبود زیرا مرزهای اندیشه‌آدمی در بسط وکسترش است وممکن نیست دریچه‌های دهن انسانی در برابردیکرماهها وافق های تازه بسته بماندا ینکه‌اسان خودرا درحصاری ازپندارهای منحط محصورسازدوازتغیرات جهان تاثیر نپدیردقابل تصورنیست ولی همه‌چیزراهم بدون تعمق وارزیابی پدیرفتن نیزاندیشه‌ئی بمراتب منحط تراست.

آقای (مایل هروی) درکتاب تاریخ وزبان درافغانستان بیان دانشمندانه‌ئی دارد وی ضمن اینکه‌تصریح می کند که‌مخالفت با غرب زدگی به‌معنی احترازازتمدن غرب نیست‌چنین می نویسد.

"انسان انسان است، خواه غربی وخواه‌شرقی.درواقع ظاهرجان آدمیت محدوده‌ٔ شرقوغرب را نمی پدیردا ماعدم شناخت دقیق ازغرب غرب زدگی است .غرب را یکدست پدیرفتن غرب زدگی است.

یافته‌های خوش وناخوش غرب را بابدبشناسی وازازدواج آن دوپایه‌های تمدن متعالی رابریزی"

آنچه که‌افغانستان دردوره‌ٔ امان الله‌خان شاهد آن بودنمونه‌ٔ کاملی‌است ازمرحلهٔ بعدی کرایش به‌غرب یعنی "غرب زدگی" که‌درآن تجددطلبی واقتباس ازمظاهر تمدن غرب بشکل سطحی وتبذل سرانجام به‌قیام مردمو سقوط دولت امانی منجرگردید.

باسقوط امان الله‌غرب زدگی ریشه‌کن نشد بلکه‌فقط شکستی پدیرفت وموقتاً عقب نشینی کرد.

دردوران سلطه‌خانواده‌ٔ نادربعدازوقفه‌ئی آن روند مجدداً ازسرگرفته‌شد.کروه‌کثیری ازجوانان برای تحصلات عالی به‌غرب فرستاده شدند وپیش ازبازکشت درپست های بالای دولتی بکارکماشته شدندکه‌این کروه‌درانتقال غرب زدکی وتحددکرائی سهم نهایت بزرک بعهده کرفتند. بسیاری ازموسسات تعلیمي تحت نظارت وکنترول کشور های غربی قرارکرفت. لیسه حبیبیه به‌امریکائی ها لیسه نجات به المان ها لیسه استقلال به‌فرانسوی ها لیسه غازی به انکلیس ها وتخنیکم به‌روسها سپرده بدور موسسات تعلیمات عالی نیزوضع به‌همین منوال بود. - پوهنځی انجنیری به‌امریکائی ها پولی تخنیک به‌روسها اقتصاد به‌المان ها، حقوق به فرانسوی ها ...

مضامین دینی وعقایدسهم کوچکی درنظام تعلیمی این کونه مکاتب داشتند وبصورت کلی سیستم تعلیم وتربیه درجهتی عیارشده بودتا تربیت یافتکانی به‌جامعه‌عرضه دارد که‌نسبت به معتقدات وفرهنک جامعهٔ خویش احساس انفعال وبرخوردی کاملاً سوا ٔ مابی مهری داشته باشند به‌این ترتیب قشری تحصیلکرده ئی درجامعه‌پا گرفت ورشد کردکه‌اکثریت آن عمیقاً ازخلای فکری دررنج بود(کار بجائی رسیدکه غرب زده گی چون داودنیزبزرگترین‌مشکل جامعه را مشکل فقدان ایدئولوژی دانست ودرصددبرآمد آنرا بشکل انحرافی توسط یک حزب سیاسی حل کند.

طبیعی است که‌خلای چنین عمیق زمینه‌را برای پذیرش ایدئولوژی های وارداتی هموارکردکه‌نتیجه‌اش رادیدیم.

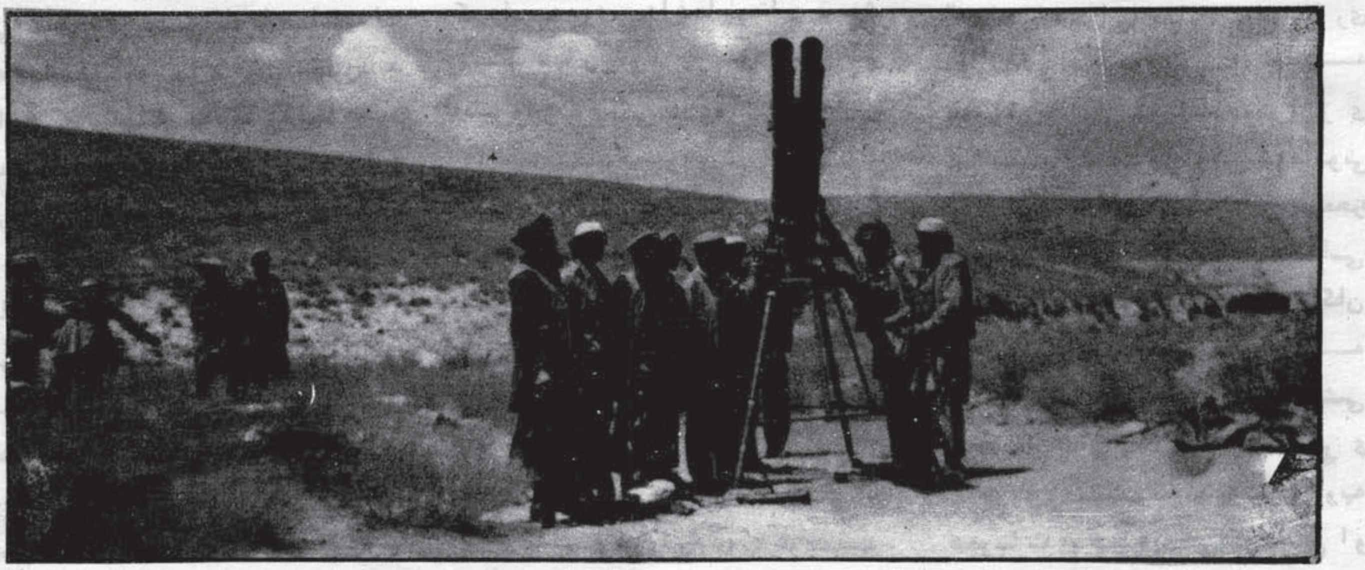

مجاهدین آزاده‌ٔ ولسوالی بگرامی کابل درحالت تعلیمات نظامی مشاهده می شوند.

، سپیـن

گوربەچوف تەپرانیستی لیک

شل کلن ویلادیمیردا مجوک دیوکرا ین دا یالت ذبرزونا د منطقی اوسیدونکی دیوی روسی فوڅی قطعی سره دهوا لەلاری‌کابل اوبیا جلال‌آبادتە پەاکتوبرکیا ل (١٩٨٥)کی راغلی اوبیا ددسمبرپە ١٩ کال ١٩٨٥ دخپلی وسلی سره مجا هدینوتەپەخپلە خوښە پناه راوړی دده لرقولە دمجا هدینودقوما ندان نوم دخپل لوړرتبەصاحب منصبانو څخه پەقطعەکی زدەکړی وه ،چو ن ویلادیمیردپخوا نەپدی پوه وەچە د دەپلارئی څاوره یعنی یوکرا ین دروسا نوترلاس لاندی ده ،نورئی نەغوښتل چەخپلی خاوری تە ولاړشی، اویا دهغەچا دپا ره ستونځی پرځان تیری کړی کوم چە ددوی آزادی ئی تری نەاخستی ده .افغانستا ن تەدراتک سره سم دائی دګا ن د پا ره ښەوکڼله چە بایدمجا هدینو تەپنا ه یوسی کوم چەدروسا نو سره عملا" پەجنګ بوخت دی .

را مچوک پەعسکری کی د شا ملیدوقصەداسی بیانوی چەد بروزنا پەتخنیک کی ئی تحصیلات کول چەپوه ورځ دما رچپەمیاښت کال١٩٨٥ کی یوه دلە عسکریافسرا ن دتخنیک اداری تەرا غلی وه ،مونږ پەصنف کی نا ست ووچەدا داری څخه یوخبررا غی چەزەاوبعضی نور همصنفیا ن ئی غوښتی یومونږ اداری تەمراجعەوکړه اوعسکری افسرا ن دګا ن سره نږدی عسکر مرکزتە بوتلوپەهمغەروځ بدون ددی چی زمونږکورنی خبری شیا و زمونږڅخه نظرواخلی‌دیوی‌طیا ری پەذریعەدوا لکا فوڅی مرکزتە یوړلو ،هلتەئی اتەمیاشتی پە عسکری نظم ئوادا ره اوجنګی تکنیکونو علاوه پەمتدیولوژی‌بعضی هوا شنا سی کی هم تربیەشوی وه .

کلەچەئی دا جبری نظا می تعلیمات پای تە رسیږی بیا د طیا ری پەذریعە عشق آباد ،کابل اوبالاخرەجلال آبادتە راوړ ل کیږی . دعسکری تعلیماوتر بیی پەدورا ن کی دوی تەداسی ویل کیدل چەدوی بەافغانستا ن تە دجنګ دپا رەځی، پە عشق آبادکی دپروازنەمخکی دیوه لوړرتبە صاحب منصب لەخوا ورتەاعلا ن کیږی چەدوی پەافغانستا ن تە ځی اوهلتە بە دپاکستانی ایرانی اوامریکائی فوځونوسره جنګ کیږی .

را مچوک وائی چەجلال آباد تە درارسیدوسره‌سم‌روسی جنرال مونږتەدشااوخواخطراتوپەبارەکی معلومات راکړەاووددەپەدوهمە ورځ روسی توپچی یونیټونوپە یوکلی باندی چەدمیدا ن هوائی پەڅوکیلومتری‌کی‌واقع‌ودیری بزی وکړی اوبیا وروستە روسی فوځ هغەکلی تە داخل شو. هلتەمو ولیدل چەدغریبا نوخاوری کورونە دخاوروسره هوارشوی وه اوهلتە بیدون دروسا نونەبل هیڅ خارجی نەوه ، دروسی فوځ داظلم اودروغ دی دی تەمجبور وی چەمجاهدینوسره یوځای شی

کلەچەګوربەچف دګلازنوست ( ) یعنی آزادی ترشعارلاندی سیاسی ما نوراجراکړ را مچوک دالاندی خط دپوستی لە لاری کریملین تە واستاوه چە پښتومتن اوروسی متن ئی دادی .

محترم ګوربە چف !

" مادرادیوا واخبارا تولە لا ری اوریدلی دی چەیوەدیره غټە معجزه پداسی یوملک چەدرواز ی ئی بندی اوغیرقانونی یوقانونی شکل لری واقع شویده اودا معجزه آزادی( )ده ،داسی افواها ت اوازی ددولتی ارګان نەخپریږی چەخلک کولای شی پە روسیەکی پەآزادانەډول دهرشی اوهرچا پەبارەکی خبری وکړ ی پەهرنوع‌مشکلاتوباندی بحث اوپە هغوباندی بیا فیصلی کیداشی او پەنشراتوکی پەآزادانە ډول ب

خبر پیدا ی شی ماهم دغان سره فیصله وکړه چه زما یوڅو ستونځی او مشکلات چه ما ډیر زیات ځوره وی دتاسره شریکی کړم ،لکه څنګه چه زه یوشخص یم اوزه غواړم په ډیره ساده اوروانه ژبه خپل ځان تاسی ته معرفی کړم زه په تاسی باورلرم امیددی چه تاسی ما ډیر ظالمانه محکوم نکړی اوزما ستونځی دادی .

ساسو په سو ساسه کی امعاسسان ـه ( )

بعضی زخم تاسورکلمه استعمال کړی اوبیا دی زیاته کړه چه خارجی قوتونو چه په رأس کی امپریالیزم ولاړدی دافغانستان په داخلی اموروکی بی ځایه لاس وهلی اوبل مقابل اتحادشوروی دافغانستان سره دوروروکلوی همکاری کوی .

ما دیوروسی عسکر په صفت ددی وخت وموندچه هره ورځ روسی طیاری وینم . اودی طیاروکی بندستر سترصندوقونه چه دسلاح اومهماتو څخه ډک وه راوړل کیدل اود ا ستاسودوروروکلوی کمکونه وه .

وروسته ما ددی فرصت وموند چه نوربکسونه اوپارسلونه چه په کاغذی اوپلاستیکی کارتنونه وه وینم اودا ټول مختلف وه خوټول علامه ئی درلوده چه پری لیکلی وه : (دافغانی مهاجرودپاره) پدی بکسواوکارتنوکی دوائی ، وریجی اوړه ،غوړی، اونورشیان وه اولیږونکی په رشتیا هم خارجیان وه زما له نظره لکه چه دی کارته خارجی بی ځایه لاس وهنه وائی. ته به څنګه داخبره موټږته تفسیر-

وی ؟ اوپدیکی بالکل کوم شی اضافه کیدای هم نشی اوکه شی ؟ دلته یوبل ستردروغ دتاسوما ولیدل کوم چه تاسوبه مونږته په سیاسی درسوکی ویل چه ډیرکسم شمیر یرغلکراوچپاول گرچه په امریکائی ،فرانسوی اویا ددنیا دټولو مملکتوپه وسلوا وحتی د سپوږمی په وسله باندی سمبال دی

کله چه زما انجام په افغانستان کی شوماته دمشرانوملکرویعنی افسرانوله خواوویل شول چه ۸۰ فیصده ملک ددی یرغلگروچه تاسی ورته دشمن وائی په لاس کی دی او روسی قوځونه په لویولویولوښهرونوکی ځای په ځای دی .

داد داسی یرغلگرودپاره بدبخته کوم چه لونکی، ساده پکول ، ستړی ستومانه مخ ،کلک لاسونه ، اوږدکمیس اوپرتوګ لری، په ژمی اودوبی پښبنی لوڅی دیوګا درسره چه هغه ئی هم کمپله ،بالښت . د کرمی اویخنی دمحنبو یلپاره ځینی استفاده کوی په کورګی څوکوچنیان سوه سځه اوراړه والدین لری داسی خلکوته تاسی دپردوغلامان کلمه استعمالوی .

ماددوی وسله هم ولیدله کوم چه ماهم په اوږه گرزولی ده چه عبارت

T.T/ }.K m.S / AK.S

مکاروف ،دهشکی ،اوگرینوفونه دی زه پدی کی دتاسوسره بحث نکوم چه یوځه غربی وسله هم وه د مثال په ډول ددی قرن داولی لسیزی برطانیوی توپکونه اویا معمولا" هغه ټوپکونه چه داټوټهو تشیا کوم وخت چه په غرونوکی یاغی

وه ځنی استفاده کوله زما له نظره دا به کافی مثالونه وی خوددی باوجود پوتین کولای شی چه بی شماره نورمثالونه ورکړی مگر کوم وخت چه ما د ۱۶ – M په باره کی پوښتنه ځنی وکړه داسی دوږوسپنوریدونه معلومیده چه دالاځه شی دی اوحتی پوښتنه به ئی کوله چه خوړلکیږی البته دوی اتومات ټوپک لری اوپه هر ۱۵۰۰ ټوپکونوکی دوه یا دری خارجی وی خو ۱۶ M یکی هیڅ نشته هغه هم دومره زیات شی ندی .

آه .... ته به دسټینګرنه خبری کوی .

دوی تاسوپه ارامه نه پریږدی مگر ماته ددی اجازه راکړه چه څومره سټینګروته به هلته وی ؟ البته ډیرنشته اوهغه یوڅه چه ته یاد وی هغه ډیرپخواوه .

بل داچی ته دآشتی ملی نه خبری کوی ته دغانه پوښتنه وکړه کوم قسم آشتی ملی ؟! افغانستان سراوسه پوری ستاسودمبارزی په واسطه اشغال دی . دچا سره آشتی کوی ؟ داشغال گروسره ؟

آشتی ملی .... یوتشیلی وریځ اوغبارذی اویوغیرقابل فهم فکراونظردی مگرحقیقت خو دادی که دروسی دهوائی قوا بمباری کوم چه بی دفاع اوطلح دوستوکلیوباندی کوی هغه ته آشتی ملی وائی ،اوظالمانه بمباری دومره واضح دی لکه لمر.

اوس ماته اجازه راکړه چه ددی سوالونوپه باره کی خپل نظردرکړم که ته رشتیا صلح ،آزادی،مختاری

او نوردی هدفونه روسی نوځ د افغانستان نه وباسدا و دا اولس پریږده چه خپله آزادی سمبال کړی.

نه د خپل قوځ حقیقی تلفات د سیا نه اعلان کړه چه دا معلومه شی چه څومره میندو، خپل زامن له لاسه ورکړی او هم زما عوض دی خلکو چه د روسی قوځ نه تښتیدلی دی یادونه وکړی بعضی خلک شاید موږ عندی خوځنی نور به بیا دا پوښتنه وکړی چه دوی ولی تښتیدلی دی.

مکر زه پوهیږم چه نه به دا وکړی ځکه ستا طبعیت کمونستی دی او دهرشی نه دا ریږی، دګرمی او سختی نه او په خاص ډول چه د آزادی او خودمختاریت فکرکوونکی ولس سره دی سروکاروی، ستا رنګ خاکی یعنی دیوه مجرم دی صرف حوکات سور یعنی انقلابی دی.

حون پخپله تورئی او داسی فکر کوی چه ټوله دنیا توره ده، ستا خواهشات به هیڅ کله عملی نشی ولو که هر نوع شعار ورته ورکړی نه به یو روښانه آینده ته کله هم ونه رسیږی او هیڅ کله به پدی قادر نشی چه پیشرفت وکړی.

څنګه زما خط به نشر کړی؟ آه.. په هرحال دا لته خواوس آزادی ده که حقیقی هم نه وی با وجود ددی او س خلک فکر کوی چه دوی اظهار کولای شی ماهم ځکه دا مکتوب دیوروسی په صفت لیکلی دی خوکه او س په روسیه کښه یم هم که ته وغواړی کولای شی حتی تردی عنوان لاندی چه خپله خاوره ئی د هالروا و جمیز په مقابل کی خرڅه کره.

شاید تردی عنوان لاندی یی نشر هم نکړی، زما سره دوه پیسی هم نشته چه یوله بله سرپی وسولوم او د کا وبای په ځای اوږد کمیس او پرتوک لرم او خط د هیلتن نه ندی نوشته شوی.

د یوا شتباه شوېده او غلط فهمی ده چه ستا سو ټولی تیوری چه پدی تیرو ۷۰ کالو کی عملی شوید ه اشتباه ګانی او غلطی ګانی دی.

برادرمجاهد حکمتیار را درجمعی ازسنگرداران عزیز اسلام مشاهده می نمایید.

مصاحبه خبرنگار آژانس حزب اسلامی افغانستان با برادر دلجو حسینی رئیس ارشاد و فرهنگ

س : طرح (۳۰) نفری کاردوویز، سازش های روس و امریکا درارتباط با تشکیل حکومت آینده افغانستان در عدم موجودیت مجاهدین وپیوستن یکعده افغانها به این تا چه حد عملی بوده، اگر این کار تحقق پذیرد مجاهدین چه موقف را اختیار خواهد نمود؟

ج : اعوذبالله من الشیطن الرجیم- بسم الله الرحمن الرحیم.

ما درشرایط بسیار حساسی از مراحل خاص انقلاب اسلامی قرار داریم واین شرایط بصورت خودبخودی وبصورت غیر قابل پیش بینی ایجاد نشده بلکه این شرایط به اثر تلاش وکوشش وزحمات بی دریغانه وبی امان ملت ما هم در سنگر جنگ نظامی وهم درفعل وانفعالات سیاسی علیه دشمن به این نتیجه انجامیده البته نتیجهٔ که ما درنظر داریم آن اینست که دشمن به شکست قطعی اش اعتراف میکند وقوایش درحال اضمحلال است مناطق حساس وکلیدی جامعه وکشور ما یکی پس دیگری بعد از ده سال اززیر سلطه جابرانه دشمن و مزدوران وطن فروش اش آزاد می شود وجهان به حقانیت، قدرت ونیرومندی ملت ما اعتقاد راسخ پیدا میکند وملت ما استحقاق خودرا وحق خودرا درارتباط با ایجاد یک حکومت واقعاً اسلامی ومردمی کسب کرده وجهان مجبور است که این حق را به رسمیت بشناسد ما درپهلوی اینها دشمن هم هنوز از تپ وتلاش دست نکشیده واین خاصیت هر ابرقدرت است که می خواهد ومشخصه ذاتی اش اینست که کشورهای ضعیف تررا زیر استبداد واستعمار ش قرار بدهد وعدهٔ اجیرو دست نشانده را درآن تربیت کند واز قیامها وانقلابات مردمی که منجر به زدودن ونابودی منافع استعمار خارجی وعوامل داخلی اش میگردد جلوگیری کند واین جلوگیری مراحلی دارد چنانکه انقلاب وتشکیلات هم مراحلی دارد در مراحل اولی استعمار سعی میکند، مردم را دربی خبری و ناآگاهی از حقوق حقه آنها از ایدیالوژی ومذهبی که دارند از فهم درست وعمیق آنها جلوگیری بعمل آید اگر در این مراحل صورت نگرفت وتشکیلات منظم سیاسی وایدیالوژیکی قدرت دشمن را به لرزه درآورد وپریشان ساخت دست به سلاح گرم می برد شکنجه وزندان وکشتن فراروان واینها را تعقیب میکند.

واگر به این مراحل هم دشمن شکست خورد دشمن بعداً تغیر موضع میدهد وچهره حق به جانب ودیگری از خود نشان میدهد وبه گناه واشتباه خود اعتراف میکند البته اینها همه تکتیک دشمن است درحالیکه ستراتیژی دشمن تغیر نکرده هدفش تغیر نکرده تکتیک های اش تغیر میکند درهمین اعترافش به گناهش، درهمین اعترافش به ستم وظلم اش هم خوفش دراین نهفته است بخاطریکه تا به همان لحظه ای که مقاومت کرده می تواند حتی این خاصیت قوای دشمن است می جنگند وتا لحظه که اخرین مرمی خودرا از تفنگ فیر کرد تفنگ را به زمین میگذارد وبه سرش میکند، بلند میکند وقتیکه شما آنرا ببینند بازرسی کنید می بینید که درآن یک مرمی باقی نمانده یعنی تا آخرین حرف خودرا زده بعد ازآن راهی می شود. حال هم تسلیم شدن اش روی یک هدف است کشته نشود، نابود نشود به این ترتیب بتواند کار ندود شمن هکذا به جستر تکتیک ها کار میکند.

بعدازآنکه دشمن درسنگر جنگ نظامی شکست می خورد و این شکست به افتضاح اش می انجامد انجا است که دیگر نمی تواند مقاومت کند وبعداً دست بدامن سازمان های بین المللی می زند وگویا که شما میانجیگری کنید جنگ است وخونریزی است از این حرف ها است خون ما تلف می شود و ما نمی خواهیم هلاک شویم . درحالیکه این دشمن اکردو روزبیشتر را ورق بزنید می بینید که با چه وقاحت با چه چهره خشن وجلادانه از عملیاتش تعریف میکند وخودرا برحق میداند واینرا یک حق مسلم خود میداند وبا بداین کار را نکند اینها نه می تواند مبارزه را بصورت درست به پیش ببرد چند روز قبل یکی از سران روسیه در ورودیه ایران. به صراحت اعتراف کرد که ما دررسانه های گروهی

سیدیم که ما درظرف ده سال مرتکب اشتباهات بسیار، بسیار زیادی شدیم اعتراف میکند و در قضیه افغانستان ما حق نکریم و نیروهای مجاهدین را نادیده نه می گیریم درحالیکه این درگذشته نه چنان الفاظی ملت مظلوم ما را یاد میکرد که شایسته خودش بود مثلاً" دزد، رهزن، اشرار، دزدان دریائی و امثال اینها می گفتند.

درحالیکه اینها نامهای بودکه خود دشمن رهزن بودکه به خانه ما امر تمام قوانین بین المللی را زیرپا گذاشت دشمن آدم کش وجلاد بودکه ملت مظلومی که هیچ خطری نداشت مظلومی که سالها استعمار شده بود به پنجه های خونین او کشته می شد. دشمن دزد دریائی بود، دشمن خائن بود ولی امروز آنها میگویند که مجاهدین حق دارند و این خانه ما است. اینرا فراموش نباید کرد که این نتیجه تلاش ملت ما است و ملت ما از روز اول درک کرده بود که می توانند این کار را بکنند. بعداً مذاکرات ژنیو هم درراستای همین مسئله بود مداخلت در امور داخلی افغانستان نوع دیگر و بنوع دیگر ضمانت برای بقای آینده دشمن در جامعه ما است اگر مستقیم بقای نظامی دشمن را نتوانند تضمین بکنند هیچ شک نیست که می خواهد برای بقای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی دشمن زمینه مساعد کند حکومت که کاردوویز معرفی می کند آن حکومتی است که با تبانی و اشاره شرق و غرب ساخته می شود. و این حکومت البته اینها حرف های زیادی زدند که همه درخود آنها است مثلاً" می گفتند که ما می کشیم، می بندیم، شکست میدهیم و فلان می کنیم ولی آنها هیچ کاری کرده نتوانستند و شکست خوردند و افتضاح شدند و مفتضح شدند و حاضر به سازش شدند و حاضر شدند که تن در دهد و حرف از صلح بزنند. هرکسیکه را که پیشنهاد میکنند مربوط آنها است ملت ما کار خود را انجام میدهد جهاد خود را پیش می برد و این حرف را فراموش نه میکند که با اینکه نشست و روبا روئی با روس ها مساعد شده و روس ها حاضر شدند که با ما بنشینند و خود اینها درخواست این کار را کردند و خود آنها همه چیز را به ما واگذاشت کردند اعتراف میکنند اشتباه کردیم، فلان کردیم، غلط کردیم، بعداً نه می کنیم اما باز هم فراموش نکنید که اینها به معنی این نیست که دیگر جنگ ختم شده بلکه باید ما هوشیاری و زیرکی خود را حفظ کنیم و در تقویه بنیه نظامی خود باید بکوشیم دشمن تا زمانیکه یک سرباز در میهن ما موجود باشد تا زمانیکه یک نفر داشته باشد بازهم ما نباید فراموش کرده باشیم که او از عملش دست بکشد. هرلحظه که دشمن بتواند و خود را قدرتمند فکر کند باز عمل نظامی را برعمل سیاسی ترجیح میدهد و راه حل را در نظامی نسبت به سیاسی خوبتر تشخیص میدهد به این ترتیب این حکومت از جانب ما رد و مردود است هیچ ارزش ندارد هیچکس به آن توجه ندارد و ملت ما پیش میرود و انشاءالله شورای منتخب اتحاد اسلامی معرفی خواهند شد و یک رهبر واحد به آراء ملت انتخاب خواهد شد و حکومت مردمی و انقلابی ساخته خواهد شد ولی مراحل آن تا حال مکمل نشده و انشاءالله در تکمیل آن کار خواهد شد. و مراحل آن تکمیل خواهد گردید.

س: انتخابات نومبر پاکستان بر جهاد، مورال، موقف و حیثیت جهادی و سیاسی مجاهدین چه نوع اثراتی بجا خواهد گذاشت؟

ج: انقلاب اسلامی در افغانستان یک انقلاب فکری و عقیدتی و درون مرزی است یعنی در داخل صورت گرفته، مردم با شرایطی که ایجاد شده بود در جامعه خود با درک شرایط عینی جامعه دست به قیام زدند و البته این قیام مردم یک عمل برحق و لازم و یک خدمت مردمی و عمیق و وابسته بخود مردم بوده هیچ یک انگیزه از بیرون اینها را وادار نکرده است و اینها به امید اینکه از بیرون کسی به ما کمک بکند این مسئله گاهی درنظر نبوده که با اینکه اگر شما تاریخ انقلاب اسلامی را درنظر بگیرید این بشما درست واضح می شود و می فهمید که قضیه از این قرار است و ملت ما خودش قیام کرده و به فتوای اسلام علیه دشمن رزمیده و اثراتی گذاشته، بناءً فعل و انفعالات و یا تغیر و تبدلات که درخارج از مرزهای ما بوجود می آید انقلاب را تهدید کرده نه می تواند به ما آنقدر اثری نه میگذارد و ما راه خود را ادامه خواهیم داد و هیچ چیز مانع ادامه راه ما نخواهد شد چنانکه روس که قدرت جبارتر، ظالم تر و نیرومند از آن در جهان وجود ندارد نتوانست با تمام قدرت خود راه ما را سد شود در کشور اسلامی و برادران انصار پاکستان ما که در اینجا حدود سه ملیون مهاجر داریم البته تغیر و تبدلات سیاسی بی ارتباط با سرنوشت سیاسی ما نخواهد بود البته باید عرض کرد که از مسایل تثبیت شده و غیرقابل انکار هر دولت که در پاکستان بوجود بیاید اینست که موجودیت نظامی روس را در افغانستان برای کل کشورهای همجوار خطر بالفعل میداند و اینها هرکس که توجه به منافع ملی و میهنی و کشوری خود داشته باشد نه می تواند این مسئله را نادیده بگیرد از یک جانب، از جانب دیگر اینکه ملت پاکستان گروه های مسلمان پاکستان به عنوان برادران دین ما بعنوان برادران اسلامی ما بعنوان برادران انصار ما که اوصاف همانند انصار در قرآن ذکر شده اینها از آرمان مقدس انقلاب ما دفاع میکنند همین ها نیکه بدولت رای دادند همین ها یکه همین دولت را انتخاب کردند همان ها به برحق بودن ما رای می دادند و میدهند و در پشت سر ما ایستاده اند و برای دفاع از انقلاب و اسلام آماده اند و همچنان میدانند که جنگ کفر

واسلام است جنگ حق وباطل است جنگ استضعاف واستکبار است جنگی است که به سرنوشت کل عالم اسلام ارتباط دارد وارتباط می گیرد به این ترتیب این حتمی است که هردولت که بوجود بیاید در پاکستان، نه می تواند که این اصل تثبیت شده را فراموش کند اساس دو اصل است:

اول اینکه ما با ملت برادر مسلمان پاکستانی خود ارجمند حسب وجوه مشترک داریم بعنوان دوملت مسلمان وبرادر وهمسایه بعنوان دوملت برادر وهم خون وهم نژاد به عنوان دوملت که علیه استکبار ایستادگی می کنیم ودربرابر خطر تجاوز دشمن قرار گرفته ایم واینها قرار دارند دیگر اینکه حقوق ووجایب اسلامی اینها را وادار به این میکند که باید از ما حمایت کنند.

وازجانب دیگر خود وضعیت ژئوپولتیکی وخود حالت حاضر فعلی این مسئله را به کسانی که در آینده زمامدار پاکستان باشند می فهماند که روس قدرتی است بالفعل وتهدیدی است برای ملت پاکستان، برای کشور اسلامی پاکستان وبرای آینده جهان اسلام. گاهی هم نه می توانداین مسئله را نادیده بگیرد بالفرض که اگر تمام این مسایل فرضاً خدای ناخواسته کم اهمیت جلوه داده شود باز هم جنگ در افغانستان ادامه دارد انقلاب به پیروزی خواهد رسید بخاطریکه این انقلاب به خدا متکی است این انقلاب به مخلوق مصلح ومخلوق صالح خدا اتکاء دارد.

س: بعد از فرار کامل روسها از افغانستان کدام متغیرات مهم واساسی رخ خواهد داد؟ تا چه وقت حکومت اسلامی استقرار خواهد یافت آیا در تشکیل حکومت صددرصد اسلامی بین تنظیم های مجاهدین مشکلات ایجاد خواهد گردید اگر جواب مثبت باشد معالجه آن چه خواهد بود؟

ج: طبعی است که بعد از اخراج وبعد از فرار به بیرون کردن قوای متجاوز روس در افغانستان تحولات عمیق وعظیمی رونما خواهد شد هرانسان با بصیرت میداند که روس در افغانستان سالیان زیادی است که ستم کرده وعوامل ودست نشانده گانش در جامعه حکومت کرده اند وبوده اند واینها وضع ملک ما را به این حالت که فعلاً هست رسانده وقتیکه قدرت جبار شکسته نده می شود مزدورانش مهمل می شوند ونظم روس ها نابود می شود ما وارد یک کشور ویران، یک کشور جنگ زده، یک کشور فقیر، یک کشور استعمار واستبداد زده، یک کشور که سالیان زیادی دچار مشکلات وفقر ومصیبت وجنگ ودرگیری بوده است وهمچنانکه ملت به همت ما وفرزندان ملت ما آزاد شده باز همین همت والا را کار دارد که با ز ساخته می شود از نو اعمار می شود برخاکستر وویرانی که روس بوجود آورده جامعه مرفه وآزاد وخوب وپیشرفته ومطمئن ودارای عدالت اجتماعی ودارای عدالت اقتصادی وسیاسی واستقلال سیاسی واقتصادی بوجود بیاید. طبعاً این مستلزم زحمت تلاش وکار است والبته شنیده باشید که در سخنرانی های رهبران مجاهدین اولین چیز برای بازسازی کشور، اولین قدم برای بازسازی کشور پیش بینی شده است اما در قسمت اینکه حکومت صددرصد اسلامی چگونه بوجود خواهد آمد اختلاف رای خواهد بود یا نه؟ باید عرض کرد که تا یک حکومت صددرصد تثبیت شده وجا افتاده بوجود بیاید هنوز فاصله زیادی است شاید یک حکومت کامل والگوی اسلامی در ذهن موجود باشد اما این حکومت در اندام عملی جامعه پیاده کردن زمان زیادی می خواهد مثل اینکه انقلاب مراحل متفاوتی پی یکی دیگری طی کرد ده سال ادامه پیدا کرد تا اینکه دشمن عقب نشینی کرد وراه فرار گرفت همچنان استقرار روساب سک رژیم سیاسی اسلامی در افغانستان مستلزم زمان زیادی است وملت ما ملت باشهامتی است این تحمل را باید داشته باشد واین توقع را ما نباید داشته باشیم که هرگاه از افغانستان روس بیرون شد فردای آن تمام مشکلات رفع شده باشد ما نیت خیر وحسن نیت در همه ما باید موجود باشد واست که بالاخره بسوی یک حکومت اسلامی صددرصد بیاری خدا (ج) پیش برویم البته در اینکه حکومت اسلامی براساس قرآن وسنت نبوی (ص) در افغانستان بوجود بیاید هیچ یک از رهبران مجاهدین با همدیگر اختلاف چندانی ندارند وآنها همه اعتقاد به این دارند وهمه به این خواستار اند.

س: به نظر شما در تشکیل شورای (۴۰۰) نفری مجاهدین برای حکومت آینده افغانستان کدام جوانب ذیدخل خواهد بود آیا به کمونست ها واشخاص غیرمسلمان نیز در آن جا داده خواهد شد؟

ج: از شورای مذکور فلسفه اش همین است از شورای منتخب فیصله اش اینست که برای عناصر ضد اسلامی وغیر اسلامی وکسانیکه در جنگ ودر جهاد نقش نداشته وبلکه علیه ملت ما بودند وامروز توسط کسانی دیگری واحیاناً قدرت های بیرونی می خواهد بر ملت ما تحمیل بشود از ورود آنها جلوگیری می شود در نکته های کلیدی وحیاتی وسرنوشت ساز.

بخاطر اینکه ملت افغانستان ملت مجاهد وآگاه وموقف خود را درک کرده وقتی کسانی بعنوان اینکه نماینده ملت باشند ودر یک شورای بیایند از بین ما انتخاب شوند ملت آنها را می شناسد که به که باید رای خود را بدهد ملت رای خود را روز اول برای اسلام داده همان روزیکه ملت افغانستان علیه روس ومزدورانش قیام کرده همان روز رای خود را به صندوق اسلام انداخته همان روز رای خود را داده در آن شرایط که هنوز هیچ چیز روشن نبود همه مبهم بود همه در بطن روزگار وحوادث نهفته بود ولی ملت ما با

آگاهی اش همان روزبزرگ اعتماد خودرا به حکومت اسلامی وشورای اسلامی داده است یعنی مجردیکه گفتند قیام ، ملت قیام کرده همه چیزخودرا گذاشته فقط بخاطر همین بوده وگرنه روس وعمال ومزدوران ش خبردارند که خیلی چیزها را به مردم وعده کردند خیلی کارها را کردند که مردم به هیچکدام اش التفات نکردند فقط به رای خودکار کردند البته این شوراکار بسیارخوبی است این شورا ازطرح (۳۰) نفری کوردوویز ، لویه جرگه کوردویز وازظاهرشاه وامثالهم جلبوگیری میکند ویک حکومت مردمی براساس رای گیری مردم درافغانستان بوجود میاورد وکسانیکه انتخاب می شوند به انتخاب مردم اند ومردم واقعیت است به این سرحد هستند که خیروشرخودرا درک کرده بتوانند ودراین حدودهستند که فهم کرده بتوانند وکه راباید بعنوان نماینده خودانتخاب کرده بتوانند البته برای کسانیکه خودرا می خواهند انتخاب بکنند وکاندید شوند شرایط وحدودی تعین شده که حدودوشرایط واردجزئیات است وتعین می کند که چه نوع افرادی دارای چه نوع شرایط وحدودی باید خودرا بعنوان افرادی که باید درشورا بیایند انتخاب میکنند .

س : نظرتان درموردتماس مستقیم روسها با مجاهدین چه بوده ؟ استادسیاف ومولوی صاحب خالص چرا آنرا ردکردند هیئات باصلاحیت چه کسی انتخاب شده ومجاهدین فعلاً چه تعداد اسرای جنگی رادراختیار دارند؟

ج : این سوال چندجزدارد. اول اینکه نظرما درارتباط بااینکه ما باروسها رویاروئی ومستقیم مذاکره کنیم چه نفع داردوچه ضرری ، وآیا شرایطی که ما با دشمن رویائی مذاکره کنیم مساعدشده ویانه ؟

خوداین مسئله که ما با روس می شنیم ویا نه بحث جدا است بلی ما با روس می شینیم ما با هرکسیکه با ما حرف داشته باشد می شینیم شک دراین نیست نشستن غیرازاینست که ما نظرات اینها را قبول کنیم ما بعنوان یک ملت مستقل و آزاد ، ملتی که صلاحیت اینرا داشتیم استعداد اینرا داشتیم که بتوانیم یک ابرقدرت را به زانودراوریم با تمام سازوبرگ نظامی اش . ودرجنگ های بسیار بسیارگسترده وعظیم ده ساله باآنها مقابله کنیم وهمه نیرنگ وترفند هایش را خنثی کنیم این صلاحیت باید درما باشدکه ما بتوانیم باآنها رویائی بنشینیم ، صحبت کنیم هرشخص با بصیرت بایددراین متوجه باشدکه همین کسانی که توانست جنگ را ده سال ادامه بدهدوده سال انقلاب را با همه گستردگی وعظمت اش حفظ کندازانحرافش ازدست زدنش ، ازنفوذ دشمن . پس این صلاحیت بایددرآنها باشدکه بنشینند ودر ناموس دیپلوماتیک ودرخط ومش دیپلوماسی بشرهم این

مسئله چیزی تازه ونونیست همه اش بودواین مسایل است ومی شود .

اما اینکه شرایط برای صحبت رویاروئی مساعدشده یانه ؟ موضوع ایست قابل بررسی ، البته میدانیدکه اینکه دفعتاً این موضوع ایجادشده باشدنیست ازمدت های مدیدی است که فعل وانفعالات رادشمن درداخل اشتی ملی اعلان کرده اند خواستارمذاکره شدمزدوران خاین ووطن فروش اش پیشنهادکردندکه ماحاضرمذاکره هستیم وحتی دراین اواخرآنها اززبان روس ها اعلان کردندکه ماحاضریم به مکه معظمه بنشینیم وآنجا صحبت کنیم ازاین جرف رازیاد شنیده ایم ولی اینها همه ازجانب رهبران مجاهدین ردشدند وواقعیت هم همین است . خودآنها کسانی هستندکه خوش خدمتی روسها رادرافغانستان میکنند یعنی پای ادب عساکر روس هستنداین لازم نیست که آدم اصل راگذاشته با فرع ، فرع ، فرع مذاکره کنداین درست نیست . اما امروزکه روس ها حاضرشدندا جندای مجلس هم تعین شده است. بلی خاص به روی مسئله آزادی اسرای روس وتبادله اینها به هرصورت بگیرداین مطلب ، مطلبی خوبی است واطراف وجوانبش البته فکرشده ، شرایط بررسی شده ، شرایط لازم تشخیص شده این مسئله صورت گرفته و منافع اش همین است که بالاخره روس که درآن شرایط قرار داشت وشرایط اولی اش بالاخره به این شرایط رسیده و این گراف رااگرشما ازاول ببینیدخیلی مراحل عجیب راطی کرده وما هنوزهم دست بالا راداریم ، هنوزهم ابتکار عمل نزدما است روس درحالت دفاع است ما درحالت تهاجم سیاسی ، تهاجم نظامی می باشیم چنانکه دریک حرکت نظامی لازم است قبل ازآنکه حمله نظامی صورت بگیرد تمام اطراف وجوانب موردبررسی قراربگیرد اطلاعات کافی موجودباشدتوازن قواء وقدرت روحی افرادوبررسی قوائیکه می خواهدحمله کند یک بررسی کافی لازم است درنشست های سیاسی ومذاکرات سیاسی وهکذا به این ترتیب است واین روحیه دشمن رافوق العاده ضعیف میکندومزدورانش همچنان به نابودی می کشاندبه یاری خدا (ج) .

حالاکه مذاکرات صورت گرفته وشما ازرسانه های گروهی شنیدیدکه چگونه ازجمعیت وازحزب وبالاخره به فیصله اینها اینکارصورت گرفته واین مذاکرات که بعدازاین هم صورت می گیردبایوری وارنتسوف که درمورداخبار ومجلات درعربستان سعودی گفته اندوتبصره کرده اند تا حال ازجانب دوگروپ این مسئله تائیدنشده آنها گویا نظرمنفی دربرابراین حرکت ابرازکرده اند ما پنج گروه دیگرتائیدکرده اند درکارهای جمعی به ترتیب است که اگریک وقت یک قضیه به بن بست می رسدرای گیری صورت

میکیردوقتی رای گیری صورت گرفت درآنصورت دوثلث آراء یا نصف که قول کردندقضیه درست است حال ازهفت جاسب ائتلاف پنج جانبش قبول کرده اند احیاناً اگردونظریه محالف باشدنظرخودآنها است به معنی این نیست که کاملاً بایدموردتردیدقرار بگیردآنها به نظرشخصی خوداین مسئله را قبول نکردندمی شوددلایل کافی داشته باشندودلایل که درحدودکاروصلاحیت خودآنها باید محدود باشدبه این ترتیب آنها این مسئله را قبول نکردندگفتندما درمورد نسر مثبت نداریم پنج گروه دیگراین مسئله را تائید کردندوبا آنها همرائی کرده قبول دارد.

هیئت ازجانب شورای ائتلاف تعین شده استادبرهان الدین "ربانی" رئیس ائتلاف وصغبت الله "مجددی" ویک نفر دیگری ازبرادران هکذا انتخاب شده اند.

هنوزآمار اسرای روس انتشارنیافته پیش خودمجاهدین ورهبران مجاهدین است هرزمانیکه لازم باشدآنها تصمیم می گیرندالبته فعلاً" به افشاءآن ضرورت هم نیست.

س: کدام عوامل عمده واساسی باعث این شدکه روس ها با مجاهدین مذاکرات مستقیم نمایندد رحالیکه چندسال قبل حکومت مزدورترکی با اینکار حاضرنه می شدومی گفت که درپشاورا صلاً" مجاهدین وافغانها نیست ویکعده مردم همه ساله طبق معمول بخاطرسردی هوای زمستان به پشاور میرودوحملات توسط چینی ها وپاکستانی ها صورت می گیرد؟

ج: عوامل عمده واصلی اش ثبات وپایداری، شهامت واعتقادراسخ ملت بود به اسلام وپیروزی البته عوامل فرعی هم زیاددارد وحدت نظروو حدت عمل ملت ما درقبال دشمنی با دشمن که درراه رهائی میهن درراه نابودی عوامل دشمن وصبروپافشاری ما درراه مبارزه اینها عوامل اصلی است که هوشیاری وزیرکی وآگاهی وفهم عمیق سیاسی ما وملت ما ازشرایط وازاینکه دشمن حتمی شکستخوردنی و نابودشدنی است باعث این شدکه دشمن به این شرایط کشانیده شود.

وازاین مراحلش پائین میایدوشما هم چیزی که گفتید واقعیت است که روس ها مراحلی زیادی که تذکرداده شدطی کردند والبته مراحل بیشتری باید درنظرداشته باشیم درآینده مراحل خیلی زیادی راطی میکنند.

س: بعدازفرار روس ها وتشکیل حکومت اسلامی درافغانستان روابط حکومت اسلامی باابرقدرت ها مخصوصاً" روسیه چطور خواهد بود؟

ج: تشکیل حکومت اسلامی به عنوان یک حکومت ایدالی مستقل وآزاددرافغانستان به یاری خداوند (ج) درنظر خواهدبودودرآینده عملی خواهدشدوقتی ما یک ملت آزاد متکی بخودومستقل باشیم خواهدندیدیم که منافع ما یعنی منافع ملت ما چگونه ایجاب میکند که با چه کسانی ما روابطی ودرچه سطحی داشته باشیم البته قانون اساسی بوجودخواهد آمدوخطوط سیاسی خارجی جامعه بصورت اصولی وزیربنائی تعین خواهدنمودولی معمولاً" اینست که خواست اولی ابر قدرت ها درگذشته ها هم همین چیزها بوده وحال هم ابر قدرت ها برملت های ضعیف روابط درست دپیلوماتیکی به اساس تساوی حقوق وحقوق متقابل ندارندبلکه آنها همیش فضول طلبی وزیاده خواهی واستعمارجوئی رادارندولی ما معتقدیم که انشاء الله درآینده این زورگوئی ها وفضول طلبی ها دیگربین ما وجامعه جای پای نخواهدداشت و اگرابرقدرت ها خواستار این مسایل باشدراه آنها به ملت ما ارتباط نخواهدداشت وروابط را باآنها به هیچ ترتیب برقرارنخواهیم کردبلکه ارتباط ما بعنوان یک ملت که درجامعه بشری اشتراکی زیادی داریم وعضوسازمان ملل وکل سازمان ملت های جهان براساس تساوی حقوق وعدم مداخلت درامورداخلی وعدم استعمارگری دشمن خواهدبود.

س: بعدازپیروزی انقلاب اسلامی افغانستان سرنوشت پرچمی ها وخلقی ها چطورخواهد بود؟

ج: آنهائیکه بارها نصیحت واخطارمجاهدین راشنیده اند به آنها گفته شده که دست ازجنایتکاری وخیانتکاری و جاسوسی وآدمکشی وقتل وغارت بردارید آنها آگاهانه این کاررا کردندعلاوه براینکه اسلام به آنها سرنوشت تعین میکند درقانون جهان هم به همین ترتیب است شما درکجای جهان دیده ایدکه کشور قاتل یک نفررا تقدیرکننددرکدام گوشهٔ جهان است درکدام جاهای تاریخ شما دیده ایدکه یک آدمکش، قطاع الطریق، ظالم شکنجه گرموردتقدیر قرارگرفته باشد یا حتی هیچکس ازوی چیزی پرسان نکرده باشدجنایت اینها راکه می بینیم حتی دیروزیکی ازخویشاوندان مزدور و خائن روسی تسلیم شده .وپناهنده شده به هندوستان واو بنام گل محمدازاعضای پیشرفته خادبودوازفامیل های کویانجیب بوده وگفت که چه جنایت های که اینها انجام داده اندچه خیانت های که کردند، چقدراینها ظلم وشکنجه کردند ملت ما را به چه بدبختیها وفلاکت باری ها دچارساختند کسانیکه اینقدرجنایت کرده باشندودست این ها به خون یک ملیون وپانصدهزارمسلمان الوده باشداینها چگونه عفومی شودشکی نیست ولی کسانی دیگری که لاشعوری ویا زیرمجبوریت ها ونا آگاهی ها کشانده شده باشندوازعمل خودنادم باشندو توبه کنندوبازبگردند بسوی ملت ودیگر حاضرشوندکه ازوطن فروشی، جاسوسی وخیانت وجنایت دست بردارندوازگذشته خوددرپیشگاه ملت خودتوبه وندامت بکشندو حاضر شوندالبته درموردآنها تجدیدنظرصورت خواهدگرفت خبرنگارا محترم دلجوصاحب ازاینکه وقت گرانبهای خود را درصحبت ما خرج کردیدواینجا تشریف آوردید، بدعوت ما لبیک گفتیدازشما یک جهان تشکرمی کنیم خداوند (ج) اجر عظیم نصیب شما بگرداند. ص ۷۳

سید علاءالدین اثیر

سفر جهادی

سپاس وستایش خدای را که قیام وزوال، بقا وفنا، آغاز وانجام هرچیز منوط مشیت ومحکوم قدرت اوست. درود بی پایان برسروری که قدوم مبارکش سمبول کفروشرک را شکست وفروریخت وآفتاب رخش تاریکی جهل رازدود، وبرق شمشیرش راه نجات (جهاد) را روشن نمود. راه گمشدهٔ که بشریت درجستجویش بود حق راضی ازیاران پاکبازش باد که اعتماد اهل زمان تا جاویدان برصداقت صدیق (رض) وعدالت عمر (رض) وحلم عثمان (رض) وعلم حیدر (رض) مستدام خواهد بود، رحمت حق برمومنانی مخلص باد که با خون سرخ خویش خاک سیاه را رنگین نمودند ولقب شهادت را نصیب گشتند ورحمتش شامل حال آنها باد که هنوز درین صف با طیب خاطر ایستاده ومنتظرانند...

سال ۱۳۶۷ سال شرم ساری وزبونی حکومت روسیه وقبول بازگشت بیشتر از یکصدوپنجاه هزار عساکر تا دندان مسلح ومتجاوز روس از افغانستان است. وهمچنان سال سربلندی وپیروزی وفتح ملت مجاهد افغانستان است که وضع این سال را امپریالیزم غرب تحمل کرده نتوانست! سیاست مداران وقلم داران وزبان آوران استعمار وظیفه یافتند اندیشه بپرانند وقلم بدوانند وزبان از کام برآرند تا راه پیروزی حکومت اسلامی را که از طریق جهاد با عزم متین نیروی ملت مسلمان افغان درکشور هموار می شود مسدود نمایند. برکسی پوشیده نیست که امپریالیزم سرخ وسیاه درین ده سال مقاومت فخرآفرین ملت مسلمان ما پنها ویکجا چه دسیسه های که نساختند وچه توطئه های که نکردند.

وقتیکه ملت مجاهد افغان پا به آستانه پیروزی گذاشت مسئله حاکمیت برای ملت ازدهان سردمداران حاکم شرق وغرب را فرگرفت وتا آن اندازه از اهمیت برخوردار وتوجه به آن مبدول شد که ملت ما به آن درین مقطع حساس زمان توجه نداشت به جرئت میتوان گفت که درمقابل همه توطئه های دشمن برای بدست آوردن حاکمیت کشور از طریق غلامان وعاملان شان، شورای عالی ائتلاف مجاهدین تا اندازه به طور متحدانه ومتفقانه حکومت انتقالی را تشکیل داد که بی شک درنحوه عمل وکاربرد آن حکومت هنوز سخن های زیادی باقیست.

دشمن تنها به طرح نقشه های مبهم حکومت قناعت نکرد بلکه درجستجوی جای مناسب درداخل کشور گردید که حکومت مزدوران وغلامانش را درآن دیار شکل دهد ونمایان سازد تا عدهٔ که از سازونوای جهاد خسته شده اند یا تشنه گان جاه قدرت وشوکت بوده اند، با شرکت درتشکیل حکومت راضی شوند.

بلندکوهای استعمار که پیام خیانت وجنایت سرخط اخبار

وشروع وختم گفتارشان هست ازتهمت بستن مجاهدین و مبارزین قندهار قهرمان ومهاجرین زجرکشیده وبلا آزموده آن درکمپ های کویته شرمی نکردندوپنداشتندباهاوهوی چندغلامی می توانند محصول انقلاب وده سال سیلاب خون را به یغما برند، رفت وآمد نمایندگان ومزدوران استعمار به کویته وقندهار خیلی ها زیاد ومنظم شدکه بی اعتنایی وبی توجهی به آن امکان داشت خطرجدی را برای انقلاب اسلامی ملت عزیزما بار بیاورد.

امیرحزب اسلامی افغانستان مانندهمیشه این بار نیز مسئولیت رفع این خطرجدی را بدوش گرفت وباکاروان از برادران رهسپار منطقه گردیدکه با مختصرا شاره ٔ به آن به اصل موضوع که نکات چند درموردقندهار میباشدمی پردازیم

برادران مجاهدازین جا وآنجا جمع می شدندزیرلب شان کلمه سفرزمزمه می شد ،وضعیت آنها نمایانگرسفرطویل وپرخطری بودکه پیشروداشتند. باوجودآن چهره ها روشن ولب هامتبسم به نظر می رسید ده بجه شب ۱ر۶ر۱۳۶۷ گروپ ها آماده شدوهرگروپ به موتری که قبلاً برایش تعیین گردیده بودجای گرفت ، شوق جهاددرسینه های برادران مجاهد چنان جایگیرشده بودکه رفتارموتربسوی منزل مطلوب دیری میکرد، ساعت ها پشت سرهم می گذشت ، انتظار ادامه داشت ،رفقا چنان باهم نرم وخوشخو رفتارمیکردندکه گویا بعدازچندروزی باهم نخواهنددید. کاروان منزل می پیمود، خیال وآرزوی هرکس درداٸره فکرش در پروازبود. روزی دگرآفتاب به قیام نرسیده بودکه کاروان پای ازپیمایش بست وخیال آرزوها ازسیر سفربرگشت ، اعلان توقف یکی دوروزدرمنطقه بنام یارو توجه همسفران راجلب کرد. میزبانان که همه ازولایات جنوب غرب کشوربودندصف کشیده ودست برسینه آماده خدمت ،گویان برهریکی ازمهمانان می دیدندوبه گردش میچرخیدند آنچه توجه مراجلب کردصداقت این مفهوم بودکه رنگ و نژاد ،زبان، قوم ،منطقه نمی توانندبرمحبت وعلاقه دینی افراد تاثری داشته باشد. پذیرای شایسته آنها برای این نبود که افغانیم ،من درک کردم که مهمانان مسلمان آنها و آنها میزبانان مسلمان ما اند. تا روزجمعه مهمانی ومهمان نوازی ادامه داشت ، اتفاقاً واقعه رخ دادکه برای من قابل حیرت بودوناگزیرم ازآن ذکری بعمل بیاورم وآن اینکه مادرصحن مسجدبزرگ که هوای آزادوملایم داشت قرارداشتیم درآن مسجدمنبری درپهلوی محراب از سمنت ساخته شده بود. وقتی نمازجمعه فرارسیدوما منتظر بودیم تانمازجمعه راادا نمایم، ناگهان روا بودن و نبودن نمازجمعه ودلائل برای آن اراء گردیدکسی می گفت اینجا آهنگر ندارد کسی به مسجد راعنوان میکردوبعضی مسافرت را عذرمی آورد. پرسش من به این سوال آغاز شدکه اگرقرار است دراین مسجدنمازجمعه خوانده نشودپس منبر برای چیست،دامنه استدلال تاآنجا بالاگرفت که تقریباً جمعی گفتندکه درکویته درکمپ های مهاجرین نمازجمعه به دلائلی که جائزنیست خوانده نمیشود ،این سخن برایم تعجب آوربودکه درکمپ های که به هزاران نفرمسلمان زیست دارند چگونه درین مدت ده سال نمازجمعه خوانده نشده است (درین موردعلاقه مندان به کتاب فقه السنه تالیف سیدسابق رجوع فرمایند) .

تصمیم گرفتم درصورت بازگشت جمعه ٔ را درکمپی بگذرانم وصحت سقم موضوع را دریابم که بعدازبازگشت موضوع ازیادم رفت وفرصت هم نداشتم.

برادران چندروزرا باسخن رانی بعدازظهرنمازوختم قرآن بعدازنمازصبح دریاروسپری کرده ومنتظرورودامیرحزب اسلامی افغانستان بودند.

آفتاب باطلوع خود روزدوشنبه ۷ر۶ر۶۷ نویدادامه سفر رامی داد روشنائی اش فالی نیک روشنائی وثمربخشی این سفربود. قطارآماده شد برادران مجاهدوعده ٔ از مسئولین حزب اسلامی درکویته باکاروان یکجا شده وحرکت بطرف غندطارق این زیادکه درمرزوددرداخل خاک کشوراست آغازشد. فلم برداران وعکاسان باتموج کاروان بالا وپست می شدند مترصدبودندتافرصت شارت ،بهترازلحظه های ماهرشان نرود. تاغندطارق بن زیادچندین بازار کوچک قرارداشت که بایدازآن گذشت تقریباً اکثریت این بازارها رامهاجرین تشکیل داده بودند.بی آنکه بپرسندومعلومات حاصل دارند باصدای بلندمی گفتند مجاهدین حزب اسلامی حتی یکنفرهم نپرسیدشماکی هستید چنین فهمیده می شدکه رفت وآمدکاروان های حزب اسلامی عام شده بود.

درمسیرراه کاروان باسیل افتخارمهاجرین کمپ ودعاهای پیروزی ومسئلت اجربدرقه می شد.

استقبال مردم برادران مارابشوق می آوردچهره ها می درخشیدواشک شادی ازچشم های منتظربه گلشن رخسار روان می گشت.

انگیزه ٔ این همه احساسات عشق فطری ملت افغان به دین وآزادی است که ازپیشکش کردن جگرگوشه اش به مسلخ مرگ نه تنها غمین نمیشودبلکه ازخوشی درپیراهن نمی گنجد وافتخارمی کندکه به انقلاب اسلامی کشورش بهترین هدیه اش راتقدیم کرده است.

باشکوه مندی خاص کاروان به راه خودادامه می داد ــ آهسته آهسته ازمیان صف های مردم می گذشت کاروانیان فکرمیکردندکه دل همه مردم راباخودمی بردند وجمعی را بیدل می گذارند. براستی هم قلب آنها درقفس سینه می

تپید ومعلوم می شد ازعلت های که باعث شده است که نتوانند درصحنه های گرم نبرد باشند متاءسف اند، خداوند اجرشان دهاد که آنها هم به نوبه خود ازگرمی سنگرهای داغ کشورلذت برده و می برند.

قطار راه اسفالت راگذاشت راه خامه را پیش گرفت، گرد وخاک بهوا بالامی رفت به سرورخ مجاهدان می نشست ابروها را میگون وموهای سیاه را نصواری رنگ میساخت شکایتی نبود اندک توجه به این وضع نشدگویا، هیچ چیزی نوی بوقوع نه پیوسته است.

گردباد وخاک بادرفیق تازه پیوسته ما بودکه هیچ گاه ازمصاحبتش جزدرچند منطقه سرسبز محروم نبودیم، آنرا دوست می داشتیم وباعث نجات ازآتش دوزخ می پنداشتیم راستی چقدردوست داشتنی است گردوخاک وطن که برای آزادیش جوانان وپیران جان نثاری می کنند. چنددقیقه راه نرفته بودیم که کوتل بلندبالای آغازشدوقتی بر فراز برآمدیم دیدیم که دشت های وسیع بی آب وعلف که ازسطح کویته خیلی ها بلندی دارد، قراردارد، پیدا بود که درین اواخربواسطه ماشین برق چاه ها حفرشده آب کشیده میشود زمین را به تقریباً مساحت هکتار آبیاری می کند ازجمله سبزیجات که درآن کاشته شده بود، تربوزنمایان بود، سپس وارد درهٔ طولانی وهمواری شدیم که فاقدآب روان بود. بعدازچندساعت قطاربه دره چه های رسیدکه محل غندطارق بن زیاد بود، درنزدیکی این غندتانک محاربوی غیرفعال پهلوی سرک، ایستاده بود، نظام قراول با لوحه های ازشعارهای حزب اسلامی وفوتوهای برادرحکمتیار مزین بود. دردهانه نظام قراول بطوف دست چپ دره چه بودکه درآن مسجدی باسطح زمین هموارساخته شده بودما به آنجا انتقال یافتیم، چاشت وشام سه شنبه را درآن دره چه گذارانديم چای وشیرینی فراوان وازنان وچیزی دگری نشان نبودازمسئولین غندکسی به نظرنمی رسیدازمجاهدین همچندان سراغ نیافتیم یکی دونفرمشغول جوشاندن چای بودندوبس چنین فکرمیشدکه مجاهدچندانی درآن غندوجود نداشت.

قسمتی ازشب درتاریکی وهوای آزاد سپری شد، این غند که درداخل خاک افغانستان قراردارد دارای دیپوی سلاح ومهمات بود برادران مجاهدمسلح شدند، شب برتاریکی اش می افزود تاریکی شب راه روان راازسفربازنداشت ساعت یازده شب سه شنبه کاروان ازغندطارق بن زیاد بصوب ولسوالی معروف که نخستین ولسوالی آزادشده قندهار است درحرکت افتاد.

راه سخت دشوار دارای فرازونشیب ها وصخره ها بود وگاهی دره چنان تنگ می شدکه گنجایش یک موتررا نداشت وزمانی همچنان خاکباد می شدکه بمشکل می شدتا یکدیگررا شناخت ساعت هفت صبح ولسوالی معروف راتماشاکردیم، هرقدرسفرسخت می شد ارادهٔ برادران مجاهدمحکمتر میگردید ساعت هشت صبح کاروان درقریه کاریزازمناطق ولسوالی معروف توقف نمود وقرارشدکه روزدرآنجا سپری شود، چای صبح درین قریه نوش جان شد. قریه کاریزسرسبزوقشنگ بود جوئی باآب صاف وروان ازمیان ده می گذشت که آبش آب کاریزبود نه ازدریاچهٔ جداشده بودونه ازدره فرو آمده بود، باغ های میوه داروباغ های انگورزمینی اطراف قریه رااحاطه کرده بود، درختان سیب وتوت فراوان بودامامخوشه های انگورش چون گوشوارهٔ سبزدلبران دلربائی خاص داشت، مجاهدین هرگروپ بباغی رفتند و خفتیدند تارنج سفروبی خوابی شب گذشته رامرفوع نمایند گوشت ونان خشک برای چاشت به گروپ ها توزیع شدشیرینی وخوشگواری سفرداشت فزونی می یافت. درین قریه به مسجدی اندررفتم، صحن مسجدازچندصحن صفه مانندکه اطراف هرکدام یک متردیوارداشت ساخته شده بوددرمیان یکی ازین صحن سه نفرریش سفیدان وافرادمیانه سال نشسته بودند چای می نوشیدندمن ورفقیم رابه نوشیدن چای دعوت کردند درضمن سخن های ردوبدل شد، چنین معلومی شدکه این ولسوالی ازدیرزمانی آزادشده است واکثر مردمش مهاجرت کرده، ظلم وستم روس راکمتربیاد دارند و معلومات دربارهٔ تنظیم ها وکارفعالیت آنها نداشتند، بهر صورت هوای معتدل وسایه های درختان خواب شیرینی را به برادران بی خواب ما هدیه نمودکه خاطره اش ازیادما نخواهد رفت.

ساعت چهارعصرهمان روزکاروان جرس کوفت محمل بست وهدف ولسوالی شینکی ولایت زابل بود، بعدازعبوراز ولسوالی شینکی درباغ درزیری درخت های بادام موترها راسترواخفاکرده بخواب رفتیم وآخر شب اعلام حرکت شد وساعت شش صبح در قریهٔ توقف نمودیم تاروزسپری شوداین قریه رازاره قلا (قلعه کهنه) می گفتند. ساعت چهاربعدازظهرقافله از زاره قلا حرکت نمود مسیرراه ازدره های پرخم وپیچ می گذشت درمیان دره انجنیرصاحب حکمتیار منتظررسیدن کاروان بود، حرکت دردشت های وسیع اطراف قلات مرکز ولایت زابل آغازشد، چراغ موترها خاموش وگاه گاهی از چراغ دیم ویااشاره استفاده میشدموتربرادرحکمتیار پیشروی کاروان درحرکت بود. امکان گمکردن راه خیلی زیاد بود مرمی های روشن اندازدشمن که ازپوسته های قلات فیرمیشددیده می شدومعلوم بودکه فاصله ما ازقلات

چندان دور نیست. ساعت دوازده نیم بجه شب کاروان از دریاچه که کنار سرک عمومی کابل قندهار جریان داشت گذشت و سرک پخته را بعداز طی کردن بیش از دو کیلومتر قطع کردیم. درهمان ساعت شب طیاره در حال پرواز بود. نماز صبح را در دره چه ادا نمودیم باز طیاره از بالای سر ما گذشت، طیاره در مسافه بسیار بلند در پرواز بود. ساعت هشت صبح به ولسوالی میزانه رسیدیم و دستور چنین بود که روز به استراحت گذرانده شود.

غالباً روزها توقف داشتیم و شب حرکت میکردیم. منطقه میزانه خشک و خاکی است آب کم است با وجود آن باغ های از بادام و انجیر موجود است، برادر حکمتیار مشغول دید و ادید بزرگان قوم و قومانданان ها گردید و کاروان به استراحت پرداخت مردم منطقه از آمدن انجنیر صاحب آگاه شده بودند دسته دسته به قرارگاه می آمدند. کاروانیان از موجودیت حکمتیار صاحب به دلائل امنیتی انکار میکردند، گروپ ما به دهی رفت تا چاشت را بگذراند کسی که ما مهمان او بودیم پرسید شما از همسفران انجنیر صاحب هستید، انکار کردیم که نه از او خبری نداریم ما گروپ از داکتران هستیم درباره امراض که در منطقه موجود است تحقیق می نماییم اتفاقاً شخص مذکور داکتر گروپ حرکت بود و کورس های اولیه را خوانده بود. او اظهار داشت که فردا هنگام صبح حکمتیار صاحب با قطار موترها که تا کنون منطقه چنین کاروان را از مسلمان ها ندیده است عبور و در قرارگاه حزب اسلامی توقف کرده است و از اینکه ما را قوماندان حزب اسلامی خبر نکرده سخت غمناک هستیم و تصمیم داریم که امروز رفته اورا ملامت نماییم. ما گفتیم خیر اکنون که ملاقات میسر نشد جای گفتگو باقی نیست، با تاثر که از لحن کلامش که با دری شکسته صحبت میکرد آشکار بود که از عزمش نمیگردد، گفت نخستین رهبریست در جریان انقلاب از میان دره های پر گرد و خاک بی آب علف ما می گذرد بر ما ضرور بود که مقدمش را گرامی می داشتیم و ادای احترام می نمودیم چاشت از ما خوب پذیرایی کرد و بار به باغیکه جای استراحت ما بود رفتیم، در پالیزها تربوز و خربوزه زیاد بود.

پروگرام حرکت به درخواست و اصرار مردم میزانه یکروز بعقب افتاد، مجاهدین و مردم آن دیار در مرکز جمع شده با برادر حکمتیار صحبت مفصل نمودند، انجنیر صاحب دسیسه ها و توطئه های دشمن را افشا و اهداف آنها را که حکومت مجاهدین را نمی خواهند یک یک برشمرد، بر مسئله انتخابات آزاد و اسلامی تاکید نمود، و اظهار آمادگی کرد که تمام سعی و تلاش خود را بخرج خواهد داد تا آینده قدرت کشور در دست شما مجاهدین باشد، با شور و هلهله و نعره تکبیر حضار پذیرائی میشد، برادران بعضی کاروان با خواندن ترانه ها و شعارهای انقلابی احساسات مردم را برمی انگیختند.

دره چه تنگ و بی آب بود این جا و آنجا حوض های کوچک پیدا می شد مردم در رفت و آمد خود از قسمت هموار و سنگدار دره استفاده میکردند.

مردم و مجاهدین که برای ملاقات حکمتیار صاحب جمع شده بودند از آخر دره تا نزدیک قطار موترها که یک ساعت بیشتر فاصله داشت راهپیمایی انجام دادند که با راه پیمائی های حزبی و سیاسی در شهرها فرق داشت. زیب و زینت دهنده راه پیمایی ها اکثراً جوانان با شور انقلابی اند، شعارها با آواز تند و رسا تکرار میشود. انگیزه سیاسی سمبول و علامت چنین راه پیمائی ها میباشد. جمال و کمال این راه پیمایی در چیزی غیر از این بود ریش سفیدان با قامت خمیده عصا کوبان آهسته آهسته عقب رهبر جوان شان راه می رفتند آنها شعاری را تکرار نمیکردند، پیوسته کلام شان دعای خیر بود که با تموج هوا بسوی بالا صعود میکرد. مجاهدین مسلح با دلیری و شجاعت که در تصور نمی گنجد شعار می دادند و قبضه های تفنگ شان را می جنباندند که آدمی فکر میکرد از جنبش تفنگ آنها دنیا می جنبد، ترانه خوانان ترانه و نشیدهای دلپذیر می خواندند و کوه و دشت و صحرا را بوجد می آوردند.

کوس رحیل ساعت ده شب نواخته شد کاروان به مقصد قندهار در حرکت افتاد راه به امتداد دریاچه از میان دره دور دراز می گذشت تقریباً کاروان بیشتر از شش بار این دریاچه را قطع کرد با وجود که دریاچه وجود داشت منطقه خشک و لم یزرع به نظر می رسید تنها جاهای که دست انسان عمل کرده است سبز و درخت دار معلوم میشد.

مسکونین چندان در این دره بنظر نمی آمد. ساعت سه و نیم شب بود که به ده کیلومتری مربوط ولسوالی شاولی کوت رسیدیم قرار توقف صبح و چاشت اعلام شد طیاره گشت چندین بار بر فراز کاروان به بلندی بسیار در پرواز بود از این که منطقه سرسبز و درخت دار بود خطرات کشف چندان جدی نبود. خبری پائین نمودن چهل هلیکوپتر کماندو بخاطر کمین گیری در اطراف قلات شب گذشته به کاروان رسیده بود تشویش ایجاد میکرد ولی همه برادران معتقد بودند که دولت توان مقابله و مقاومت را ندارد، گشت و گذار طیاره ها بالای روحیه برادران چندان تاثیر نداشت، عصر آنروز محمل بستیم و به راه ادامه دادیم در قریه تخت کاروان فرود آمد گروپ ها اینجا و آنجا به خوردن نان شب مشغول شدند گروپ ما بعد از خوردن نان خشک و چای دوباره آماده حرکت شد، یک ساعت دگر حرکت ادامه یافت قطار موترها توقف کرد و همه پیاده به قریه "زمتو" رفتند فردا برادر

حکمتیار باقوماندانان وموی سفیدان واهالی دیدار نمودند وبیانات ارزشمندوضروری ارائه دسائس دشمنان راخنثی وروحیه انقلابی مردم ومجاهدین را بالا بردند قریه سرسبز وباغ های انجیر فراوان بود.
انجیر به طریقه مخصوص خشک میگردد ودرتارحمیل کشیده میشودقیمت پنج کیلوگرام آن ازدوهزارالی سه هزارافغانیست .

هوای منطقه خشک وکم باران بود، کوه های این جامانند کوه های مناطق دگرخشک وبی علف بود سرسبزی قریه ازآب جوی های بودکه ازدره جریان داشت. از زمهته به تختو و ازآنجا بطرف مرکزی شاولی کوت حرکت ادامه یافت، دشت ها ، کوه ها خشک وبی علف وبی آب بود دربعضی جاها خیمه های مردم کوچی دیده می شداز گرفتن یک قطی گوگرد خوشحال می شدند که نشانه وضع زندگی سخت ومشقت بار آنها می باشد .

ساعت هفت صبح بودکه به پل پخته ای رسیدیم که مشرف به ولسوالی ارغنداب بود. آنچه درطول شب نظرچشم های بی خواب را بطرف خودجلب میکرد مجاهدین بودندکه دراطراف راه به استقبال وامنیت صف بسته بودند.

ارغنداب ولسوالیست سرسبز ، زیبا وتماشائی، دردریای ارغنداب آب فراوان جاریست ومنطقه وسیعی راآبیاری می کند ، این دریاب ازطرف شرق بطرف غرب درجریان است جوی بزرگی پخته کاری شده ازآن جداشده بطرف ولسوالی باباکسیده شده است این جوی از ماسین بازار ارغنداب می گذرد. درسی اواحرخانه های دراطراف آن آبادشده است . دریا ازسین ولسوالی ارغنداب عبور میکندوباعث سرسبزی وشادابی منطقه میشود. طرف شمال ارغنداب را دشت های تشکیل می دهد فاقدآب علف است تقریباً مساحت این دشت های خشک برابرقسمت های آبیاری شده این ولسوالی میباشد ، طرف جنوب آنراکوهپایه های کوچک که بیشتر از ۵۰۰ مترارتفاع ندارد تشکیل داده وباعث جدائی این منطقه ازمرکزقندهارگردیده است .

بطرف غرب آن ولسوالی پنجوائی قرار دارد که آنهم مانند ارغنداب سرسبزشاداب میباشد. باغ های انگور، توت ومیوه جات دگرباعث خوشگواری هوا وتقویه بنیه اقتصادی اهالی این منطقه گردیده است . مدت زیادی این سفردر ولسوالی های اطراف مرکزگذشت اجمالاً برآن مروری می نمائیم .

نام سفر :

به این سفر برادرحکمتیارمجاهدین قندهار اسم فتح راگذاشتند ، یکشب قبل ازتشریف آوری آنها ولسوالی ارغنداب که مشهوربه ولسوالی باباست فتح شد. ولسوالی مذکوربرای دولت مزدورازلحاظ نظامی درموقعیت مناسبی قرارداشت ونقطه حاکم منطقه بشمار می رفت درکوهپایه های اطراف آن پوسته های مستحکم وفراوان تاءسیس شده بود دوطرف سرک راکه به تعمیر ولسوالی منتهی می شد بافاصله تقریباً یک کیلومترازنعش تانک های سوخته وتخریب شده سنگرساخته بودند وولسوالی ارغنداب حیثیت محافظ مرکزقندهار را داشت دولت برای حفاظت آن ازاستعمال هراندازه قوهٔ که داشت دریغ نمیکرد، همزمان باپخش خبروروداميرحزب اسلامی مجاهدین عملیات خودراشدت بخشیدند وشب قبل از ورود کاروان ولسوالی مذکورفتح شدکه بیشتر ازصدنفر درفتح این ولسوالی شهید وزخمی گردیدند. (روح شان شادباد) همچنان سیلوکه گدام مواد ارتزاقی دولت بودعساکردولتی رانان می داد فتح گردید ماخودشاهد انتقال بوری های گندم توسط مردم بوسیله تراکتورو حیوانات بودیم وعلی هذاالقیاس چندین پوسته دولتی پیشاپیش این سفرفتح گردید وبقول عساکریکه روزانه تسلیم مجاهدین می شدند افرادعسکری ازعملیات تحت قوماندە حکمتیار بیمناک بودند.

تمام دسائس دشمن وتوطئه های استعمار در منطقه نابود گردید. وپلان تشکیل دولت ائتلافی درقندهار در نطقه خنثی شد؛ اتحادواتفاق مجاهدین تقویت یافت شورای مشترک دائر، براهمیت انتخابات تائیدگردید. امیر حزب اسلامی افغانستان طی مجالس که باتمام قوماندانان منطقه داشت درموردحکومت آینده افغانستان معلومات می داد وخطرات حکومت های مطروحه ، استعمار را با دلائل بیان می داشت وبه نقش مجاهدین درحکومت آینده افغانستان اصرارمیکردکه قوماندانان را به شوروشوق می آورد.

درگذشته رسانه های گروهی غرب ، رادیوکابل وغیره اینجا آنجا باپروپاگندهای جعلی مردم قندهار راطرفدار حکومت فاسدگذشته ورژیم ظاهرشاهی معرفی می داشتند امیرحزب اسلامی دردید وادیدها وجلسات که باقوماندانان های تنظیم های جهادی انجام دادهیچ قوماندان پیدا نشدکه بررژیم گذشته وعاملان آن نفرین نکند ریشه بلای امروزی نازل شده درکشوررا ازشومی آنها حساب نه نماید آنها اظهار می داشتندکه نه حزسکومت مجاهدین درافغانستان باهیچ نوع حکومت دگری سازش واصلاح نخواهندکرد قوماندانی درموردظاهرشاه اظهار داشت تبلیغات رسانه های غربی دمشت ار افرادپول پرست دربعضی کمپ ها بازگشت ظاهرشاه رابکشورازطریق قندهارممکن مینمایانند واقعیت آنست که پدرظاهرشاه نتوانست ازطریق قندهاربوسیله باداران فرانسوی وانگلیسی اش وارد کشورشودبرای پسرش چنین

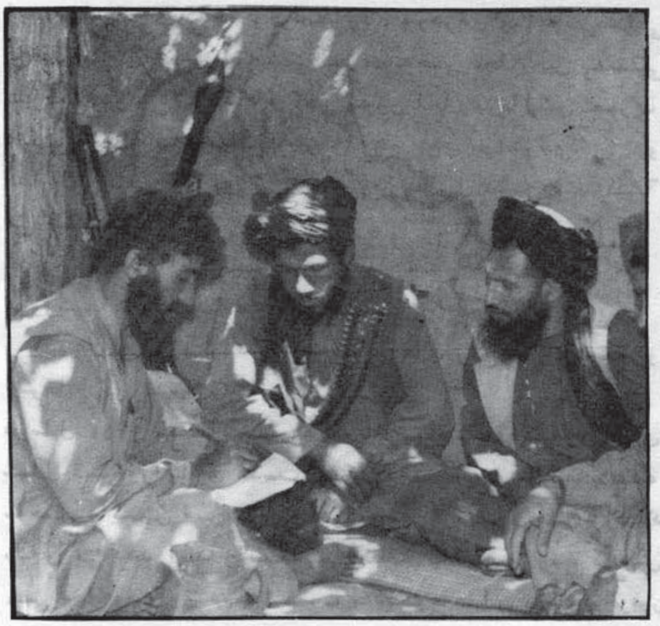

راهی باز نخواهد بود تاریخ به صحت نظر ما شهادت می دهد. شکایت قوماندان مذکور از کسانی بود که به این تبلیغات بی مورد وقعی میگذارند وبه آن اهمیت می دهند و وسیلهٔ پخش و نشر آن میشوند و این کار به معنی این است که مردم قندهار را مجبور دارند تا به چنین ننگ تن دردهند.

استعمار بدرستی دریافته بود که با سفر حکمتیار تمام زحمات و تکالیف و اعمال انجام داده اش رنگ نیستی میگیرد وبه آن جز شرمساری چیزی نمی ماند بهاء" از آخرین حملهٔ تبلیغاتی اش کار گرفت در مورد مجاهدین قندهار که تازه دهنش بسته شده بود اعلام داشت درکویته درکمپ جنگل اختلال در سخنرانی حکمتیار از طرف طرفداران شاه سابق بوجود آمد این دروغ برشرمساری استعمارگران افزود، این آخرین صدای بود که از حنجره استعمار بیرون آمد، از ختم سفر امیر حزب اسلامی به بعد قندهار عزیز از آماج تبلیغات ضد مجاهدین ومهاجرین استعمار رهائی یافت و اکنون زبان و دهان چشم شان بسته است تا تهمت بر قندهاریان ببافند. و این نمونهٔ از ظفرمندی این سفر بر توطئه های استعمار بود به همین مناسبت این سفر را سفر فتح وظفر نامیدند.

امیر حزب اسلامی افغانستان در تمام مدت توقف شان در ولسوالی ارغنداب شب و روز مصروف بازدید از قرارگاه های برادران مجاهد بود با استفاده از فرصت از ولسوالی تازه فتح شده که هنوز مورد اصابت توپ های دشمن قرار داشت دیدن فرمودند وسپس به محوطه سیلو رفته بازدید بعمل آوردند و اپس به قرارگاه برادران حزب اسلامی عودت وهدایات لازم را به قوماندان های که گرد آمده بود ارشاد فرمودند حرکت کاروان بعد از توقف نسبتاً طولانی رهسپار ولسوالی های پنج وائی و دند گردید در آنجا نیز از قرارگاه های تمام قوماندان ها دیدن فرمودند ودر هر نقطه از طرف برادران مجاهد قندهار استقبال وبدرقه می شدند.

وقتیکه آدم از ولسوالی ارغنداب بطرف پنج وائی سفر می کند در مسیر راه با تانک ها وتوپ های تخریب شده بر خورد می کند حاکی از مقاومت و شهامت مجاهدین آن دیار است که چگونه درین دشت های هموار وبی پناه گاه چنان وسله های غول پیکر را از کار برانداخته اند، به راستی شیر در شجاعت سرمساری مجاهدین قندهار است چه شجاعت شیر درمقابل حیوانات مانند خود است که گوشت دارند و پوست و خون. ولی شجاعت این ها درمقابل اسبابیست که نه جان دارند نه شعور درسختی بسان فولاد ودرگرمی سوزان تر از آتش اند.

تردد عراده جات دشمن سرک پخته قندهار – هرات را چنان کند و کپر کرده است که راننده سعی می کند از جاغلکی های اطراف سرک استفاده کند به دوطرف سرک لاشه های تانک زرهدار زره پوش، بعربر بالای هم افتاده است و توده پوچک

مرمی توپ و مرمی سلاح خفیف به ارتفاع نیم متر می رسد درسرپل که بطرف غرب قندهار بالای دریای ارغنداب اعمار شده هوتل زیبا از سمنت، گچ وسنگ اعمار شده بود که آنرا کام دیش می گفتند درگذشته جای فحاشی منصبداران بزرگ دولتی وعسکری بود ومردم داستان از برگذاری محفل عروسی که به اشتراک ایوب عزیز والی قندهار در زمان حکمروائی داود نقل می کنند که عف قلم مانع یادآوری از آن میشود.

خلقی ها وپرچمی ها درین هوتل کارهای میکردند وچنان پخش ونشر فحشا وبی عفتی را گسترش داده بودند که دوره ایوب عزیز از آن حیا می داشت. امروز این لانه فساد بدست پرتوان برادران مجاهد قندهاری ما خراب گردیده وآثار ویرانه آن قابل تماشا است وقتی از کنار این هوتل می گذشتم قوماندان که پهلویم نشسته بود حکایت ها میکرد که موی بر بدن آدم راست می شد. قدمی چند از این هوتل بد نام گذشته راه خامه از سرک پخته جدا میشود بطرف پنج وائی امتداد می یابد راه از دشت های خشک که تا مرکز ولسوالی ادامه دارد می گذرد مرکز ولسوالی که خانه های آن اکثراً گنبدی است سرسبز به نظر می آید فعلاً بازاری در آنجا وجود دارد که احتیاجات منطقه را مرفوع می نماید می گویند جنس حتی تیل پطرول ودیزل درین بازار فراوان تر از بازار مرکز قندهار است بطرف جنوب ولسوالی پنج وائی ریگستان معلوم میشود که مشهور است والی زاهدان ادامه دارد. در ولسوالی پنج وائی مانند ارغنداب مردم به زراعت ومالداری وباغ داری مصروف اند، انگور و کشمش از محصولات مهم زراعتی منطقه است تربوز، خربوزه

پالیزکاری مشغولیت مهم مردم است .
بهنگام توقف درین ولسوالی انجنیرصاحب حکمتیار از منطقه محله‌جات که نیروهای دشمن بیش از نیم کیلومترفاصله ندارد وسنگراول مجاهدین محسوب میشود دیدن نموده درآنجا با معززین شهرقندهارصحبت نمودند مطالبه آنها این بودکه ازعملیات عمومی بالای مرکز شهرصرف نظرشودچه باعث ازبین رفتن افرادبیگناهی می گرددکه اکثراً درارتباط با مجاهدین مشغول فعالیت اند بعدازگفت شنود برادرحکمتیار دستوردادندکه شهربه‌طور تدریجی وپوسته پوسته فتح شود با تعهدات معززین شهر قندهارمجلس به‌پایان رسید .

چاشت روزبودکه خبری گرفتاری یک دگرمن وچندعسکربا یک موترازمواد دمهمات دشمن انتشاریافت خواستیم تااصل قضیه رادریابیم‌که این گرفتاری چسان بوده است چندتن ازبرادران مجاهد قیافه خویش راچون قیافه‌های عساکر ساخته ودریشی های عسکری پوشیده برای شکاردرنزدیکی میدان هوائی رفته منتظرصیدایستادندمتوجه شدندکه موتری ازمیدان هوائی برآمده روانه پوسته‌های دولتی است موترمذکور راتوقف دادند ودریوروودگرمن رامجبورکردندکه سمت حرکتش راتغیربدهدبه‌این ترتیب ازمابین پوسته‌های دولتی بیرون آورده به‌نزدحکمتیارصاحب آوردند ،او از مجاهدین قدردانی نمودودستوردادندتادرموردمنصبدار مذکورتحقیق بعمل آید .

ساعت سه‌بعدازظهرروزیکشنبه ۲۱ سنبله بودبرادرحکمتیار تصمیم گرفت ازقندهاربطرف کویته حرکت نمایند ،قوماندان هاهمه جمع بودند به‌مشوره پرداختند ،هدایات لازم راا ز امیرحزب اسلامی دریافت داشتند ،دستورمحکمه واحدو شورای واحد ازتمام قوماندان ها مادرگردید ساعت چهار بعدازظهرکاروان ازسرپل ارغنداب بطرف کویته روان‌گردید که ازفاصله کمی ازمیدان هوائی قندهارمی گذشت مجا- هدین قندهارزدر مسیرراه امنیت گرفته وکاروان رامشایعت میکردند وخداحافظی می گفتند . کاروان ازسرک پخته‌با چراغ های روشن می گذشت مجاهدین دلیردرنقاط حاکم و کنارسرک ایستادبودند وخداحافظی می گفتندقوماندانهای منطقه هرکدام با موتروتعدادی ازمجاهدین خودرجاهای مناسب قرارداشته برای خداحافظی انتظارمی کشیدنددر مسیرراه موترهای‌زیادی دیده‌می شدکه‌ازطرف پاکستان می آمد، امنیت درقندهاربه‌اندازه تأمین بودکه درزمان حکومات گذشته فکرنمی شود .

یک قوماندان بدون کدام تشویش تنهاویکه ازیک ولسوالی به‌ولسوالی دیگرسفرمی کندبیم ندارد ،تشویشی تهدیدش نمی کند، سلاح ثقیل اش بدون پاسبان درسنگرایستاد است شب پهره وگزمه وجودندارد، ازدزدی وراهزنی سراغی نیست‌کسی رابه‌ملکیت‌کسی تصرف نه‌حتی مجاهدین نمی توانند درباغ بی کاره کسی بدون اجازه مالکش تصرف کنند ، مجاهدین تنظیم‌هادرکنارهم چون برادربه‌کار و فعالیت‌خویش ادامه می دهند ودرمقابل دشمن مشترکاً می جنگند .

بخش دوم

مرورکوتاهی برگذشته قندهار :

قندهارامروزی رادرگذشته‌بنام های رخج - رخد و الرخاج خوانده اند .

درسال ۱۹۵۱ تفحصات درمندیک تقریباً پنجاه‌کیلومتری شمال قندهارآثاری بدست آمدکه ده‌نشین بودن وخانه ساختن ساکنین این مرزبوم راتاسه هزارسال قبل ازمیلاد نشان می دهد آشکاراست‌این منطقه بااین تاریخ کهن بی‌لیل ونهاری دیده‌است ، دست غاصبان زمان بطرفش درازمورد هجوم ولشکرکشی هاقرارگرفته است‌طبیعی‌است این لشکرکشی ها بالای فرهنگ ادب ،اقتصاد تاچه‌اندازه تاثیرداشته است ، قندهاردرطول تاریخ خودبارهامورد هجوم بیگانه گان قرارگرفت وآثارشوم آنراتحمل شد.

قندهاردرسال ۵۴۵ - ۵۳۹ ق م توسط کورش کبیرتسخیر شد واسکندرمقدونی درسال ۳۳۸ ق م ازقندهارگذشت بطرف کابل وبلخ روانه گردیدوقندهاربعدازفتح اسکندریکی از والی نشین های اسکندر بود پارتی هاواسکاتی هانیزاز ۱۲۰ ق م تا ۷۵ق م درقندهارحکومات مستقلی تشکیل داده اندکه‌نشان دهنده اهمیت‌این منطقه ازنقطه‌نظراقتصادی سوق الجیشی واجتماعی است‌که‌کشورکشایان ازآن‌میخواسته اند استفاده کنند .

قندهارمقارن ظهور اسلام :

دنیاسراسردرتاریکی های جهل - کفروشرک غوطه‌وربودکه آفتاب نجات درریگستان حجاز طلوع کردوپیام‌آوران‌رهایی ازکفروشرک جهل بهرسورحل سفربربستند مقارن همین احوال درافغانستان امروزی مذاهب بودائی - برهمنی و آفتاب‌پرستی وزردشتی رونق ورواج داشت‌که‌هیچ کدام روح تشنه فطرت سالم آدمی رانمی توانست سیرآب‌کنند مردم قندهارنیزدرین تاریکی وتشنکی بسرمی بردند گفته‌میشودکه معابد زیادی برهمنی درین شهروجود داشت‌قبل ازاسلام‌صنعت هیکل تراشی ومجسمه‌سازی که‌به منظوررضایت‌خدایان ساختکی ازچوب ،سنگ وگل صورت میگرفت‌شهرت‌فراوان داشت ، لعبت وبت قندهاردرادبیات مثل حسن وجمال بود تاریخ افغانستان اشعارراآورده است‌که ادیبان به‌زبان دری دروصف‌لعبت‌قندهارسروده اند اینک می خوانیم :

زخوبان وازریدکان سرایی
به قصر توهرخانه قندهاری
وثاق توازنیکوان چون بهشت
سرای توازلعبتان قندهار
"دیوان فرخی ۱۵۳

نگارقندهاری قندلب نیست
توقندین لب نگارقندهاری
"عنصری ۱۶۷"

بوی خاک ازنرگس وسوسن چومشک تبتی
روی باغ ازلاله و نسرین چونقش قندهار
" انوری ۱۳۰"

صانعی بایدحکیم وقادر وقایم بذات
تاپدیدآید زصنع وی، بتان قندهار
"سنائی ۱۴۱"

تلخ گردد عیش شرین بربتان قندهار
چون بگاه بذله زان لب لطف باری ای پسر!
"دیوان سنائی ۴۲۳"

زیبائی وظرافت که درساختن مجسمه وهیکل نگارمیرود بما یانگرتخیل عالی شوروذوق سازنده آنست وازسوی دگر علاقه وشوق مردم آن‌زمان راکه به‌هنرهای طریفه داشته‌اند نشان می دهد چنین نتیجه میشودکه ادبیات وفرهنگ قندهار مقارن ظهوراسلام عقب مانده نبودووضع اقتصادی مناسبی داشته است مزید برآن قندهارازراه‌های مهم تجارتی به هندبودکه دربلند رفتن سطح اقتصادآن تاثیر زیاد داشت.

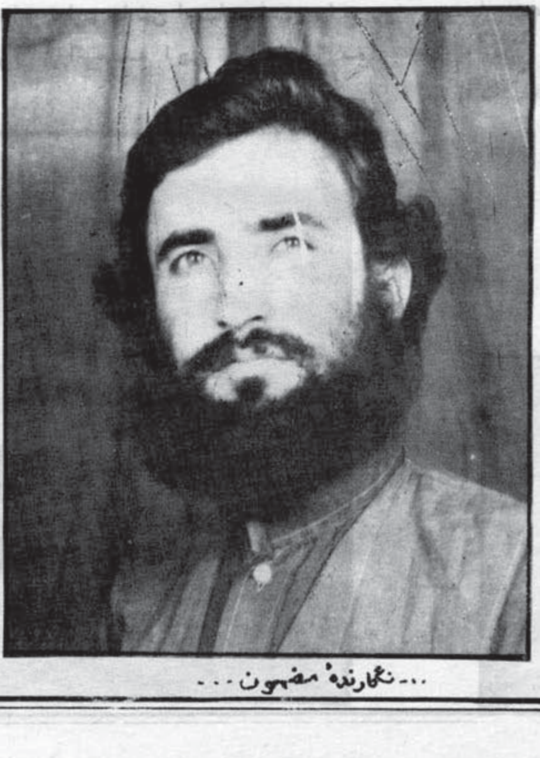

...نگارندۀ مضمون...

بتان ومجسمه‌ها توسط بت شکنان اسلام شکستانده شددرسال ۳۲ ه قندهارمانندهرات ، مرووجوزجان ، بلخ ، کرمان وسیستان توسط مسلمانان فتح شد ومعبدزوررب النوع آفتاب تخریب کردید، روزبه روسی برای مردم قندهار پدیدگشت ، دیری نپائیدکه مردم ارتدادکردندوبازدرسال ۳۶ توسط مردمحرب اسلام عبدالله بن سمره به‌جنگ وصلح کشوده شد مردم به‌اسلام دعوت گردیدازآن وقت تاکنون دین این مردم اسلام می باشد.

درقندهاراعراب به‌مقاومت شدید روبه‌روشدند، ربیع حارثی درمقابله باکابل شان درقندهارنتیجه نه‌گرفت وهمچنان عباد درین محاذ عقب رانده شد. بهرصورت قندهارمورد هجوم وحملات عرب‌ها ، چنگیزها ، بابریها قرارگرفته است : وگاهی هم پادشاه زادگان این سرزمین راصحنه زدوخورد وستیزهای خویش قرارداده اند ازآن جمله صحنه جنگ میان برادران همان وکامران بوده است .

ایرانی‌هاوهندی‌ها ازنفاق خوانین قندهاراستفاده برده حکومت کرده ومظالم برمردم‌این‌سرزمین تحمیل نموده اندواین‌خاطره تلخ بایزید درقندهارکه‌سپاهیان بهرامخان والی دولت هندزنی راازگیسوان به‌آسیا بسته‌همی‌چرخانید موء بدظلم وستم بیگانه‌گان میباشد .واقعیت آشکاراست‌که هردولتی که بااتکاء واتکال بابیگانه‌گان درکشوری بوجودبیاید دست آوردجزستم وظلم ندارد وآنچه از آن باقی میماند نفاق دشمنی وشقاق است‌وضع بداقتصادی شمردگری چنین حکومت می باشد بهدررفتن نیروهای معنوی ومادی آنکشورواستخدام آنهادرراه‌های منفی پی آمددگری آن حکومت است .

نفاق درمیان قبائل غلجائی وابدالی درقندهارتوسط دولت‌های هندی وایرانی دامن زده می شدوخان‌های آنها ازطرف دولت‌های مذکورالقاب مرزاوشهزاده رادریافت می داشتند. آنهاروش نفاق بیندازحکومت کن راازاستاد شان انگلیس آموخته‌بودند، ازآنجائیکه‌سیستم‌خانی و قبائلی جزاستبدادوستم جاهلی ندارد وهمچنان اداره جوامع توسط جرگه‌هائیکه تابع قواعد وقوانین مسلم پذیرفته شده ومعروف وآشکارمبتنی به‌مکتبی نباشدنمی تواند حتی سعادت مادی رابرای اهل آن جوامع ببار بیاورد تاچه رسدبه‌سعادت معنوی که برای انسان لازم‌تر ازسعادت مادیست . خان‌های قبائل غلجائی وابدالی خوب می دانستندآنچه انجام می دهندنه‌به‌نفع خودشان هست ونه‌به‌نفع اقوام شان ولی اقتضای سیستم‌قبائلی‌خود کشی وبرادرکشی است‌نمی توانستند ازآن اجتناب کنند، خان‌ها اقوام مذکورسالهاآله دست آن دودولت بودندتا

آنکه با تضعیف دولت هندی گرگین از طرف صفوی ها حاکم قندهار گردید وبا جنگ بهانه خان های ابدالی را کشت و ابدالی ها را از ارغستان وسائر نواحی قندهار تبعید نمود ، خان های غلجائی یکه تازمیدان وآله دست حاکم گردیدند چون ازکمک وهمدردی او برخوردار بودند روزگار بخوشی می گذراندندکه درنتیجه مردی ازین قبیله بنام میرویس خان هوتک بروز کرد.

میرویس خان هوتک مرد با استعداد بودکه با بوجود آوردن اتحاد درمیان خوانین قبیله ها وجلب نظر ملاها فتوی جنگ علیه دولت صفوی را حاصل داشت .

این مردکاردان وزیرک بالاخره درسال ۱۷۰۹ توسط جرگه درمحلی بنام مانجه تصمیم گرفت تا بیگانه گان را از بین برده ودولت ملی تشکیل داده شود. بیگانه گان همیشه برای شرعی جلوه دادن حاکمیت شان ازدین آئین مردم محکوم وتحت سلطه استفاده می کنندوکسانی هم اگربخواهندزنجیر بردگی ومحکومیت راپاره کنند مجبور اند ازهمان دین وآئین استفاده برند برای همین منظور میرویس هوتکی بخاطرمقابله به صفوی ها مجبور بودتا فتوی شرعی ازعلمای مذهب رادردست داشته باشد.
مردم مسلمان افغانستان با تحرکی دینی علیه استعمار سرخ می جنگند ومیخواهندآزادی شانرا حاصل دارندولی استعمارگران درصددا ندبواسطه همین دین حاکمیت شانرا دوام دهند ازینرو گاهی برای مارهبری مذهبی وگاهی هم شخصیت ملی می تراشند.

قندهار محاصره های زیاد رادیده ومقاومت نموده وپاسخ مناسب داده است ازآنجمله محاصره آن توسط خسروخان نماینده دولت صفوی ایران که میرویس خان باری ازاو شکست خورده بود تاآن حد ادامه یافت که محاصره کننده گان بکلی نابودشدند. قندهار پایتخت هوتکی ها باقی ماند وشاهان چون شاه محمود وغیره ازین مرکز بطرف ایران فتوحات نموده اند. سرانجام حکومت غلجائی ها درقندهار بواسطه نادر ایرانی ازبین رفت ونادر غلجائی ها را بطرف غرب افغانستان راند درعوض ابدالی ها فراری را واپس خواند. روش دگری استعمار برای حکومت کردن بر ملت مظلوم ومحکوم آنست که عقده داران آن ملت را که سالها درانزوا ودوری قرارداشتند وبه مناسبت های ازملت دورشده اند را برگردانده ازآنها غلام ومزدورمی سازد وبا بخشیدن تاج وتخت کیانی انسانی آنها را می ستانند چنانچه امروز استعمار میخواهد با بخشیدن تاج وتخت کیان وشخصیت انسانی بعضی ها را بستانند. بهرصورت قندهار شهرصنعت وپیشه وری توسط نادرتخریب گردید دومین دولتی که درقندهار تشکیل شد دولت ابدالی ها بودا حمدخان که از قبیله سدوزائی نسبتاً کمزور درقندهار بشمار می رفت به علت رقابت شدید قوم های قوی وبیم شان ازحاکمیت یکدگر، توانست خود را به صفت شاه بقبولاند. دولت های غلجائی وابدالی در نتیجه روش حکام ایرانی چون گرگین ونادر نسبت به قبائل مذکور بوجود آمده بود .

درهردودوره قندهار صحنه کشمکش ومبارزه بوده است . و قندهار تا سال ۱۸۱۸ درزیرنگین سدوزائی ها اداره میشد وبعدازین سال قدرت به محمدزائی ها انتقال کرد.

قندهار جای تاج پوشی شاه شجاع خائن میباشدکه توسط عده خان های خائن اسباب این تاج پوشی مهیا شده بود باوجودآن ازجمله این شاه مصئون نماند .

(ادامه دارد)

تنظیم او شخصیتونه

محمد زمان "مزمل"

انحصار او محدودیت :

انحصار :

د انحصار د باوره، لویدلی تصور له کبله اشخاص یا تنظیمونه ددې هڅه کوي چې هر څه د دوی په انحصار او واک وي، هر کار دې د دوی له خوا اجراء شي په هر کار کې باید د دوی ته مراجعه وشي او د دوی وپوښتل شي. هیڅ کار او ښکار باید د دوی له خوا وړاندې نه شي امکانات، بخښونه مقام او مقام ورکول بالاخره عزت او ذلت دواړه باید د دوی په لاس کې وي. څوک چې وغواړي د مقام او جاه خاوند کړي مواضع ولري او د چا په برخه کې چې د ذلت پریکړه وکړي هغه تور د عزت مخ ونه ویني.

د انحصار د حس له کبله انحصار طلبه وګړي او ډلې غواړي د هغوی د ولاء او ارتباط بهر وګړي فقط په همدې ګناه چې د هغوی سره ارتباط نلري خلع قدرت، خلع وجاهت او خلع اساسیت کړي.

د انحصار عوامل :

داچې افراد او ډلې څنګه د انحصار غوښتنې په لویدلي او اختناق کې عادت په دام کې راپرېوزي او هغه د سوروسه مخکې دلسها و مصیبتونو سره مخامخ کوي ډیر عوامل دي، چې ځینې یې له انحصار ګرو او ځینې د هغوی د محیط او ټولنې پوري ارتباط لري.

شخصي عوامل :

هغه عوامل چې یې له د انحصار ګرانو د شخصیت او کرکټر پوري ارتباط لري څو ډوله دي.

۱- لمړی هغه اخلاقي کمزوري چې د تنظیم رهبرانو کې موجوده وي د نیمه اقتدار په مرحله کې هغوی د خپل شخصیت او هوښ د پوښلو په خاطر دې ته اړ باسي چې د اقتدار، تصمیم، پروګرامونو او فعالیتونو د انحصار په حصه کې کار وکړي ترڅو هغوی ټول تنظیمي تحرک او فعالیت د خپلو د کمزوریو د پوښلو سره حصه کې استخدام کړي او هغوی د تنظیم په داخل او بهر کې رسوا نه شي.

غواړي څه ناروا کارونه وکړي غواړي څه مال لاسته راوړي مال په ناروا او غیر قانوني لاروکې مصرف کړي غواړي مرفه ژوند ولري غواړي خپل مخالفین ویکوي، غواړي ټول ناروا کارونه ئې پټ پاتې شي. په دې خاطر انحصار ته ملاتړي د تنظیم تحرک او تمامیم بخپله مطلوبه او مطمئنه حلقه کې محصور ساتي.

۲- د شخصیت او کرکټر کمزوري : کله نه طبیعي مسیرکي چې وګړي اقتدار ته رسیدای شي او په موجود اقتدار پاللي او ساتلي شي وترېږي ممکنه ده چې د تسلط د لاسه ورکړي به دله او ټولنه کې مخالف اشخاص، تنظیمونه د دوی په نسبت نفوذ حاصل کړي د هغوی موقعیت او مرکزیت د ټولو خوا او د منل وړ شي ... د همدغې کمزوري شخصیت او د مخالفینو وړاندې دویرې او وسوسې له کبله به تنظیم کې رهبران او په ټولنه کې تنظیمونه انحصار ته ملاتړلي ترڅو د انحصار د ناروا او غیر طبیعي لارې خپل شخصیت تنظیم ته قاعده او حلقو وسپي او د تورو حقونو د ... او نفوذ لارې سي ځورسندي کړي.

دغه کمزوري رهبران او کمزوري تنظیمونه په عملي میدان کې ددې اطمینان نلري چې هغوی دې په طبیعي اوچت کې خپل تسلط او موجودیت وساتي د تنظیم په داخل کې د رهبرانو د رشد او نفوذ نه او د تنظیم نه بهر د نورو ډلو د پرمختک او محبوبیت سخت په ویره ښویش کې دي د همدې کار په غواړي د طبیعي او نامشروع لارې د انحصار ګرې نه مخنیوی بندي کړي.

۳- د تنظیم او مخکې کړی شعار په هکله پټه بې ایماني چې هغه منافق، فرصت طلبه، سازش کوونکي، مرتد عناصر د اقتدار او تسلط د لاسته راوړلو او بیا د هغه د ساتلو په لویدلي هیله دې ته اړ باسي چې د انحصار ګرۍ او محدودیت لاروننیسي.

تاریخ او تجربه دواړه شاهد دي چې منافق، فرصت طلبه، سازش کاروګړي د اقتدار نه د محرومیت په دوران کې سخت د انحصار پرضد، یا د چاپلوسي، تملق سازشونو دلاري کار کوي ولي کله هم چې د غه بې شخصیته عناصر د اقتدار او تسلط مراکزو ته رسیدلي بیا ئې هڅه کړي چې د تنظیم مبادي، مرام او اهداف هرڅه نه شاکړي اما د اقتدار کرسي په ټوله بې شرمي د خپل انحصار لاندې امانته وساتي.

محیطي عوامل چې د انحصار ګرۍ د پاره موء ثر واقع کیږي په لاندې ډول دي :

۱- د باکفایته اشخاصو کمښت

۲- د متعهدو رجالو کمښت .

۳- دتصمیم دمراکزوحریمته دمنحرفو، بانوستانو، سازش کونکو، قومی منطقوی دهنیت خاوندانو... سرایت او دسرایت ویره.

دعه انحصارجی دمحیطی عواملوله مخی په تنظیمااو رجالو کی رامنځته کیږی که څه هم به ظاهری لحاظ موجه ښکاری او کیدای شی چی انحصارکران ددی انحصار به هکله دځان سره توجیه ولری امابردی انحصارکی دپاتیکیدلودپاره هیڅ توجیه نلری.

داخو په ځای پریږده چی ډیرکرته کیدای شی همدا دمحیطی انحصار په دوام کی لویدلی انحصارکران دحیلو غیراصولی کړنو، موافقوله مخی ددی بدانحصاری محیط به جوړولو اساسی رول ولری.

محدودیت:

محدودیت چی دتنظیم په دننه اوبهرکی دافرادو او تنظیمونو ترمنځ تبلیغات بښی اواح ودب رامنځته کوی معمولاً" دزوندسرائطوا ودتنظیم دمبادیو په هکله دوکړ و دنافهمی اوکم فهمی زیږندوی اوکله کله دغرض اومادی لویدلو هیلو تبلط هم دهغه دپاره زمینه برابروی.

به کوم تنظیم اوبه کوم رجالوکی چی انحصارګری او محدودیت موجودوی ددغه عوامل جه هرڅه وی حوبه ډیره خوا شینوونکی بهه رجال، کدرونه اوبالاخره تنظیمونه تخیل منځکی نه داچی داقندارا وامبارا نوپه مسابقه کی مصروفوی بلکی دغه انحصارا ومحدودیت دتنظیم فردفردته سرایت کوی دتنظیمی ژوندپه هکله دیوهو، عاقبت ښجونکی رجالودهست حراب اوپه بشپړه توګه هغه دوامع بیو، اصولی، اوهدف منورجالودهمکاری نه لغړ بربردی.

کوم رجال اوتنظیمونه چی ددی ناولی انحصار او محدودیت دنفود لاندی راغلی هغه دمخالفینو اومخالفینو دتوحید به لوی ماشین بدلیږی هغوی نه دچا سره پیوند پیداکولی شی اونه نور پریږدی چی دهغوی ترڅنګ ودریږی.

انحصارګرا ومحدودوګړی محیط اوماحول کی دخاصی بی نظمی پرازیت خپروی دهغوی په ضدکارکول یا دهغوی قانع کول ګران کارګرځی اما دهغوی ترڅنګ دریدل اوهغوی سره تفاهم اوفیصلی ته رسیدل دهغه نه همګران!

انحصارګری اومحدودیت ددعوت اوتنظیم پرضد، دتفاهم او اتقاد په ضدهغه دزمکی لاندی جوړشوی سنګردی چی د تنظیم د رنګیده پرته هغه څوک نه شی فتحه کولای.

انحصارګرا ومحدودوګړی دخپل کمزوری موقعیت له کبله هرچا دتعاون اوتخریب نه ویریږی هغوی دی تشویش کی چی مبادا کاردهغوی دلاسه ووځی دهرچا په نسبت تشویش کوی دتاریخ په اوږدوکی انحصارګررجال اوتنظیمونه دبشری کتلو دمصیبتونو عامل ګرځیدلی او ډیره کمه لیدل شوی چی انحصارګرانو او محدودوګړو ولس ته دناکامی دتوروایروپرته نورڅه ورغلی وی. بیا...

سپاهیان رشیداسلام درحالت دیده می شوندکه مرکز نظامی قوای وحشی روس را به آتش می بندند.

ژباړن: محمد نعیم «ثالب»

د دین احیاء او تجدید

د اسلام او جاهلیت ترمنځ فکری او تاریخی جګړه:

د کامل مجدد مقام: تاریخ ته په نظر کولو داسی معلومیږی چی تر اوسه پوری کامل مجدد نه دی پیدا شوی نږدی وه چی عمر بن عبدالعزیز دا منصب ګټلی وای خو هغه هم و نه توانیده د هغه وروسته چی څومره مجددین پیدا شول هغوی ټولو د دی نه هو سعی او او تګ نګونه په یوه او یا څو څانګو کی کار کړی او د کامل مجدد مقام ته نه دی رسیدلی هغه مقام لا تر اوسه پوری خالی دی خو عقل، فطرت او د دنیا حالات غوښتنه کوی څو داسی قیادت پیدا وی او یا د زمانی د ترکو سوکالو وروسته پیدا شی او د دی قیادت نوم به امام مهدی وی. هغه امام مهدی چی د ده په هکله د رسول الله صلی الله علیه وسلم په کلام کی ځای ځای یادونه شوی. (۱) ر.

څینی خلک د خپلی نا پوهی له کبله د دی نوم په اوریدو حیرانتیا څرګندوی او وایی: " د داسی کامل قیادت په انتظار کیدل د نا پوهو مسلمانانو عملی تګ لاره کمزوری او کم کړی یی دی دوی د دا شان قیادت په انتظار کی، د عمل نه لاس اخیستی لدی کبله بایی د دا شان قیادت عقیده و نه منل شی، او همدا راز څرنګه چی د ټولو مذهبی قومونو په عقیده کی د غیبی انسان په راتلو عقیده لیدل کیږی د دینه لا نه څرګندیږی چی دا یواری وهم دی او بس

زه نه پوهیږم د رسول الله صلی الله علیه وسلم نه مخکنو انبیاوو هم د ده په شان خپلو قومونو ته د دا شان قیادت به راتلو خبر ورکړی وی او ورته ویلی یی وی چی دا شان د دوی ژوند د پای ته رسیدو محکی نه نو ځکه اسلام د ټولی نړی د نسکری او دا شان له لوری را منځته شوو ټولو فکری مکتبونو د ناکامی نه وروسته نه ګټل شوی انسانیت د وه داسی فکر په لمن کی په پناه اخیستلو مجبوریږی چی هغه د خدای له لوری څرګند شوی او دا شان لپاره راستول شوی وی، او دا نعمت نه د دا شان عظیم الشان قیادت نه وجه انسان نه نصیب کیږی چی د انبیاوو په قدم پل پړی او په صحیح ډول اسلام عملی کوی، نو پدی کی نه وهم څرنګه پیدا شی او کومه خبره یکی دوهم دی

امکان لری چی انبیاوو علیهم السلام د خولی نه دا خبره ویلی او په نورو قومونو کی هم خپره شوی وی او حالات یی وروسته د اصل روح په بدلو د وهمونو په څیر کی ننوتی .

امام مهدی: د مسلمانانو له خولی نه چی کوم خلک د امام مهدی د راتلو عقیده لری هغه هم د هغو مجددینو نه چی اطلا- د راتګ یی عقیده نلری په خپل غلط فهم کی څومره نا سمه نه دی بانه شوی. فکر کوی چی امام مهدی به د محکمو ملوی صاحب نوا او یا صوفیانو په ډول تسبیح به لاس کی په ناڅاپی ډول له مدرسی او خانقاه نه راووزی او دا به (المهدی (زه مهدی یم) اعلان به کوی، علما کرام او صاحبو به کتابونه به څنګ کی ورا خیستی وی او هغه ته به ورروان وی او به کتابونو کی لیکل شوی نښی نښانی به ور سره تطبیقوی او د دینه به یی پیژنی وروسته به ور سره بیعت کوی او د جهاد اعلان به کوی، خپلی تر ونکی ملګان او لمړی (بقیة السلف) به یی تر بیرغ لاندی راټولیږی شرط د پوزه کولو لپاره به هیڅ یو توم توری حلوی او اصل کار به ترکاوو روحانی تصرف کیدلای شی او تواری به جهاد او ضعو نه میدان کیدلای شی په شوه کا فرجی یی تواری نظر لوبیږی هغه ته یی هوښه کیږی او تواری به بیرا ووباندی نه ناکو نه او الوتکی وچاړوی، د مهدی د راڅرګیدنا په هکله د عامو خلکو عقیده

همدا راز ده خو زه چی تر کومه حده پوهیږم وضع د دینه بالکل په عکس راته ښکاریږی، ځما اندازه دا دی چی راتلونکی قیادت به په خپله زمانه کی بیخی نوی قیادت وی د وخت ټولو نو و علومو باندی به مجتهدانه بصیرت لری، د ژوند په ټولو مهمو مسائلو به پوهیږی د عقلی او ذهنی ریاست، سیاسی تدبر او جنګی مهارت له نظره به په ټوله نړی تاثیر لری او د خپلی زمانی د ټولو نوو قیادتونو لپاره به نوی ثابتیږی.

ځما اندیښنه ده چی د هغه د څوا وبریالی تو بونو خلاف به اول مولوی صاحبان او صوفی صاحبان هغی وکړی .

بیا دا هم نه لرم چی د هغه جسمانی جوړښت د عامو خلکو نه څه تفاوت و لری څو یی له نښانو خلک په و پېژنی او متابعت یی وکړی او نه د دی توقع لرم چی هغه به د خپل مهدیت (مهدی والی) اعلان وکړی بلکی کیدای شی د ده ته خپله د دی معلومات نوی چی دی مهدی موعود (وعده کړشوی مهدی) دی خو د مرګ نه وروسته یی د کړو وړو نه خلکو ته څرګنده شی چی دا هغه و چی د ژوند میوه یی د منهاج - النبوة په ځای باندی د خلافت د درولو یادونه شوی وی (۲) لکه څنګه چی می مخکی اشاره وکړه چی د نبی نه پرته د هیڅ دا مقام نه دی چی د دعوی نه د کار پیل وکړی او نه د نبی نه پرته چا ته معلومه وی چی دی د څه لپاره مامور شوی دی، مهدی والی دعوی کول شی نه دی او نه د مهدویت کار د څرګندونی شی دی، کوم کسان چی دا ډول دعوه کوی او یا څوک ورباندی یقین

کوی ځما لەنظرە دوا ړەدخپل ذهن ا وعلم دکمزوری ثبوت ورکـــوی .

دمهدی دکا ردنوعیت تصورچی څەډول حما پەذهن کی د ی هغەهم دځینی حضرا تودتصورنەبا لکل مختلف دی، ما تە د هغوپە کا را ودندوکی دکرا ما تو ،خوا رقو ،کشفونو ،ا لها مـا تو ،چلوا ومجا هدوکی یوهم هیڅ ځای پەنظرنەرا ځی ،زەفکر کوم چی یوا نقلابی قیا دت چی دخپلومبا رزوپەا وړدوکی لە کوموستونځوسرەمخ کیږی ا وپەهغوبری مومی مهدی بەهـم پەخپلومبا رزووکی لەهمدا شا ن مرحلونەتیر یږی ا ودخالص ا وسوچە ا سلام پەبنیا دبەیوەنوی فکری تک لارە پیدا کوی ذهنونە بەبدلوی ا ودا سی دزورنەډک تحریک بەپیل کو ی چی پەیوە وختکی هم تـهذیبی پورەوالیلری ا وهمسیا سی جا هلیت بەپەخپل ټول توا ن دهغەدځپلوهڅەکوی خوبالاخرە بەجا هلیت تەما تی ورکوی ا ویودا سی قوی ا سلامی بلاک بە را منځ تەکوی چی لەیوی خوا بەدا سلام مکملەروح یکـــی کا رکوی ا ولەبلەطرفە بە ما دی صنعتی ترقی همخپل ا وج ا و کما لتەیکی رسیدلی وی لکەڅنگەچی پەحدیث شریف کی ا رشا دشوی چی" دهغەدحکومتەنەبەدآسما ن ا وسیدونکیهم را ضی وی ا ودځمکی هم ،آسما ن بەپەپرا خړ ه دخپلوبرکتـو نوا وریدی پیل کوی‌ا وځمکەبەدخپلی گیدی نەټولی زیرمی را برسیرەکـــړی "

کەدا ا میدسیی وی چی یووخت بەا سلام دټولی نړی پــــە افکا رو، تمدن ا وسیا ست با ندی دبری لاس پیدا کوی نـــو دداشا ن لوړهمتەقیادتپیدا کیدل هم یقینی دی چی دهغە پەبی شا نە قیا دتکی بەدا ا نقلاب ا وبدلون را منځ تـــە کیږی .

څوک چی دداشا ن قیا دت پەپیدا کیدوحیرت سرەمخکیږ ی زەدهغوعقل تەحیرا ن یم ،ځکەچیخدا ی حل جلالە پەخپلـــە

خدا یی کی دلیـنن ا وهتلـر غوندی دجا هلیت ا ما ما ن پیـــدا کیږی نوآخردهدا یت دا ما مپیدا کیدل ولی دحیرت وړدی ؟.

۱- تەڅـــــە هم دا شا ن یا دونی پەمسلم ،ترمذی،ا بـــن ما جە مـــستدرک ا ونوروکتا بوکی زیا تی موجودی دی خـــو دلتە دهغەروا یت را نقل کول بی ځا یەندی چی ا ما مشاطبی (رح) پەموا فقات ا ومولنا ا سمعیل شهیدپەمنصب ا ما مـــت کی نقل کـــړی .

ا ن ا ول دینکم نبوة ورحمة وتکون فیکم ما شاء اللە ا ن تکون ثم یرفعها اللەجل جلالەثم تکون خلافە علی منها ج ـ النبوة ما شاء اللە ا ن تکون ثم یرفعها الەجلجلالە ،ثـــم تکون ملکا عا ضا فیکون ما شاء اللە ا ن یکون ثم یرفعهـــا اللەجل جلالە ،ثم تکون جبریتە علامنها ج النبوە تعمـــل فی النا س بسنة النبی ویلقی الاسلام بجرانەفی الارض ـ یرضی عنها سا کن السماء وساکن الارض لاتدع السماء مـــن قطرا لاسبتە مدرا را ولاتدع الارض من نبا تها وبرکا تهـــا شیئا الاا خرجتە .

ژباړە : ستاسی ددین دنبوت ا ورحمت نەپیل شوی ا وهغەبـە ستاسی پەمنځ کی وی څوچی خدای (ج) غواړی بیا بەهغـــە خدا ی جل جلالە پورتەکړی بیا بەدنبوت پەطریقە خلافـــت را منځ تەکیږی څوچی اللە غواړی بیا بەخدا ی(ج) هغە هـــم پورتە کـــړی .

بیا بەبدا خلاقە ا وبدخلقەپا دشا هی وی څوچی اللە غواړ ی وی بەبیا بەخدا ی جل جلالە هغەهم پورتەکړی ،بیا بەدظلـم پا دشا هی وی ترهغە بەوی‌چی اللە غواړی بیا بەیی پورتە کـــړی .

بیا بەدنبوت پەڅیرهغەخلافت وی چی دخلکوترمنځدنبـــی دسنت سرەسم عمل کوی اودا سلام بیخی بەپەځمکەکیټینگیږی- ددی حکومتەنەبەآسما ن وا ل هم خوشحا لەوی اوځمکەوا ل هم آسما ن بەپەپرا خ زرەخپل برکتونەا ورو ی ا وځمکەبەدخپلی کیڼی نە خپلی ټولیزیرمی را برسرەکوی .

نشم ویلای چی دا سنا دولەمخی ددی روا یت کومەدرجەدەخـو معنا دهغورواېتونوسرە سمون لری چی ددی مفهوم پەهکلە وا ردشوی، پەهغوکی دتا ریخ پنځومرحلوتەا شا رەشوی چی د هغو نەدری تیری شوی ا وبلەتیریږی پەا خیرکی چی دکومی پنځمی مرحلی یا دونە شوی دهغی لورتە پەتیزی سرماشانی تا ریخ حرکتکوی ا ودا حرکت ثا بتوی چدا نسا ن لخوا ټول را منځ تە شوی فکرونەا زمویل کیږی ا وپەهڅیرەنا وړە توگەلەنا کا می سرەمخ کیږی ،دا نسا ن لپا رەا وس ددینـــە پرتە هیڅ چا رەنشتە چی پەکا مل مجبوریت سرە دا سلام خوا تەمرا جعە وکـــړی .

۲- دلتەچی څە شبهات را منځ تەکیږی ځوا بونەیی ددیکتاب پەضمیمەکی لوستلای شـــی

تربیت زن مسلمان در پرتو قرآن و حدیث

شبهه‌یی پیرامون عقل و دین زن

کسانیکه زنرا ناقص العقل می دانندمی گویند: اسلام درمعاملات شهادت زن را مساوی نصف شهادت مرد میدانند وهمچنان اگرباکره باشدحق مباشرت را ازاوسلب کرده چنانچه که طلاق راحق مردساخته ومردرا بالای اومسلط گردانیده .وبه ناقص بودن دینش هم‌به‌حدیثی که ابوداود از حضرت پیامبر (ص) روایت‌کرده استدلال می کنندکه‌پیامبر (ص) فرموده اند: " ما رایت من ناقصات عقل ودین اغلب لذی لب من احد کن " دراینوقت زن باجرائت وقاطعیت می پرسد چه‌است نقصان عقل ؟

پیامبر (ص) می گویند: نقصان عقل اینکه‌شهادت دوتن ازشما مساوی به شهادت یک مرداست وآنچه‌نقصان این است که‌هریکی‌ازشما رمضان را افطارنموده‌وروزهائی راهم نمازنمی‌گذارید .لازم است تا دراین موردغور ودقت کنیم .

اگرعمیقاً متوجه‌شویم ،اینکه‌شهادت دوزن مساوی شهادت یکمرد دانسته‌می شود ،اصلاً این کاردرذات خودبه‌زن هیچ تعلقی نداشته ونه درعقلش مساس می شود ،بلکه‌این عمل خودیک امراحتیاطی‌وحفاظتی می باشد. زیرا مسأله‌به معاملات بیع و شراء وغیره متعلق است وازخصوصیت زن این‌است که‌اکثرحصه وقتش درخانه‌بخاطررسیدگی‌نمودن ازسروروضع اولاد وامورمنزلش سپری می گردددرحالیکه مصروفیت اوبه امورمعاملات مالی خیلی کم بوده‌ودرحدود ضرورت می باشدوآنهم هنگامی خواهدبودکه‌جهت بیع وشراء بیرون می شودوغالباً متوجه‌آنچه که‌به‌مردان ارتباط دارد‌نمیگرددواکثراً برایش وهم ونسیان هم کاری‌میشود. که‌روی‌این علت بخطارفته وحقی ازحقوق تلف میگرددکه درچنین مواردموجودیت زن دومی اورا متوجه‌ساخته‌واگر چیزی فراموش هم میکندوباره‌بخاطرش می آورد. وخداوند (ج) ایفای این مطلب رادرجائی می نمایدکه‌درآنجا شهادت زن را مساوی نصف شهادت مردقرارداده‌است .

"واستشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین فرجل وامراتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل احداهما فتذکر احداهما الاخری"

ازاین آیه‌مبارکه بصراحت ثابت می شودکه دراینجا هدف عمده واساسی همانا عدم ضیاع حق است تا نسیان وفراموشی باعث آن نشده واحتمال خطا ازبین برود.

اگراسلام نقصان کلی عقل زنرا می پذیرفت دراول مرحله شهادتش را تائیدنمیکرد.

این مطلب را اساد دعا دخیلی ارجمندداسته‌و می گوید: ازآنجائیکه دروجود زن شدت عاطفه موجوداست ومسأله که‌اهتمام به‌آن بالای قاضی لازم است تا آنرا کاملاً مراعات نمایدهمانا حفاظت برحقوق مردم است تا بداندکه‌آنچه‌را که‌مردان ازامورعاطفی تحت‌کنترول دارندزنان نمیتوانند بهمان پیمانه ازعاطفه خویش جلوگیری کنندوقاضی هم جهت احقاق حق وامحای باطل نشسته بناءً لازم است تا احتیاط نهائی خودرا بخرج دهد.

زیرا این مسأله کاری است که‌شخص قاضی ازتمیزآن عاجز است وحلال نیست برایش که درموردچنین مسائل به‌کیاست وذکاوت خودحل وفصل کند.

هستندزنانی که‌شهادت یک تن‌شان معادل شهادت هزاران نفرمرداست ، وهزاران‌مردی موجودندکه‌شهادت‌شان مقبول نیست .

آن قانون دانیکه می‌گوید :مزاج زن ومرددرحس وعاطفه باهم برابراند ،تغلیط این موضوع را خبر تثبیت‌ورد می کند. می پذیریم‌اینکه‌دروجودزن عاطفه‌موجوداست ولی مطلب‌این‌است‌که‌این موضوع اصلاً به‌عاطفه‌ربطی‌ندارد ودرمسأله‌بیع، شراء ،شهادت وامثال اینهاکدام‌نوع عاطفه موجودخواهدبود ؟

زمانیکه شهادت به‌امورعاطفی" چون جنایات "تعلق می گیرددرآنجا شهادتا وپذیرفته‌نمیشود. زیرا درهنگام وقوع قتل ، زن توانائی اداره وتحکم‌را بالای نفس خود نداشته‌ووقتی‌پیش‌چشمش‌خونریزی صورت می گیرد ،ثبات خویش را ازدست داده به‌گریه وولوله‌شروع نموده ،واحیاناً " بیهوش شده‌می افتد .پس درچنین حالتی چطورامکان خواهد داشت‌که به ادای شهادت‌حاضرشده ،وصف جرم ،مجرمین وسایل جرمی وکیفیت وقوع‌آنرا بیان کند؟

درحالیکه حدودبه‌شبهات دفع می شودوشهادت این درقتل وامثال آن به‌شبهه‌احاطه‌شده‌است وآن شبهه‌همانا ازجهت عدم اثبات نفسی‌اوبوده‌که‌دروقت وقوع جرم طاری شده .

شهادت یک زن تنها درمواردی پذیرفته‌می شودکه‌از خصوصیات‌خودش باشدواین موضوع صرف درامورشخصی زنان تعلق می‌گیرد، زیرااوخودبه‌اثبات‌آن تواناتروبه‌بیان

آن هم حریصترمی باشد، مانندرضاعت وعیوب جسمی،آنگونه عیبی که مردان ازآن مطلع شده نمیتوانند.
مانند: رتق ، قرن وبکارت .

عقبه بن حارث روایت میکندکه وقتی باام یحیی بنت ابی اهاب ازدواج کردم یککنیزک سیاهی آمده گفت: (من به هردوی شماشیرداده ام) سپس من به نزدرسول خدا آمده وموضوع رابیان کردم ، رسول الله (ص) ازمن اعراض فرمودند، بازدوباره به نزدشان آمده گفتم: یا رسول الله آن زن دروغگوست پیامبر (ص) فرمودند: چگونه ؟در حالیکه او به این مسئله یقین دارد .
یعنی اینکه سخن اوراست است .

همچنان ابوالخطاب از ابن عمر (رض) روایت می کندکه رسول الله (ص) فرمودند: "دررضاع شهادت یک زن نیز کافی است "

ازمسائل فوق برمی آیدکه شارع امور را به نصاب آن وضع نموده ودرجائیکه ازخصوصیات زن است شهادت یک تن نیز پذیرفته می شود. ودرآنچه مربوط به مردان است درآنجا شارع ازجهت تثبیت موضوع احتیاط را لازم میکردانندکه در چنین مواردبه هیچ کسی طعن وارد نمی شود.

به تائیداز موضوع فوق مطلب دیگری را هم بیان می کنم: مثلاً" شهادت نابینا درامورمحسوسات معقول نیست ،چنین معنی ندارد که درعقل اعمی ابهامی واردشده باشد بلکه این امرفوق قدرت اوست. درحدیث :"النساء ناقصات عقل ودین " مثلاً" تذکاریافت که موضوع نقصان عقل خاص درشهادت است نه درهمه چیز وآن هم ازجهت عدم ممارست و آشنائی او به علائم وموجبات آن ،ونقصان دین اینکه: روزی راندون خواندن نماز وروزه داشتن سپری می کندکه آن هم صرف در اوقات ماهوار وبا دروقت ولادت می باشد ،واین نقصان درامورفرضیه بوده وآن هم دربعضی ازفرائض ، از جهت عذریکه نه در ایمان ضرروارد می کندونه ازاجر میکاهد زیرا در این مسئله برای بنده موردمداخله وجودندارد ، وحدیثی که از اسماء بنت یزید روایت شده این موضوع را تائیدمی کند: وقتی او (اسماء) به نزدپیامبر (ص) آمده می پرسد:" یا رسول الله احقاً که خداوندتورا بسوی زنان ومردان فرستاده وما هم به توایمان آورده وازتو پیروی کردیم ، درحالیکه ما زنانی هستیم عاجزوناتوان ،خانه نشین ،محل جهت آسایش مردان وحامله اولادشان، ولی مردان به نسبت جماعات وشهودجنائزوجهاد برما برتری یافتند وهنگامیکه ایشان به جهاد میروندازمالهای شان نگهبانی نموده وبه تربیه اولادشان می پردازیم .
ای پیغمبرخدا ! ما دراجربا ایشان شریک می شویم ؟دراین وقت پیامبر (ص) بسوی یارانش دیده فرمودند: آیا شما زنی راسراغ داریدکه دراین موردبهترازسوال خوبی نسبت به این زن کرده باشد؟ اصحاب فرمودند" نه خیر یا رسول الله بعداً آنحضرت (ص) فرمودند: ای اسماء بازگردوکسانی راکه به تعقیب تو قرار دارند خبرده که هرگاه کسی ازشما درحالی زناشوهری می نمایدکه مرام شوهرخودرا برآورده ساخته وبا او موافقت مینماید، درهمه این اجوربا مردان شامل است.
حضرت اسماء (رض) درحال بازگشت که سپاس و شکرخدارا جهت بشارتیکه حضرت پیامبر (ص) برایش داده بودبجا می کرد .

ولایت درنکاح :

یکی ازشبهاتیکه دراین رابطه موجود است ، همانا حق ولایت به ولی درنکاح می باشد .
ازآنجائیکه معلوم است درهمه امورتشریعی اسلامی هدف ازمصلحت فردوجماعت می باشدکه به این ارتباط مشروطیت ولی درنکاح موضوعیست قابل توضیح ،ولازم است قبل از اصدارفتوی به حقیقت موضوع آگاه شویم .

زن یا باکره است ویا ثیبه ،وباکره هم یا صغیره باشد ویا کبیره .

اگرباکره صغیره باشددرآنصورت ولی می تواندکه بدون او را به کفوخودبدهد .

ابن منذرمی گوید:" همه اهل علم به این مسئله اجماع نموده اندکه برای پدربه نکاح دادن دخترصغیره جائزاست وقتیکه اورا به کفوخودبدهد" ودراین موضوع به ازدواج حضرت عایشه (رض) دخترشش ساله ووقتی که نکاح شده ساله بودند.

وآنچه که به باکرهٔ بالغه ارتباط داردآین است که ،اسلام امرنموده تادراین موردرائی ونظراوداسته شودوزمانی هم که دختر ازاظهارنظرخودحیاء می نمایدبه صحت او نیز اکتفاء میکردد. وهمهٔ نصوص مؤیداین حکم است : الایتم احق منفسها من ولیها ،والبکرتستاذن ولانها صی" رواه مسلم وابوداود

دریک حدیث دیگری ابوداودوابن ماجه روایت نموده اند که : دختری به نزدپیامبر (ص) آمده عرض کردکه پدرش او رابکسی به شوهرداده ،درحالیکه او نمیخواهد. آنحضرت (ص) آن دختررا ساخت . همچنان حدیث دیگری را ابن ماجه ونسائی روایت کرده اندکه :دوشیزهٔ به نزدپیامبر (ص) آمده گفت : پدرم مرا به برادرزاده خودبه نکاح داد تا حقارتش را ازمن دورکند .

آنحضرت (ص) صلاحیت اورا بخودش سپرد . بعداً دختردرجواب گفت : الان به آنچه پدرم عمل کرده اجازه می دهم ،مطلب من این بودکه به سائرزنان تفهیم نمایم که دراین مورد پدران کرام حقی ندارند .

حدیث دیگری که از عطا روایت شده می گوید: پیامبر (ص) وقتی دختران خودرا بشوهر میداد از ایشان مشوره میگرفت بدینگونه پیش پرده‌ٔ مخطوبه نشسته و می گفت که "فلان شخص درحالیکه نام خواستگار را می گرفت "دختری را "که منظور همین مخطوبه بود" خواستگار است. اگر پرده حرکت میکرد اورا به نکاح نمیداد واگر سکوت می کرد اورا بشوهر میداد.

صاحب مغنی می گوید: نکاح عقدیست که موقوف صحیح است بنا" مانند وصیت موقوف به اجازه می باشد.

ولی درمورد ثیبه حکم این است که ضرورتا بدرائی او بصراحت دانسته شود: زیرا او با مردان مخالطت نموده و از زندگی آگاهی یافته است. بنا" حق دارد بگوید چه کسی را می خواهد بگیرد چنانچه امام بخاری (رح) از خنساء بنت حرام انصاری (رح) روایت کرده است که: "درحالیکه او ثیبه بود پدرش اورا بکسی به نکاح داد ولی او راضی نبود بنا" به نزد پیامبر (ص) آمد وآنحضرت (ص) نکاح اورا رد کرد.

راجع به حدیث "ایما امرأة نکحت بغیر اذن ولیها فنکاحها باطل" صاحب مغنی چنین می گوید:

"غالبا" اینان شوهر نمی کنند مگر به اذن ولی خویش وآن هم از جهت صیانت آنچه که منجر به بی حیائی، بی عفتی، بیخردی وتمایل بسوی مردان است می باشد، واین عمل منافی خواص اهل کرم ومردم با غیرت می باشد.

امام اعظم (رح) دراین مورد درحالیکه به آیه مبارکه "ولاتعضلوهن ان ینکحن ازواجهن اذا تراضوا بینهم بالمعروف" (آیه ۲۳ البقره) استدلال می کند می فرماید زن حق دارد که درمورد ازدواج خویش انتخاب کند"

از دلائل فوق برمی آید که موجودیت ولی درنکاح به طبعی زن را راست می شود وبه حریت منکوحه را مقید می سازد.

اسلام از جهت مراعات این مطلب که آگاهی ایشان نسبت به مردان کمتر است زیرا زنرا مظهر مال وجمال فریب می دهد وگاهی هم به جهت ونسبت تملق می گیرد ومانع هم زمینه ازدواج با غیرکفو ودر دین وبا آنچه که درعرف معتبر باشد صورت می گیرد وعاقبت این گونه پیوند به جدل ونزاع می کشد.

همه علماء را قول براین است که عقد نکاح صورت نمی گیرد مگر بعد از تشخیص وتفحص بدین گونه که به موکل خویش اجنبیا را شناخت کسی را که صلاحیت زوجیت اورا داشته باشد میدهد، علی الرغم آنکه اسلام بی خبر از معرفت حق رائی واعتنا را اجازه این درصحت نکاح او نیست واین مسئله نشان میدهد که اسلام تاکدام حد واندازه درمورد زن توجه داشته وبه رای ونظر او احترام می گذارد.

درین عکس دوجوان رشید اسلام را درحالیکه از سنگر های ایمان پاسداری می نمایند، میبینید.

نویسنده شهید عبدالحی سیدا :

مقدمه یی بر مباحث تاریخی دعوت

الحمدلله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله
فاعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم

ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون .

سوره ال عمران آیه (۱۰۴)

ترجمه : باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنها از رستگاران اند .

تردیدی نیست که تاریخ مبانی دعوت بعد از خروج آدم و حوا صلوت الله علیهم وسلام ، از جنت آغاز میپذیرد و در عهود ایام رسالت پیامبران بعدی علیهم السلام گسترده تر و جهانی تر میگردد چنانچه حضرت آدم علیه السلام زمانیکه در حالت مفارقت از جنت قرار داشت ، تلخی و شراید بیشتری را هر روز پشت سر میگذاشت ولی در هر قدم شکران و سپاس خدای حکیم را مینمود و از قضائیکه بالایش مسلط بود رضامندی نشان میداد از یکسو مأیوسیتهای خروج از جنت و از سوی دیگر موضوع عایله بدوش شدن و کثرت تولد و تناسل و عدم موجودیت اعاشه ایشان و نیازمندی به کارهای ثقیلیکه از توانائی آدم و حوا بالا بود ، همه و همه مشکلات و دردمندی هائی بودکه این پیکرخاکی را سخت متحیر و پریشان ساخته بود .

سرانجام کار به جائی میکشد که این مادر و پدر و فرزندانشان دست بدست هم داده و بخاطر استحصال لقمهٔ نانی در زمین به تلاش و عرق ریزی مصروف میشوند ، مدتی میگذرد که از حالت اسف بار و المناک فقیری و احتیاج سر برون میکنند و صاحب زندگی مرفه تری میگردند . و آنگاه آدم علیه السلام بزن و فرزندانش میگوید که " حق تعالی از عدم سپاس به نعمتهایش ما را از جنت بیرون کرد و در زمین سکونت داد ، اینجا تکالیف بیشمار و رنج بیش از حد کشیدیم ، خداوند (ج) بحالت غربت ما رحم کرد و باردیگر ما را صاحب سرمایه و امکانات ساخت ، بیائید بخاطر خیر و خیریت و انفاق در راه او تعالی چیزی از زندگی دست داشتهٔ مان ، انفاق و صدقه نمائیم " .

این دعوتی بود که اولین بار در زندگی بشر از زبان پدر بشریت صادر شد و خانوادهٔ دردمندش را بسوی صدقه و انفاق در راه رضای پروردگار عالم فرا خواند .

نوح علیه السلام وضع ناهنجار و تبه کارانهٔ قوم خود را ملاحظه میکند و انجام شوم ایشان را که یکی از عبرت انگیزترین فرازهای تاریخ بشریت است ، روی بیم و بشارت به ایشان بازگو کرده چنین میگوید .

ان لا تعبدوا الا الله انی اخاف علیکم عذاب یوم الیم .

سوره هود آیه (۲۶)

ترجمه : هیچ کسی را جز خدا (ج) نپرستید ، که برشما از عذاب روز دردناکی میترسم .

آیه فوق نخستین مرحلهٔ این دعوت ارجناک و بزرگتر را تشکیل میدهد ، اولا" توحید و پرستش الله (ج) ریشه ، اساس و زیربنای دعوت تمام پیامبران است .

راستی هم زمانی به دعوت اسلامی در جوامع بشری نیاز مبرم احساس میشود که افراد جامعه از اسلام عدول میکنند و در برابر غیر الله (ج) به سجده میپردازند ، محو و تابع خواهشات بهیمی و مطامع نفسانی میشوند ، خودخواهش هوسها ، شهوتها ، پول پرستی ها و هوای مقام و جاه و حلال وزن و فرزند و صدها عوامل دیگر ایشان را از راه خدا

(ج) با زمیدار دوسرا نجام بدامن اراذل داسی سقوط مینمایند، اینجاست که نظام انسانی بدعوت ودعوتگر ضرورت پیدا میکند.

اگر یکسهٔ بهنهٔ زمین صددرصد اصلاح میبود وارزنده گی فردی تا صدر سلم وتعامل اجتماعی شان خدائی میبود، چه ضرورت بود بر اینکه گروهی یا جماعهٔ مأمور ورسول برای تبلیغ ودعوت می شدند وجماعه وگروه دیگر مجذوب ویا مطرود.

همیشه پیامبران ودا عیون که پیام آور از خداوند بمردم اعصار وزمانه ها هستند، روی ضرورتهای دعوت بمردم، رسالت بدوش میشوند تا اجتماع سالمی بسازند ونوری درمیان ظلمات و ظلمات مرکبار قرون افروخته، وعالمی را بدان سو بخوانند.

حضرت نوح علیه السلام در مسیر دعوت خویش بمشکلات ودشواریها مواجه شد، جز اقلیتی بسیار ناچیزی که باوی همصدا شدند، همه گان ازاو دوری جستند.

زمانیکه نوح علیه السلام به ایشان پند وموعظه میگفت در برابر او بهانه ها میکردند وجعلیات و چیرندی ها میبافتند، مستکبرین قوم نوح وی را متهم به این می کردند که افرادی که باوی اند و ازاو پیروی میکنند ظاهربین، کم فکرو بی عقل اند، اشراف و ثروتمندان قوم میگفتند که "ما تورا جز انسانی همانند خود نمی بینیم" یعنی تو از ما کدام بهتری ومرتبهٔ عالی نداری.

نوح علیه السلام در برابر همه روشهای خصمانهٔ ایشان احساس خسته گی نکرده بیشتر از پیش قوم خود را براه خدا (ج) دعوت میکرد آنجا که میگوید: "ای قوم! من در برابر این دعوت اجرو پاداشی از شما نمی طلبم اجر من تنها بر الله (ج) است".

موقف تکالیف پیامبران الهی توأم با استقامت سرشار شان در مسیر دعوت الهی سرآغاز و مقدمه پر درخششی بر صاحبان دعوت اسلامی وحامیان مؤمن بهدف صف اسلامیست.

خدای علیم درهر دوره به مقتضای برنامهٔ راه خود، رسول و دعوتگری مبعوث میکند که وسیله امتداد راه او (ج) گردند، آدم و نوح علیه السلام دعوتگران عصر رسالت خویش بودند و پیامبران دیگری هم متعاقب یکدیگر آمدند

تا بشریت گمراه را از ورطهٔ تهلکه جهل وبیچردی به ساحل نور رهگشائی کنند خداوند (ج) دریں زمینه میفرماید:

وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم.

سوره ابراهیم آیه (۴)

ترجمه: ما نفرستادیم هیچ پیامبری را مگر بزبان قومش تا حقایق را برای آنها آشکار سازد.

دعوت بمردم وقتی قابل قبول وارزنده خواهد بود که حرف داعی مطابق زبان وطرز تکلم همان قوم باشد، اگر زبان داعی با زبان وطرز تکلم همان قوم باشد،

اگر زبان داعی با زبان کسانیکه مخاطب دعوت قرار میگیرند متفاوت باشد، دعوت شوندگان در قدم اول بمشکل عدم استثنائی با زبان داعی مواجه خواهند شد، ازینرو پیامبران همیشه از میان قوم شان انتخاب میشدند تا شعاع وحی الهی را با زبان مردم بمردم عرضه کنند وتعلیم نمایند، در طول زمانه ها رایج ومعمول همین بوده که پیامبران با زبان معمولی همان قوم تربیت وروشنگری می کرده اند.

این مسئله به آن نمیماند که قرآن موضوع حسب نیشنلزم را ترجیح وپذیرفته باشد، بلکه صرف بخاطر سهولت کار داعی وپذیرش دعوت شده گان برنامه وطرحهای دعوت را متذکر شده است، طور مثال: یک داعی مسلمان ولی انگلیسی نمیتواند با زبان فارسی تکلم کند درحالیکه افراد وحلقهٔ دعوت او افراد فارسی زبان باشند، تا زمانیکه داعی انگلیسی ودعوت پذیر فارسی یکی بزبان دیگری آشنائی حاصل مینمایند، طرفین دشواریهای زیادی را پشت سر میگذارند، گرچه برای یک داعی مشکلات جز از نظر زبان باشد وچه از لحاظ دیگر مهم نیست ولی بدعوت پذیر نا آشنا، پذیرفتن این امر مشکل است.

پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وسلم از میان قبائل قریش بنی هاشم مأمور رسالت گردید، وی در ا بـ -رسررمیں-ور ارمدنیت درمیان درهٔ خشک و

بیحاصل مکه محروم ازرعایت و صحبت پدرومادرومفروق ازتعالیم پرورش یافت ،دورهٔ طفولیت وی به کوسفندچرانی سپری شد ،فقیر بودولی درامانتداری ودرست کرداری وقداست الگوی سزاوربود روح بی آلایش اوازایام کودکی آلایش زشتی وپستی نداشت . در چهل سالگی برضدبت پرستی و منکرات ،بیدادگری وطغیان که درآن روزگاران شیوه ومیتود عملی مردمش بودبنا برتکلیف وحی قیام کردوقدبر افراشت ،مردم عرب راکه چون درندهگان وحشی بایکدیگردر ستیزودشمنی بودندبه وحدت وهم آهنگی خواندوایشانرا به پرستش خدای یگانه وواحدترغیب نمود ، زبان گویای دعوت پیامبربزرگ اسلام ازمیوهٔ شاخه هایزبان عرب بود ،دعوت پیشوای سلیم النفس اسلام زدورهٔ مکه وقبایلی عرب یعنی ازمیان تاریکترینزاویهٔ دنیاودردورهٔ سیاه ترین وننگین ترین ادوارتاریخ ،چون ستاره به درخشش آغازکردورفته رفته پهنای زمین رافروغ جاویدانه بخشید .

رسول خدا (ج)همیشه درپیامها وسخنانش مردم رابه نیکوکاری امانتداری، برادری وعدل دعوت میکرد، روزی درجواب سوال اسامه "ابن زید"باوجودیکه اورا بسیاردوست هم میداشت فرمودند "بخدا (ج)اگرفاطمه دخترمحمد(ص) سرقت کنددستش راخواهم برید"

پیامبرعظیم الشان اسلام دربرابر جباران وزورگویان وکسانیکه بدعوت اوخاضع نمیشدندقاطعانه عمل میکرد ،کسی رابوسیله متمول بودن وحالت تنفذوقدرتها میتاز نمیداد ،دربرابرباربان زور و طواغیت عصرتیام همیشه کیداشت دراعصارگذشته یعنی قبل ازاسلام مستضعفین ومساکین عرب بمجرد اندک تخلف ازقوانین مروجهٔ آن عصرفوراً محاکمه میشدندوصاحبان نفوذوقدرت یعنی طبقات حاکم و بالای جامعه درانجام هرکار ، - اختیارات عام وتام داشتندولی پیامبراسلام همه آزادیهای اشراف قریش راسدو سلب کرد ، ایشان بمخالفت علیه وی پرداختندولی کاری نتوانستند آنها ازطریقه های دیگروازدریچه های مختلف به پیامبراسلام پیش آمدکردند ،باوعدووعیدها خواستند تااوراتطمیع نمایندولی وهم چنان بدعوت خویش ادامه داد و چون کوه استواردربرابرتهدیدات ایشان مقاومت نمود ،بزرگان واعیادی قریش پلان قتل او را سنجیدند ،اوضعف وتزلزل را نمی شناخت وباایمان قوی وثابت از آزارهشمنان باکی نداشت ودرانجام رسالت خویش توکل باخدا (ج) می کردشرآیط دشوار ،فشاروااختناق دشمنان اسلام لحظهٔ نمیتوانست جوشش وشرارهٔ قلبی اوراکه از خداپرستی الهام میگرفت بسروی میلان سازد زمانیکه ازآشوب و تعصب معاندین بغاری پنهان شده بودودشمنان درقفایش تادریچهٔ غاررفتند ،مصاحب وی ازشنیدن صدای ایشان دچاروحشت ولرزه شده بود ، اوبایکجهان خونسردی وبی اعتنائی کاملاً آرام بود .

درجنگ بدرکه پیروان اوبا نیروی سه برابرنیروی خود و از لحاظ لوازم جنگی چندبرابر روبروشدند ، همینکه فوق کسان خودونیروی مخالفان رادید نگران شدامامأیوس نگشت وبه بارگاه الهی التجاءکنان گفت : "خدایا اگراینگروه هلاک شوند چه کسی تراپرستش خواهدکرد ؟"در جنگ احدکه شکست وتشتت درمسلمانان پدیدارشد ،همه فرارکردند و پیامبراسلام درمیان انبوهی دشمن تنها ماند ،ایمانش سستی نگرفت ومضطرب نشد ،بلکه همچنان درسیمایش طلابت ونشان جرئت پدیداربود ، درجنگ حنین هنگامیکه دشمنان با استفاده ازسکوت وظلمت شب بر سرراه پیامبرومجاهدین کمین گرفتند ،مسلمانان متفرق ومتشتت شدند ،اوباچندتن ازیارانش تنها ماندند،وی نه تنها راه فرار پیش نگرفت بلکه میخواست به تنهائی برافواج سیاه دشمن یورش بردولی یارانش نگذاشتند

یکی ازعوامل پیروزی پیامبر اسلام جرئت ،ایمان واستقامت اودرمسیرهدف بود ،همین اصل بودکه درمدت کوتاهی زندهگانی عملی، خودشاهدپیروزی دعوت اسلامی درعربستان وبعداً قسمت های اعظم دنیاگردید .

ازینکه بمقتضی سنت خداوندی درهروهله وزمان رسول ویاگروهی رسالت بدوش دعوت دین خدا (ج)

میگردند ،بعدا زوفات پیامبر اولولعزم اسلام یاران پاکبازش ماء مورا ین اما نتگرا نبها شدند.

از زمان خلافت حضرت ابو بکر صدیق تا حضرتعلی کرم الله وجهه خلافت اسلامی با دعوت توا ء م بود شریعت اسلامی درطول بررود ت حرارت این دوره حکومت داشت ، بهاقتضای راه پیامبرا سلامهمه مردم روان بودندکرچه درا واخر خلافت راشدین نا آرامی هـای پدیدا رشده بود.

هنگامیکه ابوبکر(رض) به خلافت رسیدبمردم گفت :ای مردم من ازشما بهترنیستم ،امروزکه مراخلیفه انتخابکرده اید ،اگر خوب کردم مرااعانت نمائید و اگراشتباهی را مرتکب شدم ،وسیله اخلاصم شوید ،راستی امانت است ودروغ خیانت .... تاتوان شما درنزدمن نیرومندوقوی شمابر نزدمن ضعیف است ، با من همکاری کنیدتاا ززورگویان حق مستضعفین وناتوانانرا بگیرم ،ازجهاددست نبردا ریدتا خداوندشما را به حلقوم ذلت فرونبرد ، تازمانی ازمن اطاعت کنیدکه فرمانبردار خدا (ج) ورسول اویم ونمـاز همیشگی برپا دا ریدتا رحمت ایزد رانصیب شوید .

بعد" ازپیامبرصلی الله علیه وسلم ابوهریره ،درمقام تمجید ازشهکاریهای ابوبکرصدیق میفرماید :بعدازپیامبرصلی الله علیه وسلم ابوبکر(رض)نمیبود در درروی زمین احدی بندهگی خدا را نمیکرد ،زیرا بعدا زرحلـت پیامبربزرگ اسلام وآغازخلافت وی مشکلات بسیاری بسرا غش آمد ، اکثراً قبایل عرب مرتد شدند ابوبکر(رض) بخاطردفاع ازناموس اسلام لشکرعظیمی بسرداری اسامه جوان هجده ساله بخاطردرهم کوبیدن شورشهای داخلی وعشیره میفرستدومتعاقباً یازده لشکر دیگررانیزاعزام میکندتاشعله های فتنه خاموش گردیده وارتباطی بزرگ که درانتظاردولت جدید التاسیس اسلام بوده جلوگیری بعمل آید ، ازبین بردن شورش های داخلی یگانه راه وطریقی بودبرای کانالیزه شدن دعوت اسلامی دردوامپراطوری بزرگ (روم وفارس)که بعداً این دوپای گاه فسادکه درزمان شان حیثیت ابرقدرتی راداشتند،دراثرمساعی قشون آزادی بخش اسلام فتح کردیدند ،ودعوت نهضت جهانی اسلام رادرگوشههای مختلف پخش نموده ودرعدالت وانصاف از اول مقام شامخی داشت ،دارائیشخصی خویش رابخاطرهائی غلامان به مصرف رسانید ،"بلال"ابن رباح موء ذن پیامبرخدا صلی الله علیه وسلم وعامرابن "فهیره"رابا اهدای پول ازمالکان جباروظالم آنها خریده آزادکرد ، درزمان جاهلیت نیزفطرت پاکش آلوده نشده بود ، بتانرا نمی پرستید ، ازشروروفاسد دوری میکرد.

بعدازابوبکرخلافت ودعوت اسلامی به عمرفاروق (رض)منتقل میشود اوکهقبل ازایمان آوردنش بدستوراربابقریش میخواست با شمشیربرهنه رهبر بزرگ اسلام حضرت محمدصلی الله علیه وسلم رابقتل برساند ،سپس مردسلیم النفس ووقوراسلام مـی شود ونامش زیب اوراق زرین تاریخ پرشکوه اسلام میگرددورفته رفته مایه بزرگترین افتخارات جامعه اسلامی میگردد . ادامه...

مجاهد آزادهئ را مشاهده می داریدکه راست قامت سینه تانک دشمن رانشانه میرود.

تربیت محمد (ص) وویژه‌گی های جوانان مسلمان

فصل ســوم :

کیفیت وچکونکی فراکیری جوانان مسلمان درآستانــه نبوت را درفصل گذشته متذکرشدیم ،ودانستیم‌که چکونه بــه اساس آن تربیت وپرورش آن شهســواران روزوپرهیزکاران شب ، زندکی خودرا دکرکون ساختند، درین فصل برخی از صفات وویژه‌کیهایی راکه درآن نسل ناب تحلی نموده ، یادآورمی شویم ،تا به نصرت الهی کوشش نمایم‌خودرا به‌آن صفات حمیده وشایسته آراسته‌سازیم وآن را منحیث الکوی برای زندکی عملی مان بپذیریــم .وبه‌نقش قدم آنــان گام بکــداریــم .

۱- پیوندناکستنی با خــدا (ج) :

یکی ازصفات وویژه‌کیهای جوانان مسلمان درآستانــه نبوت این بودکه‌باخدای‌شان پیوندناکستنی رااستحکام بخشیده بودند وهمه‌اعمال خودرا براساس همان پیونـــد عیار می نمودند، وباکمال خلوص نیت همه‌کردارخودرا خاص برای رضامندی اوتعالی مبذول می کردند ،وفقط ازآن ـ ذات قدیر مددونصرت می جستند.

پرهیزگاران شب وشهسوارا ن روزبودند ،اکثراوقات شب شان رابه‌عبادت خدای لایزال وطلب رضای اوتعالی سپری مــی نمودند ،حتی درخوابگاه شان هنگامیکه پهلومی زدند بـــا رجاء مصروف ذکرخداوندمتعال میبودندبه‌همین لحاظ می نگریم که‌علی کرم‌الله‌وجهه راچکونه‌وصف می کنند.

"علی کرم الله‌وجهه "چون درختی باقامت بپــا ایستاده دردل شب درحالیکه محاسن‌مبارکه‌اش با اشک ریزی بپـــی همش ترشده بود نمازبرپا داشت ودنیا را مخاطب قــرار داده فریادمی زد.

ای دنیـــا !

برشخص دیگری ببــال و وبنیاز!

زیرا من تراچنان طلاق نموده‌ام‌که‌هرکزرجعت پدیرنیست !

مثالهایی که‌همیــن پیوند مستقیم وناکستنی همسنکران پیامبراسلام باخدا (ج) باشدخیلی ها وافراست ،زیراپیوند باخدا (ج) یکانه آرزووامیدشان راشکل می داد.

به‌همین منوال عبدالله بن عمر (رض) را می نکریم کــه درعبادت خداخیلی حریص بود تهجدمی خواند، دعا می کرد، حتی گاهی اگرجماعت نمازعشاء ازوی فوت می شد، بخاطـر جبران وتلافی آن همهٔ شب بیدارمیماند.

قاسم‌پسرابی بره می گوید:" شخصی بمن گفت‌که‌شنیــدم عبدالله بن عمر (رض) سورهٔ "ویل للمطففین"را قرائــت می نمود، تااینکه به‌آیه "یوم‌یقوم‌الناس لرب العالمین" رسید ،گریه سرداد، حتی بزمین افتاد وازقرائت ما بعـد آیه بازمانـــد:

۲- محبــت خدا (ج) وپیامبرش :

محبت خداوپیامبرش ازاساسات اسلام بشمارمی رود،زیــرا خداوندبی نیازمی فرماید:"قل ان کنتم‌تحبون اللــــه فاتبعونی یحببکم‌الله" یعنی ای پیامبربه‌مؤمنان ـ بکواکرواقعاً شماخداوندرا دوست میداریدپس مرا پیــروی کنید،خداوندشما را دوست می دارد.

آری ! جوانان مسلمان درآستانه نبوت چنانچه‌لازم بود پیامبرشان را پیروی میکردند،حب ودوستی خدا (ج)پیامبرش درقلب های شان موج می زدودراعمال وکردارشان تجلــی می کرد حتی حین وفات پیامبرصلی الله‌علیه وسلــم از فرط محبت ودوستی نزدیک بودآشوبی برانگیخته شـــود،،

زیرا به پیمانه‌یی پیامبر (ص) را دوست داشتند که هیچ
باورشان نمی آمد که پیامبر (ص) از این جهان رحلت کرده
باشد . همچنان این محبت بی همتا را می توان هنگام
هجرت پیامبر (ص) به مدینه مشاهده کرد که جوانان نسبت
"براء" پسر عازب درحالیکه درآن هنگام درروزگاران
جوانی اش گام می زد می گوید حینی که پیامبر (ص)
به مدینه هجرت نمود، هیچگاه اهل مدینه را به هیچ چیز به آن
پیمانه خرسند و شادمان ندیده بودم که به قدوم پیامبر (ص)
مسرور و شادمان بودند، حتی کنیزها ترنم می کردند ، و
با شادمانی مژده می دادند، ولی گفتند "پیامبر (ص) -
تشریف فرما گردید" .

انس بن مالک انصاری درآنوقت هنوز نوجوانی بیش نبود
می گوید: "درحین قدوم پیامبر (ص) به مدینه شاهد صحنه
یی بودم که هرگز آنچنان روزخوش اقبال را به آن پیمانه
زیبا ودرخشان وفروزان ونیک فرجام ندیده بودم".

این محبت ودوستی که درسلول سلول ضمیرشان موج می
زد، تنها درزبان نبود، بلکه آنان آماده بودند تا دربرابر
پیامبر صلی الله علیه وسلم خود را فدا نمایند، چنانچه زید
پسر دثنه (رض) را می نگریم، هنگامیکه برای اعدام در
جوخه دار احضار می گردد، ابوسفیان به عنوان امتحان از
وی می پرسد، تا معلوم کند که به چه حد محبت پیامبر (ص) در
دل او نهفته است ومی گوید: ای زید، ترا سوگند به خدا !
میخواهی ترا به جوخه دار بیاویزم وبجا دوست داری که هم
اکنون محمد درجای تو با شد گردنش زده شود، وتو آرام و
آسوده درنزد خانواده ات باشی ! ؟

زید که دردلش محبت پیامبر (ص) خانه داشت چنان پاسخ
کوبنده ودندان شکنی به ابوسفیان می دهد که دال بر
نهایت محبت ودوستی او با پیامبر (ص) است که همه نواحی اش
را دربرگرفته است ، وپاسخ می دهد !

خیر ، والله دوست دار نیستم که هم اکنون محمد در مکانی باشد
که اورا خاری اذیت نماید، ومن درنزد خانواده ام نشسته
باشم .

ابوسفیان گفت : "هرگز کسی را ندیدم که کسی را به پیمانه
اصحاب محمد که محمد را دوست دارند دوست داشته باشند"

۳ - ولاء ودوستی براساس اسلام :

درآن عصریکه اسلام تابناک با ملاک ومعیارهای الهی به
جهان پرتوافگند، حمیت وتعصبات قبائلی وجاهلی درمیان
همهٔ اقشار وطبقات جامعهٔ آن عصر منتشر بود مگر حینیکه
جوانان مسلمان درآستانه نبوت تبارز نمودند، یگانه
معیار وملاک شان را اسلام تشکیل می داد، وبراساس همین
معیار موقف شان دربرابر اهل ، دودمان وقبیله واضح می
گردید ، چنانچه درداستان ذیل می نگریم .

عبدالله بن ابی درغزوهٔ بنی مصطلق درحالیکه میان جمعی
از قوم خود (خزرج) قرارداشت وزید پسر ارقم درآنوقت
عمرش از سیزده سال تجاوز نمی کرد نیز درآنجا حاضر بود،
سخن های زشت وناپسندیده یی دربارهٔ مهاجرین بزبان

آورده می گفت "مهاجرین اعمال ناپسندیدهٔ را مرتکب شده اند، هیچگاه همچوروزی را بیاد ندارم، که درذلت قرارداشته باشم، ودیگران (مهاجرین) برما مزاحمت ایجادنموده باشند وازکثرت شان برما درشهرخودما پیروز شده باشند، سوگندبه‌خدا هرگزما ومطرودشده‌گان قریش این چنین قرارنگرفته‌بودیم و به‌گفته معروف "اگرسگ ات راهرچه خوراندی بازهم ترا می خورد) مگربه‌خدا سوگند، هنگامیکه به‌مدینه بازگشت کنیم، عزتمندان فرومایکان راخارج خواهندکرد، عبدالله پسرابی ازین زشت ترسخنانی بزبان راند، همینکه زیدپسرارقم‌سخنان عبدالله پسرابی راشنیددفعتاً نزدپیامبر (ص) رفته و آنحضرت راازین سخن خطرناک آگاه ساخت، مگرپیامبر (ص) خبرزید راردمی کردومی گفت، ممکن ازوی خفه شده باشی، شاید اشتباه شنیده‌باشی (به‌خاطرحکمتی که پیامبر (ص) می خواست) همچنان پس ازسخنان پیامبر (ص) بزرگان قوم "خزرج" که درآن محل حاضربودند، زیدراملامت کرده، گفتند: توبرآقای قومت تهمت می زنی وچیزی رامی گوئی که‌وی هرگزنگفته! ، زیدپسرارقم‌در – پاسخ گفت: سوگندبه‌خدا همچوسخن زشت رامن خودم درزمان وی شنیده‌ام، واگرهمچوسخنی راحتی ازپدرم‌می شنیدم، حتماً به‌پیامبر (ص) می رساندم.

خوب بنگریدبرولاء ودوستی بزرگی که‌براساس اسلام‌شالوده ریزی شده بودواین نوجوان نابالغ ممثل آن می باشد همچوولاء ودوستی درعبدالله‌پسرعبدالله پسرابی نیز تمثیل گردیده بودکه‌حتي پدرش را بدون اجازه‌پیامبر "ص" به‌خانه اش اجازه ندادوگفت تااینکه پیامبر (ص) اجازه نفرماید درخانه داخل شده‌نمی توانی !! بخاطراینکه پدرش رادربرابرپیامبر (ص) ذلیل قرارداده‌باشدهمچو وقایع درزندگی پیامبر (ص) ویارانش خیلی هازیادبوده است واگرزندگینامهٔ آنان راورق بزنیم‌به‌آن برخواهیم خورد.

ادامه دارد

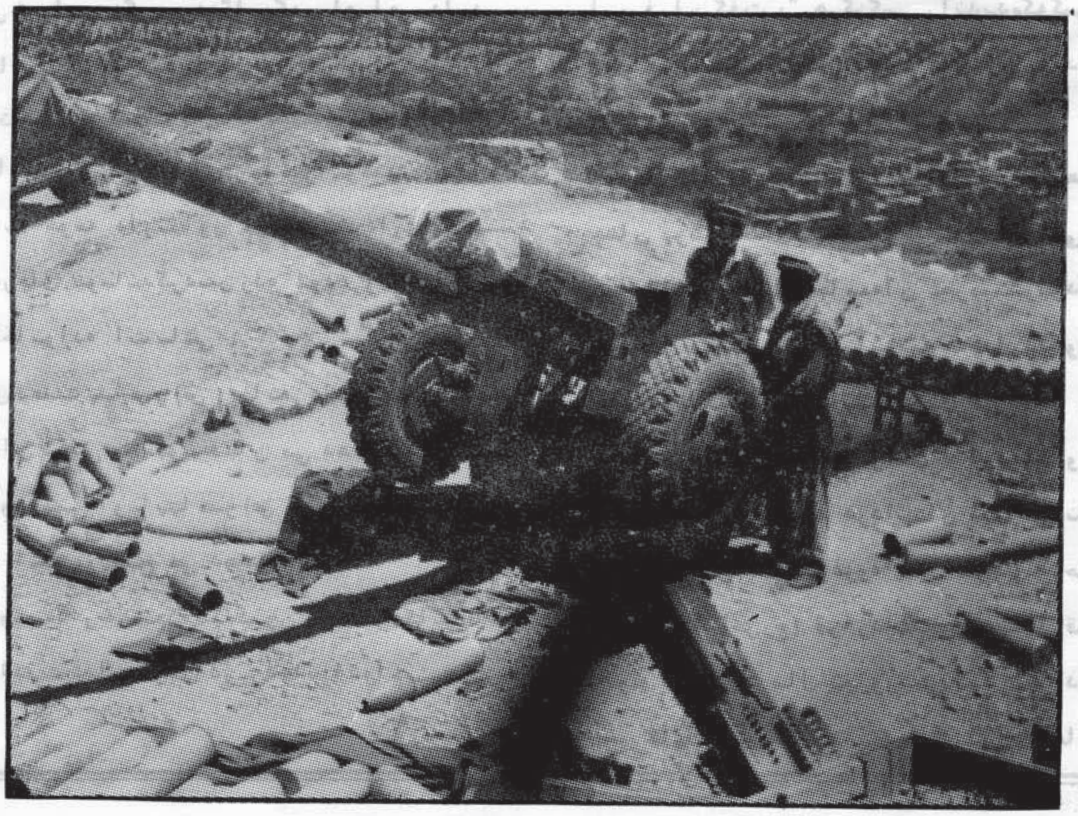

الف : فقهي قواعـــد :

شپا ړسمه قاعده "المشقة تجلـــب التيسير".

ترجمه : مشقتآسانی راولی .

يعني داحكاموپه تشريع كـــی مشقت دتسهيل سبب دی كه په كوم امركی مشقت څركندشی نوشريعت هلته پداسی احكاموباندی راتك كوی چه هغه مشقت آسانه اوسپـــك كړی اودا مبداء په اسلامی تشريـــع كی ديواساس په حيث قبوله شويده لكه چه تدرج په تشريع كیداسلامی تشريع دمبادی وء نه ديوی مبداء په حيث قبول شوی دی .

پدی قاعده كی اصل دادوه ـ قرآنی آيتونه دی "ما جعل عليكم فی الدين من حرج ".

ترجمه : الله پاك پرتاسی باندی په دين كی كوم حرج ندی كرځولی.

" يريدالله بكم اليسرولايريـــد بكم العسر".

ترجمه : الله پاك پرتاسیباندی دآسانی اراده لری اودسختی اراده نلری .

نوداحكاموپه تاكلوكی عسردتخفيف اوتسهيل داسبابونه يوسبب گڼـل شويدی څكه چه په احكاموكـــی د تخفيف اسباب اوه (۷) دی .

۱ـ عسر

۲ـ اكراه

۳ـ مرض

۴ـ سفر

۵ ـ نسيان

۶ـ جهـــــل

۷ـ اوپه انسانكی مادیيامعنوی

نقـــــص اوددی ټولوا مـــورو مرجع مشقت دی نوكه تشريـــع د احكاموپه تعينولوكی ددی اوو اموروخيال ونه ساتی پرمكلفينو باندی به لوىمشقت جوړشـــی او دمشقت دفعه كول خودامكان تـــر سرحده پوری واجب دی . په همـدی ډول كه يومجتهدديوی مسئلي په اجتها دكی ددیامورولحاظ ونـــه ساتی نواجتهادبه ئی هغه څه تـــه راوكاږی كوم چه تشريع ئی نـــه قبلوی چه هغه شاقه تكليف دی .

شرعي په دی قاعده باندی زيـــات تشريعات بناء كړيدی لكه قـــرض

حواله ،حجر ،وصيت ،سلم ،اقالـــه ، رهن ، شركت ، صلح ،وكالت او اجاره ،مزارعت، مساقاة ،مضارت عاريه ، طلاق ، دشهادة نقول او داسی نورمعاملات اواسقاطـــات شول . دمثال په توگه اجازه دبل كس دملكيت څخه پهانتفاع اخيستلو متضمنده اووكالت دبل جا دعمـل څخه په كومك غوښتلومتضمن دی نو كه دی دواړوته پدی دعوه جوازور نكړل شی چه دادبل كس په منفعت باندی مستولی كيدل دی اوبيا د بل دعمل نه گټه اخيستل دی ستـر مشقت به جوړشی اوپه معاملاتوكـــی به توقف راشی پداسی حال كی چه دمشقت دفعه كول واجب دی،نو پدی بناء اجاری اووكالت ته جـــواز وركړل شويدی .

مثالونه : ۱ ـ دهغی ښځی نكاح چه خطبه كوونكی نه وی ليدلی بـــی له دی چه دخيارروئيةحق و رتـــه حاصل وی جائزه ده څكه چه په فتيحه اسلامی نړی كی په اكثريت ســـر ه عادت پدی باندی جاری وی چه ـــه دښځی كتلوته دازدواج په منظور اجازه نه وركوی نوكه دښځینكا ح ته دخطبه كوونكی له كتلونه پرته جوازورنكړل شی دازدواج پـــه مسئله كی به لوی عسراومشقت را منځته شی اودعسراومشقت دفعـــه كول لازم دی .

۲ـ كه دمال په خرڅولوكی دهغـــی يوه نمونه مشتری ته وښودل شوه د

مشتری خیا ررویة ساقطیرىدا ڂکه
که مشتری ته ددی خیا رپا تی شی
چه تهوله مبیعه وگوری نودبیعی
زیات معا ملات به متوقف شی په
خاصه توگه کوم چه په لویوکمیتو
نوباندی بناء وی اویا مال د
مشتری دهیوا دنه لری په بل هیواد
کی وی .

۳ ــ متاء خرینو فقها وء دوفاء
بیعی ته دهمدی عسرا ومشقت په
بناء جوا زورکړیدی هغه دا چه
نا دا روخلکو دبهٔا یا نونه ددین
اخیستلو ضرورت درلودا وبهٔا یا نو
بی له دینه چه گټه ترلاسه کړی دین
ورکولوته زړه نه ښه کا وه اوربا
(سود) خوباطل وی ددی لاری ئی
هم گټه نشوه ترلاسه کولای ،نو
ځینی مجتهدینو مجبوراً دوفاء
بیعی نه جواز ورکړ سرځو دا ئی
ددین دمودی به اوږدوکی دبیعی
ځخه کټه اوچته کړی ، دا ځکه که دوی
دی عقدته اجا زه نه وای ورکړی نو
دمعا ملاتو په دی ساحه کی به عسر
اوتنګی را غلی وای .

اولسمه قاعده : "الامرا دا ضاق
اتسع ".

ترجمه : کله که دیوا مرساحه تنګه
شوه فراخه دلی شی .

ددی قاعدی معادرومبنیٰ قاعدی
دمغا دسره کوم نوپیرنه لری هما
عه صورتونه اومثالونه کوم چه په
هغی کی تطبیقیدل دلته هم
تطبیقیږی ، دلته دیومال په
راوړلوا کتفاء کوو : که دمدیون
تنګ لاسی ثا بته شوه اوکفیل
بالمال ئی هم نه درلودنودا ښی
ته ددین په ورکولوکی دده تریسر

اوتوا نائی پوری رخصت ورکیدلی
شی اوکه په یودفعه ددین په ورکولو
کی دده نا توانی ثابته شوه نوپه
قسط وارډول دهغی په تادیه
باندی ده ته رخصت ورکول کیږی .

اتلسمه قاعده : "لاضررولاضرار"

ترجمه : نه ضرررسونه شته او نه د
ضررځواب په ضرررسونی سره .

یعنی هیچا ته ددی جواز حاصل
نه دی چه دچا مال یا ندی یا ناموس
ته ضرورسوی ځکه چه دا کارظلم دی
اوظلم په عقل ، دین اوعرف
ټولوکی نا رواکا ربللشویدی او
کوم کس ته چه دچا له خوا ضرررسید
هغه ته روا نه ده چه دضرررسوونکی
دضررځواب په ضررسره ورکړی بلکه
پرده لازمه ده چه قضاء ته مراجعه
وکړی اوورته درسیدلی ضرردبدلی
غوښتنه وکړی دا ځکه که دضرر
مقابلی ته په ضرر باندی جوازور
کړل شی نویوعالم بی نظمی او
ګډوډی به را منځته شی اونظام به
مختل شی ، اکرچه دوی قاعدی
مفهوم عام اوهرضررته شامل دی
لکن ترینه مرا دپه مطلقه توګه
فاحش ضرراویا هغه ضرردی چه دسړی
دښا روا عمل دا رتکاب ځخه ئی نشئت
کړی وی ، ولی هغه ضررچه فاحش
نه وی اودمشروع ښیزدفعل ځخه ئی
نشئت کړیوی هغه ممنوع نه دی مثلا"
که څوک په خپل ملکیت کی دیوال
جوړکړی اودهغی په سبب دګا ونډی
دکوردخونی کړکی بنده شی ، چه دا
ضرړدممنوعیت په درجه کی نه شی را
تلای . په همدی ډول په ضررسره
دضررهغه مقابله ممنوع ده کومه
چه په ناحقه وی ولی که دا مقابله

په حقه اوپه شرعی کی ورباندی
اعتراف شوی وی هغه ممنوع نده .
لکه په هغوجزاء گانوکی چی مجرمانو
لپاره ټاکل کیږی چه هغوی ته د
جزاء ټاکل دهغوی دضررسره مقابله
ده مگردا مقابله دولی الامرشرعی
حق دی اوبل چا ته دهغی حق حاصل
نه دی ، په دی قاعده کی دعموم
نه تخصیص له نوروهغواحکامو او
قواعدو ځخه فهمول شویدی کوم چه
په شریعت کی مقررا وټاکل شویدی
مثالونه :

۱ــ دخاصی لاری خاوندانوته دد ی
حق نه شته چه هغه بنده کړی ځکه په
هغی کی دعامی لاری عابرینوته
ضرردی چه دا زدحام په وخت کی دوی
هغی ته پناه وړی .

۲ــ که یوچا ته دکوم کس دکورپه
میدانی کی دتیریدلوحق حاصل وء
نودمیدانی خاوند ددی حق نلری
چه هغه دتیریدلونه پکی منعه کړی .

۳ــ که یوچا دبل کس مال تلف کړ
نودمال خاوندته ددی حق نشته
چه دتلف کوونکی مال تلف کړی
بلکه پرهغه لازمه ده چه دخپل ضرر
دتلافی په خاطرقضاء ته مزاجعه
وکړی .

۴ــ که چیرته مشترک ملک ترمیم
ته محتاج شوا ودشریکانونه یو
کس دهغی دترمیم غوښتنه وکړه
اوبل دهغی نه ابا ء وکړه نوا باء
کوونکی شخص دهغی په ترمیمولو
نشی مجبوریدای بلکه مشترک ملک
که دتقسیم و نوتقسیم به شی
اودهری برخی خاوندبه په خپله
برخه کی هغه څه وکړی چه خوښه ئی
وی اوکه دتقسیم وړنه وء نوقاضی

به دترميم غوښتونکی ته دهغی په
ترميم سره اجازه ورکړی، اوداملک
به ترهغه وخته پوری دترميـــــم
کوونکی سره وی چی ترڅودخپـــل
شريک نه ئی په هغی باندی دخـرڅ
شوی وررسيدلی برخی په انداز ه
خپل حق نه وی ترلاسه کړی، ولی که
دنومړی مشترک ملک پوری دبـل
چا حق متعلق وء اويا داچه شريکان
غير مکلف کسان وه بيا منعـــــه
راوړونکی په ترميم باندی مجبور-
يدلای شی .

نولسمه قاعده : "الضرر يزال "
ترجمه : ضررلری کولی شی .
يعنی دضررلری کول لازم دی کله
چه ضررمن شوی کس دهغی دازالـی
غوښتنه وکړی داځکه چه ضررظلم وی
اودظلم لری کول واجب دی پدی
قاعده باندی دفقهی زيات بابو
نه بناء شويدی لکه په عيب او د
خيارونوپه ټولوانواعوسره دبيعی
ردول ، شفعه ،مجرپه ټولوانواعو
سره ئی، دامراضودمخنيوی په خاطر
دطبی تدابيزونيول، دفتنوقلـع
اوقمع کول اوداسی نور .
دضررازاله په څلوروصورتونـــو
کيدای شی .
لومړی : داچه دهغی پەلری کولو
کی بل هيڅ ته ضررنه رسيږی.
دوهم داچه دهغی پەلری کولـــو
کی بل چاته ضرررسيږی خــو د
لومړی ضررنه کم،
دريم : داچه بل چلته دلومـــړی
ضرر په اندازه ضرررسيږی،
څلورم داچه بل چاته دلومړی ضرر
نه زيات ضرررسيږی، نودضررازاله
په دوه و وروستيوصورتونوکی په
هيڅ صورت جايزه نه ده ځکه روا نه
ده چه ظلم دخپل ورته ظلم په احداث
اويا له هغی نه په سخت ظلم ســـره
دفعه شـــی .

مثالونه :
۱- چاچه په خپل ملکيت کی داسی
رنگريزخانه جوړه کړه چه دهغـــی
دبدبوئی دخپريدوپه سبب دده گا-
ونډيان اذيت کيدل اوپه خپلـــو
کورونوکی ورته داوسيدوتوان نه
وه نوهغه په ممکنوطريقوسره دد ی
ضرر په دفعه کولومکلف کولی شی.
۲- که ديوچادا وبوويا له دبل کس
دکوردحويلی نه تيريده اوويا لـه
اوبويوړه اواوبه په حويلی کـــی
توی شوی نودويالی خاونددهغی
په ترميمولوباندی مکلف کولی شی
ترڅودحويلی نه ضرربچ شی .
۳- که چيری مديون ددين له ورکړی
نه ډډه وکړه نوقاضی ته روا ده چه
دداڼن په غوښتنه دمديون دمالونو
په حرڅولوامرصادرکړی اودهغی
نه ترلاسه شوی مبلغ څخه دداڼـن
دين تاديه شی .
۴- که چاپه داسی ځای کی ونــــه
درلوده چه هغی ته دختلوپه وخت
کی دگاونډی دکورښځی ښکاريدلی
نودونی خاوندمکلف دی چه تـــر
ختلوړومبی گاونډی ته خبرورکړی
ولوکه ونی ته پورته کيدل ئی په
هرغرض وی .

شلمه قاعده : "الضرورات تبيـح
المحظورات ".
ترجمه : ضرورتونه ممنوع څيزو
نه مباح کوی .
يعنی دضرورت په وخت کی منعــه
شوی څيزونه مباح کيدلی شی او
ضرورت دمنعه شوی فعل داجـــراء
لپاره درخصت ورکوونکواعذارو
دجملی څخه دی.
دمثال په توگه : "ملجئ اكـــراه
يوعذردی چه مکره ته "ہرچاچـــه
زوراوفسادوارد شويدی" ددی اباحت
ورکوی چه دبل چامال تکلف کړی
خاطره : ملجـئ اكراه هغه ده چـه په
داسی وهلوسره چه دنفس تلف اويا
دعضوی قطعی ته منجرشی صـور ت
ونيسی .په همدی ډول لوږه يـــو
عذردی چه وږی سری ته دا مباح کوی
چه دبل چامال پرهغه باندی دزور
له لاری واخلی اوويی خوری پدی
شرط چه بيا دمال خاوندته دهغی
ضمان ورکړی، ولی په هغه ضرورت
کی چه دممنوع فعل اباحه راولـی
داشرط حتمی دی چه ضرورت دی د
خطرپه لحاظ دممنوعه فعل نه کـــم
نه وی که چيرته کم ونوبيا ممنـو ع
فعل مباح نگرځی مثلا"که يـــو د
قدرت خاوند څوک تهديدکړی چـه
که فلانی کس دی په قتل ونه رساوه
ستا لاس به پريکړم .چه پدی صـورت
کی دلاس پريکړی دوېری له کبلـه
حلال نه دی

مثالونه : ۱- په ښاريا محلـه کـــی
اورولگيدنـــــــــود اور
نه دمخنيوی په خاطردشا وخـــــوا
گاونډی کورونوپه نړولو باندی
اذن صادرول رواکاردی .
۲- که په سمندرکی يوه بيړی دغرقيدو
په حال کی شوه نودبيړی خاونـــد
ته ددی حق حاصل دی چه بيړی سپکه
کړی اوپکی دبل چا محموله شيان
سمندرته گذارکړی ترڅوانسانان
دغرقيدوڅخه نجات پيداکړی .

۳ ـ که دیوچا څاروی پرکوم کس حمله وکړه اوهغه پرته دهغی وژلونه په بلڅه تری ځان نه شو خلاصولی نوورته روا ده چه وئی وژنی.
۴ـ که یوسړی پربل سړی باندی په شپه یا روځ، ښارکی یا بهرد ښارنه وسله راوویستله اوهغه (کوم چه وسله باندی راویستل شوی) وسله راویستونکی عمداً په قتل ورساوه نودیت وربا ند ی لازمیږی نه قصاص .ولی که وسله راویستونکی گذا روربا ندی وکړاو نورپه شا شوپداسی توگه چه ددوهم گذار را ده ئی نه وه .او وسلاح ور باندی راویستل شوی کس هغه واژه ، نوپرقاتل باندی قصاص لازمیږی ځکه په شا تگ او انصراف سره دهغه عصمت اعاده شو.
۵ ـ اولیای أموروته ددی حق شته چه په وبا اودی په شان نورو ساری امراضو باندی مسا ب کسان دنوروخلکو دخلطیت نه منعه کړی ترڅوهغوی ته مرض سرا یت ونکړی.
یوویشتمه قاعده :"الضرورا ت تقدربقدرهـــا "
ترجمه : ضرورتونه دهغوی دضرورت په مقدار اندازه کیدلی شی.
یعنی هغه څیزچه دضرورت له وجی نه مباح شویدی داا باحه یی تر هماغی سرحدپوری محدوددی کوم چه ضرورت پری دفعه شی اوله دی سرحدنه اخوا تجاوزنه شی کولی.
دا قاعده دړومبنی قاعدی لپاره چه دهغی نه دضرورت لپاره داباحه اطلاق فهمیدلی شی دقصیدی حیثیت لری ، دا ځکه چه دمنعه شوی څیز استعمال نه شی مباح کیدلی مگر دضرورت په خاطرا وکله چه دضرورت لپاره استعمالشونو په هماغ اندازه باندی مباح کیدلی شی په کوم چه ضرورت دفعه کیږی.
مثالونه :
۱ـ که یوسړی په خپل کورکی داسی کړکی جوړه کړه چه دهغی نه ئی د گاونډی دښځومقریا هستوگنځی ښکاریده نودکړکی خاونددی ضرر په دفعه کولو باندی په هغه اندازه مکلف کولی شی حه دکاونډی پر سځوباندی دنظرپریوتل بندکړی اودکړکی په بندولو باندی په کلی توکه نه شی مجبوریدلی.
۲ـ که یوسړی دلوږی نه هلاک تـدن نږدی شوی و ، نوده ته فقط په هغه مقدار باندی چه ځان پری دهلاک نه بچ کړی دبل چا دطعام نه پدی شرط چه بیائی عوض ورکړی خوراک
جائزاومباح دی.
۳ـ که دیوچا څاروی پرکوم شخص حمله وکړه اوهغه دڅاروی دیو ی عضوی پاماتولوسره ترینه ځان خلاصولی شونوقتل ئی ورته مباح نه دی .که په دی صورت کی ئی حاروی وواژه. نودڅاروی خاوند ته دضرر په تضمین باندی مکلف دی.
۴ ـ دښځوشها دت په هغوځا یونوکی چه دسړو اطلاع وربا ندی ممکنه نه وی قبلیدلی شی اودا دضرور ت له کبله ،ولی په هغوځا یونوکی چه دسړو اطلاع وربا ندی امکان ولری یواځی دښځوشهادت چه سړی ورسره نه وی نه شی قبلیدلی ځکه هغه چه دضرورت له کبله جائزشوید ی جوازئی دهماغه ضرورت په مقدار باندی اندازه کیدلی شی.
دو ویشتمه ماده :"ماجازلعـذر

بزرگترا تکای دشمن که برای درهم کوبیدن مسلمانان مظلوم افغان فرستاده شده وبدست های خالی پیروان ایمان افتاده ومنهدم گردیده است.

بطل بزواله ".

ترجمه : هغه څیز چه د عذر له کبله جائز شوی دی د عذر په زوال سره باطلیږی .

یعنی هغه شی چه د هغی پر جواز باندې د عذر په بناء حکم شوی دی او که هغه عذر نه وای نو نه به وای روا شوی نو کله چه د هغی د جواز لپاره مسبب عذر لری شی د غه جواز هم باطلیږی ځکه د سبب په له منځه تللو سره مسبب هم د منځه ځی.

مثالونه :

۱- که په اجاره نیول شوی شیٔ کی عیب پیدا شو، نو اجاره نیوونکی ته د عقد فسخه جایز ده، سره له دې نه چه په لازمه عقودو کی اصلی حالت دا دی چه د هغوی له تاکیدنه وروسته یو له طرفونو د عقد څخه نشی کولی چه فسخه ئی کړی، لکن دلته د فسخی جواز د عذر په سبب سره حاصل شویدی چه هغه د هغی منفعت پر کوم چه عقد شویدی نقص او کموالی دی نو که کله دا عذر لری شو پدی معنی چه د عقد د فسخی نه وړاندی دا جاره نیول شوی څیز څخه عیب زائل شو د فسخی جواز هم باطلیږی او عقد خپل رومبنی د لزوم حالت ته رجوع کوی .

۲- د شهادت نقلول یعنی شهادت پر شهادت باندی د عذر له کبله روا شویدی لکه مرض یا سفر او دی ته ورته نور هغه اعذار شول چه د شهادت دادا لپاره د شاهد د حضور مانع کرځی لکه دا چه ښځه مخدره وی یعنی د هغی عادت داوی چه له سړو سره نه خلط کیږی .نو کوم وخت چه عذر لری شی او په سفر تللی شاهد راستون او یا ئی ناروغی روغه شی نو د شهادت د نقل جواز هم باطلیږی .

۳- که یو کس له بل کس نه کور په اجاره ونیو او هغه ئی تسلیم کړ ولی د کور یوه برخه د اجاره ورکوونکی په مال مشغوله وه نو اجاره نیوونکی اختیار من دی چه په ټول اجرت سره په خپله نا مشغوله برخه کی د اجاره عقد پر پریږدی او که فسخه کوی ئی ، ولی که اجاره ورکوونکی مشغوله برخه تخلیه کړه نو اجاره نیوونکی ته د عقد د فسخی د جواز حق باطلیږی ،ځکه د هغی فسخه د عذر له کبله ده ته جائز شوی وه چه د عذر په زوال سره باطله شوه .

۴- قاضی ته روا ده چه سفیه یعنی د عقل نه کم شخص د تصرفاتو څخه منعه کړی ولی که سفیه د تصرفاتو صلاحیت او توانائی تر لاسه کړه پر قاضی لازم ده چه په تصرفاتو کی د منعی قیود تری وضعه او لری کړی .ځکه د کوم عذر له کبله چه د سفیه پر تصرفاتو باندی د منعی قید لګول شوی و هغه زائل شو ،نو په تصرفاتو باندی ئی د جواز د منعی قید هم لری شو . بیا ...

زندگی عقیده وجهاد است :

دیگر خاکستر نریزیم ... اکنون زمان آن فرا رسیده است که همه اختلافات مان را پشت سر گذاشته طوری که در رخداد دهای دیگر سیاسی با موضعگیری واحدی اما ل دشمن را با خاک یکسان کرده ایم ، در این رخداد داغ اخیر که مساٴله تشکیل حکومت در افغانستان بخون خفته است نیز حتی یک انچ هم از موضع برحق خود کنار نرویم و با قاطعیت توأم با ثبات و پا یمردی این آخرین حربه دشمن را نیز خنثی سازیم ...

۳- توقع دیگری که از قیادت مجاهدین میرود این است که ضمن وحدت همه جانبه یی خط مشی مستقل سیاسی در را بطه با قضایای پیش بینی شده داشته باشند و من بعد از هر گونه خودسری جلوگیری بعمل آید .(تخطیط مناسب در قلمرو عمل)

... هم چنان در جهت تشکیل شورای چهار صد نفری که در نتیجه شکل گیری آن حکومت نماینده و منتخبی بمردم ستمکشیده و زجر دیده افغانستان بوجود می آید ،باید مجدانه کار شود و چون طرحهای گذشته در طاق نسیان گذاشته نشود ....

(به امید تشکیل و برپایی هر چه زود تر حکومت اسلامی در افغانستان بخون خفتم)

والسلام مع الاکرام "فروغ گستر"

د مرچلونو ...

پکتیا :

د شهید اسدالله جها دوال غونډ نه د شفق اداری ته خبر راکول کیږی چی ددی غونډ تلو مجاهدینو دخوست هوائی ډګر او تو پچی غونډ تر خپل کفر ماتونکی بریدلاندی ونیو وچی د دښمن د نورو درنو زیانونو په لړکی یوه بارو ړونکی پوځی الوتکه وسوځول شوه او له منځه یووړل شوه .

ددی ولایت نه په یوبل راپورکی ویل سوی چی د خاځی میدان د ولسوالی په پوستو باندی زموږ د تلو مجاهدینو په ۲۱ر۸ر۶۷ نیټه درانه عملیات ترسره کړل چی په نتیجه کی زیات شمیر ملحدین مړه زیا تی مورچی یی له خاوروسره یو سان او د دښمن د بی رحمه بمبار د له کبله دوه تنه مجاهدین شهیدان او پنځلس تنه ټپیان شوو .

حضرت براءبن مالک انصاری

حضرت براء بن مالک انصاری (رض)

یا هغه شخصیت چې داسلامی
تاریخ په نازک پړاوکې یې فیصله
کونکې کردار اداکړ.

دضعیف بدن اوخراب حالت
څښتن خودتوان جراءت یې داسې
حال وچې په یوازې تن یې له ګنو
مشرکانوسره مقابله وکړه او د
خپلو اعمالو په سزا یې ورسول د
هغه ځلیدونکې توره په ډیر و
سختو جنګونوکې د ډیرو مشرکینو
په وینه ورنګیده، یواځې ځوان
او دتوریالو مخ کښو مجاهدینو له
ډلې څخه و ان تر دې چې فاورق
اعظم عمربن الخطاب رضی الله
عنه یو وخت خپلو عاملانو ته دا
هدایت ولیږه څو دلښکر قومانده
ورته ونه سپاری ځکه که دلښکر
قومانده ورته وسپارل شی کیدای
شی دخپل جرات او تندخویۍ له کبله
ټول لښکر په هلاکت کې وغورځوی
دا درسول الله صلی الله علیه
وسلم دخادم انس بن مالک
(رض) علاتی ورور براء بن مالک
ودده داتل والی او غیرت
ټول داستان په خوږو ټوکی راټول
کړانه خبره ده خو یوازې یوه
پینبه یې دلته رانقلوو.

ددې پیښې پیل دهغه وخت نه
کیږی چې درسول الله صلی الله
علیه وسلم دوفات دردونکې پیښه
رامنځ ته کیږی، دهغه صلی الله
علیه وسلم دوفات نه وروسته دعربو
قبیلې داسې ډلې ډلې بیرته
داسلام نه وګرزیدلې لکه څنګه
چې دهغه صلی الله علیه وسلم په
ژوندکې ټولې ډلې داخلیدې یوازې
دمکې اومدینې اوسیدونکې او
نورمتفرق قبائل چې داسلام
پیښې پکې ټینګې شوی وی په اسلام
ثابتی پاتې وی.

ددې فتنې (ارتداد) د
مقابلې لپاره حضرت ابوبکر صدیق
رضی الله عنه نه ماتیدونکې تصمیم
ونیو دمهاجرینو او انصارو
یوولس لښکرې تیار او دجزیرة
العرب مختلفو سیموته یې ولیږو
ترڅو دارتداد د پرمخ تګ او
فتنې مخ نیوی وکړی دمرتدو
ډلو په لړ کې دتوان او اندازې
له مخې دمسلیمة الکذاب ډله
بتوحذیفه ترټولولویه او قوی
ډله وه، مسلیمة دخپلې ډلې نه
څلویښت زره جنګیالی تیار کړی
وو، دهغه زیات شمیر یوازې د
قومی عصبیت په بنیا دورسره
ملګری شوی و، دمسلیمه دلښکر
څینو کسانو دا هم ویل چې موږ
پوهیږو چې مسلیمه دروغجن او
یوازې دمحمد (ص) لخوا راوړل
شوی دین حق دین دی خو دربیعه

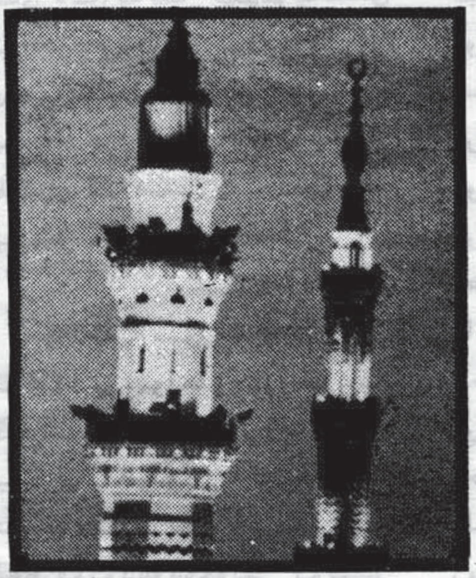

قبیلې دروغجن دمضرقبیلې
دریښتینې نه موږ ته ډیر غوره دی.
دمسلمانانو لمړنی پوځ چې د
عکرمه بن ابوجهل ترقیادت
لاندې استول شوی وله ماتې سره
مخ شو، دهغه نه وروسته ابوبکر
صدیق رضی الله عنه دخالدبن ولید
ترقیادت لاندې دوهم پوځ ولیږو،
پدې پوځ کې داتلوا تلومهاجرینو
او انصارو بر سیره دپوځ په اول
او مخکښې کروپ کې براء بن مالک
او څوتنه نور توریالی مجاهدین
موجود وو.

دیمامه سیمه کې دوا ړه لښکری
سره مخ شوی، دمسلیمه لښکر نه چې
دمسلمانانو دپوځ شمیر کم په نظر
ورغلو دمقابلې ډګر ته راښکته شو
دیخوا چې مسلمانانو دمسلیمه لښکر
زیاتوالی ولیده راخوځیدا په تکل

کی شوه دمسلیمه پوځ یوی ډلې
دخالدبن ولیدپه خیمه حمله وکړه
دهغی تنا بونه یی وشلول اوویی
غورځوله نږدی وچی دخالدبن ولید
ښځه دمرتدینو دظلم ښکار شی او د
اجل داعی ته لبیک ووایی خو
سمدستی دهغی دنجات لپاره
یوسرتیری مجاهدخپله سینه سپر
کړه او هغه ئی دخطرنه وساتله ،دهغی
پیښی نه وروسته دمسلمانانو دغیرت
لمبی پورته شوی ،حضرت خالد
بن ولیدددوهم ځل لپاره خپل
پوځ منظم کړ ، انصار ،مهاجرین
اوداطراف خلک یی بیل بیل
اوتریوه بیرغ لاندی راټول کړه
دوا ړه پوځونه یوبل ته مخامخ
اوجنګ پیل شو ، دجنګ میدان کی
دمسلیمه پوځ دغره په شان ټینګ
ولاړا وخپلو ځانی تلفا تو له هیڅ
دول ویری سره نوومخ کړی د
اسلام دلاری غازیانو هم دخپل اتل
والی او میړانی بی شله نمونی وړاندی
کولی او دمرتدینو صف کی —
واربه وار ورېره او غمزیا تیده
یوطرف ته دانصارو نه ثابت
بن قیس څمکه ژور وی ،کفن
اغوندی په زوړنکړ شوی ځای کی
دریږی داسلامی بیرغ دلوړتیا
لپاره په ډیرمینه دخپل ځان —
قربانی ته حاضرشو خودشهادت په
ډالی بری ومومی ،له بلی خواد
حضرت عمربن الخطاب وروروزید
بن خطاب خلکوته غږکوی! ای خلکو
راټول شی، یومضبوط قوت شی او
ددښمن په ختمولو مخ په وړاندی
ولاړشی، ای خلکو! واوری ،ددینه
وروسته به ترهغه یوه خبره هم در

سره ونه کړم څومی یا مسلیمه
ته ماتی نوی ورکړی اویا می
شهادت نصیب شوی نوی بیایی په
مرتدینو یی توره راوایسته اود
ژوندترورروستی سلګی په ډیر
جراءت ورسره وجنګیده .

دتوحیدنوروولاروپالونو هم دخپل
شجاعت څلاوبودەخودښولونه دبراء
بن مالک کارخرګندا وروښان
حیثیت لری ګله چی خالدبن
ولید ولیدل چی جنګ ترتهولو
شیبوګرم شوی حضرت براء (ر ض)
ته یی په خطاب کی وفرمایل:
ای انصاری زلمیه! دخپل قوم
خبرواخله . براء بن مالک دخپل
قوم لورته وکتل اوغږیی وکړ:
ای دمدینی اوسیدونکو! دتاسی
نه څوک داسی فکرونکړی چی بیرته
به مدینی ته روان وی ،دنن نه
وروسته ستاسی لپاره مدینه نشته
دتوحیدپه لارکی دشهادت جام
نوش اوجنت ته ځان ورسوی .

اووروسته براء بن مالک دخوبان
په خیردنورو انصارو په ملګرتیا
دمشرکینو په لیکو حمله وکړه او په
خپله توره ئی دمشرکانو سرونو به
پریکولو مخ په وړاندی روان و .
هغو په تیښته په هغه بڼ کی پنا
واخیسته چی دهغه نه وروسته په
تاریخ کی په حدیقه الموت
ونومول شوچی ډدی هکله دښمن
داسی بی سلاری مرګ اوژوبله
وشوه چی مخکی نوه شوی .

دحدیقه الموت دننه پراخ میدان
وچی دیوالونه یی لوړ ،مسلیمه
اولښکر یی دباغ دروازه بنده
او په لوړودیوالونویی موضع ګانی

(مورچی) ونیولی او په مسلمانانو
یی غشی وورول پیل کړو ،پداسی
نازک وخت کی دمسلمانانو اتل
توریالی براء بن مالک (ر ض)
ددا سی اتلوالی اودځان نه
تیریدنی نظاره وکړه چی اسلامی
تاریخ یی کله هم نشی هیرولای ،
هغه راوړاندی شواوویی ویل :
ای دخدای دلاری مجاهدینو ! په
یوه تخته می کینوی اوتخته دخپلو
نیزوپه ذریعه پورته اوله دروازی
سره نږدی می باغ ته وروغورځوی
یابه دخدای په لارکی شهیداویا به
ستاسی لپاره دفتحی اوبری لار
پرانیزم .

حضرت براء بن مالک په تخته
کیناست اودسلګونونیزوپه مرسته
دمرتدینو دلښکرمنځ حدیقه الموت
ته وروغورځول شودخوتنو مقابله
کونکو مرتدانودوژلووروسته یی د
مجاهدینو په مخ دروازه پرانستلیه
دروازی دپرانستلووروسته
مسلمانانو په حدیقه الموت بی
ساری حمله وکړه په مرچلووروختلو
او په زرګونو مرتدودښمنانو ته
یی دخپلو بربنډوتوروپه ذریعه د
مرګ پیغام ورسولو پدی جګړه
کی شل زره دمسلیمه تکړه جنګیالی
ووژل شوواودیوه صحابی په توره
دمرګ په خوب ویده کړای شو .

حضرت براء بن مالک په تن د
اتیا ونه زیات ټپونه زغملی و و
خیمی ته راوړل شواوپه ټپونو
باندی یی دوادرمل اوپټی،
ولګول شوی دمسلمانانودلښکر
سرقوماندان خالدبن ولید (رض)
یی تریوی میاشتی پوری لیدنه او
پالنه کوله آن تردی چی خدای (چ)

ورته شفا ورکړه او صحت یې وموند ددې فتحې اوبرې یوازینی عامل دده دسرنه تیریدنه وه، دې هروخت دشهادت په لټه کې سرګردان و، د دې همیشنی هیلې دپوره کیدو او نه خپل خواړه نبي (ص) سره د ملګرتیا خوښولوله کبله یې په ټولو جنګونو کې ګډون کړی دفارس دتستر ښار دفتحې په ورځ چې د فارس لښکریوې لوېی او سختې کلاته ننوت، مسلمانانو نوموړې کلا ډیره سخته محاصره کړه، مشرکانو به له لاروسه لنده او دکلا ددیوال په سرخپاره جنګک نروسکې ځنځیرو سره به یې په اورسره کول او لاندې به یې راوړیدول چې کله به یې ځنځیر زوړیدکې صرور به دهغه ګرم جنګک (کنده) دیوه صحابي په وجود کې ښخ بیده مشرکینو به بیرته ځنځیر پورته کشوه صحابي بیا

شهیدیده او بیا به یې ژوندی پورته کاوه او هلته به یې واژه، دبراء بن مالک دورور انس بن مالک په بدن کې هم داشان چنګک "کنده" ـ ښخ شوه براء بن مالک چې خپل ورور ولید ورمنده یې کړه او په دواړو لاسونې په اور ګرم شوی ځنځیرونیو او دورور له وجودنه یې دتیره او ګرم جنګګ (کنډی) دا یستلو هڅه کوله لاسونې یې ډیر سخت وسوځیدو خو خوجې یې خپل ورورخلاص کړی نه و ځنځیر یې پری نښود، د دې بریالی نوب نه وروسته یې په لاسوکې یوازې هډوکې پاته وو او غوښه یې ټوله سوځل شوې وه په دې جګړه کې حضرت براء دعا وکړه: ای الله شهادت مې په برخه کړه خدای جل جلاله یې دعا قبوله او دشهادت د فخرو جام یې نوش کړا وشهید شو. انا لله وانا الیه راجعون

که څوک درسره احسان وکړي اول د خدای او بیا دهغه شکر په ځای کړه حکه چې خدای هغه دربانیدی مهربانه کړی.

حضرت بایزید بسطامی

که دومره لمنځونه وکړې چې ملا دې کبره شي، که دومره روژې ونیسې چې دمیاشتی داولنی سپوږمی پشان نری شې بیا هم ترهغه ګټه نه دررسوي څو حرام مال نه ځان ونه ژغورې

امام غزالي (رح)

چا ته چې ځان نه ښکاره شو هغه بې لارې او برباد شو.

حضرت ابوحفص (رح)

که ملیونرهم شې اخر به یو مټي خاوره شې.

علي هجویري (رح)

د حزب اسلامي افغانستان مجاهد أمیر ورور حکمتیار د اسمار په سیمه کې له مجاهد وقوماندانو سره د جهادي پلانونو د طرحې په حال کې

دسلطان صلاح الدین ایوبي ایمان او تدلولی.

ژباړن : محمد نعیم "تائب"

زړه نو مې پاچا هغه چې عیسایې نړۍ زمری نوموړی و؛ او په هغه یې فخر کولو، هغه چې اروپایې هیوادو دخپلو فوځونو قومانده ورسپارلې او دفلسطین جنګ کې یې د صلاح الدین ایوبي دمقابلې لپاره دروله و، دهغه پاچاه استازی دصلاح الدین ایوبي په وړاندې تیټ سر ولاړو، په خبره کې یې شک او تدبذب معلومیده، هغه دخپل پاچا رچرډ لخوا یو داسې پیغام راوړی وچې دهغه په هکله یې یقین درلود چې دمسلمانانو پاچاه به مثبت ځواب ورنکړی.

سلطان صلاح الدین ایوبي درچرډ پاچاه پیغام ولوست او دهغه استازی ته یې وکتل چې پدې سره دهغه ویره نوره هم زیاته شوه، سلطان صلاح الدین چې داستازی دهنی ضعف ولید په مسکا کې یې په ډیره نرمه لهجه ځواب ورکړ.

" رچرډ پاچاه ته ووایه چې موږته دهغه غوښتنه قبوله ده ، موږ خپلو قوماندانانوته امر لیږو، یقین لروچې ترا ووړځو پورې به رچرډ پادشاه په عارضي ډول دجنګ بندی معاهده پلې کړی، دصلیبي فوځونو لخوا که څه تیری وشو هغه وخت زموږلخوا دا پیشنها دردوی "

سلطان صلاح الدین ایوبي داستازی حال ښه ځانته معلوم کړاووی ویل :

" زما لخوا رچرډ پادشاه ته مبارکی وړاندی کړه او ورته ووایه چې دیوی مهمې وظیفې نه یې اووی سپکیږی "

داستازی له خیری اضطراب او وارخطایی لری شوه، هغه دا فکر نه کولو چې دمسلمانانو پاچاه به داسې نرمي او مهرباني لری، پدې هم پوه شوی وچې که داشان غوښتنه دسلطان صلاح الدین ایوبي لخوا رچرډ پادشاه ته وړاندی شوی وای ډیر به یې په سپکه کتلی وه بلکې په دربار کې به یې اوږولی وه او مسخری به یې ورباندی کړی وې.

صلاح الدین ایوبي نه یوازی درچرډ پادشاه غوښتنه منلی وه بلکې داسې فیاضي یې کړی وه چې تصور یې درچرډ عیسایي استازی ته هم محال ښکاریده.

عیسایي پادشاه رچرډ غوښتل خپل لور ماریا واده کړی، ددی واده دخوشالیو لپاره یې داووړځو لپاره د جنګ بندی غوښتنه پداسې حال کې کړی وه چې صلیبي جنګونو په خپل ټول زور جریان درلود.

درچرډ پادشاه په سیمه کې دواده تیاریاني نیول کیدی او ډیر سترو فوځیانو ته یې دارام موقع په لاس ورکړې وه، په عیسایي فوځي کمپ کې شپه او ورځ فوځیان په شراب څښلو بوخت او درقص او سرور غونډې جوړیدل پیل شوو، د سلطان صلاح الدین ایوبي په فوځي کمپ کې فوځیانو آرام کولو او دخپل خدای په عبادت کې بوخت معلومیدل.

دواده دخوښیو دپرونګی رچرډ عیسایي پادشاه په یوه بله خبره فکر وکړ او پدې عمل کولو لپاره یې تیاری ونیو.

درچرډ پادشاه استازی بیا دسلطان صلاح الدین ایوبي مخکې حاضر شو، دی ځل یې یقین وچې سلطان صلاح الدین به خبره کې په تا ٔ ثر راتوګان پوهول غوښتل خو سلطان صلاح الدین ایوبي دپیغام دویلو وخت کې هیڅ تا ٔ ثر او عکس العمل څرګند نکړ. نوځل یې خپلو کسانو ته وکتل او بیا یې داستازی لوری ته مخ کړاو په خبرو یې پیل وکړ :

ره د رچرډ پادشاه نه شکر کوم چې په خپلو خوشالیو کې یې د دوی برخه راکړی ، رچرډ پادشاه ته ځما پیغام ورسوه چې زه به دواده په پروګرام کې ضرور ګډون کوم "

استازی ددی پیغام په اورلو سره کولو دسلطان صلاح الدین نه حیمې نه په مسکا مسکارا ووتلو، زړه کې یې فکر کولو : که څه هم صلاح الدین په واده کې دګډون ژمنه وکړه خو دا ژمنه به په ځای نکړی، ویل یې څنګه داسې کیدای شي چې څوک د دښمن مخ ته دهغه په خوشالیو کې دګډون لپاره آماده شي، هرومرو به وروسته دڅه مصروفیت عذر وړاندی کړی.

د رچرډ پادشاه دلور ماریا دواده ورځ راغله، دعیسایي دوړ سره سم په ډیر جوش سره یې واده وشو، دښځې لپاره دواده د خوشالی غونډه کیدونکې وه او دهمدغه وخت لپاره سلطان صلاح الدین ایوبي ته دګډون بلنه ورکړشوی وه.

دماښام نه مخکې دصلیبي فوځ کمپ په ډیوو روښانه او ښائسته شوی و، فوځیانو شراب څښلو او په ګډیدو او نڅا بوخت وو، درچرډ پادشاه خیمه کې ددربار لوی کسان، جنرالان او دهغه خپل او خپلوان راټول شوی وو او دهغه لور دخپلو ښځو له منځ نه ناسته وه، رچرډ پادشاه

په وېلو یو وخت وا و دګا ن ا و دګا ن دلوړوالی په هکله یې په خپله دڅا ن سنا سې قصیده ویله ،په وا روا ریې خپلوا ورېدو تکو ته ویل :" سلطا ن صلاح الدین ا یوبي نه را ځي، هغه زموږ کمپ ته درا تګ جرا ا ت چیری لري ؟"

سلطا ن صلاح الدین ا یوبي په خپل کمپکې په ډېرډا ډا وعاجزی دما ښتن لمونځ ادا کړ ،دلما نځه دا دا کولو وروسته د خپلې خیمې ته راوو تل یو خادم خوا ته چې دده دسپرلی آس یې را وستی وو رغی، په آس سپور شوا و حرکت یې وکړ دده ته سوا دوه کسه نور سپا ره هم ورپسې روا ن شو چې دوا ده تحفې یې له ځا ن سره درلودی .

"رچرډپا دشا ه ته یوه دربا ری وویل: شپه ډېره تېره شوه معلومیږي چې دمسلما نا نو پا دشا ه نه را ځي ا و س ډوډۍ پیل کړوا وکه ... "

رچرډپا دشا ه یې خبره ورغوڅه کړه ا وویې ویل :"ما ته معلومه وه چې هغه نه را ځي کوم پروګرا م چې مو دهغه د مرغوب کېدلو لپا ره نیولی و هغه بې ځا یه شو"

په همدې وخت کې پېره دا رخبرورته ورسولو چې :

"دمسلمانا نو سلطا ن صلاح الدین ا یوبي را ورسیده "

ددې خبری په ا ورېدو رچرډا و دهغه دربا ریا ن هک پک حیرا ن شوا و رچرډ دخپل حیرت دپټ سا تلو لپا ره هڅه وکړه ا و د با ندې را ووت څه وخت وروسته سلطا ن صلاح الدین ا یوبي ا و دهغه دوه خدمت کونکي ملګري خیمې ته ورننوتل ، دوا ده تحفې د صلاح الدین ا یوبي ملګروا خستې وې،سلطا ن صلاح الدین ا یوبي نا وې ما ریا درچرډ لورته دوا ده تحفې ورا ندې کړې ا وددې نه وروسته دوا ړه خادما ن سمدستي بیرته د خیمې نه ووتل .

درچرډپا دشا ه دا خیمه چې دوا ده لپا ره ښا یسته شوی وه ا و دده شا ن ا وشوکت ورته معلومیده صلاح الدین ا یوبي پدې خیمه کې یوې ا وبلې خوا وکتل څو مره دا همیت نظر یې ورته ونکړ ،عیسا یي دربا ریا نو ، سردا را نو ،جنرا لا نو ا و نورو مشرا نو ډېری حیرا نتیا په سترګو ګډیر هغه کس ته کتل چې ترا وسه په خپل ټول زوروسره جنګېدل ا و سلطا ن صلاح الدین په ډېره بې پروا ئې ددوی په منځ کې نا ست و ، دڅه خطرا ووېرې احسا س یې نه درلود چې دې بې نیا زی ا و تلا نه وقا ریې رچرډ پا دشا ه هم حیرا ن کړی و ، رچرډ سلطا ن صلاح الدین ا یوبي ته وویل :

" ستا سې دجنګ نه دلاس په سرکېدلو وخت را غلی دی "

سلطا ن صلاح الدین ا یوبي په ډېره سا ده لهجه ورته پوښتنه وکړه "ولې دجنګ نه زموږ دلاس په سرکېدلو وخت را غلی ؟"

رچرډ وویل :

" ځکه چې سرو تلـــم دعیسا یا نو حق دی، دا زموږ مقد س ځا ی دی دا لا څه چې ټول عیسا یا ن پدې ځا ی سرورکولوته تیا ر دي

تا سې بری نشي موندلای هسې بې فا ئدې دمسلما نو فوځیا نو د مړینې با عث ګرزی ".

بې ددېنه چې دسلطا ن صلاح الدین ا یوبي په څېره کې څه تا ثر پیدا شي په ډېروقا رسره یې ځوا ب ورکړ :

" رچرډپا دشا ه : دا خبری بې ځا یه دي، دا دخوشا لی ځا ی دی د فلسطین فیصله به دجنګ په میدا ن کې کولای شي ددې نه پرته ددې مسئلې بل حل نشته ،هلته به څوورځوکې فیصله وشي چې څوک بې ګټې ا و څوک بې با یلې "

دسلطا ن صلاح الدین ا یوبي چپ کونکي ځوا ب رچرډپا دشا ه د خبرو د موضوع په بدلولو مجبور کړ هغه لیدل چې دسلطا ن صلاح الدین ا یوبي له جراء ت ا و دلاورۍ نه دده جنرا لا ن ا و لویا ن نورهم متا ثر کیږي ځکه یې، دخپلې پټې وسلې نه کا ر اخستل پیل کړو ، له مخکې نه یې دڅه جنګي فوځیا نو یوه ټکړه ټاکلې تیا ره کړې وه ، دده په ا شا ره هغه ډله را مخکې شوه ړښتیا هم ددې ډلې له ټکړه وا لي نه سړی متا ثر کېده ،دوی ددا سې بها دری ا و شجا عت نمونې وښودې چې ټول دربا ریا ن ورته کوته په غا ښ شــــوو .

سلطا ن صلاح الدین ا یوبي ددې ډلې دتورولوبې دا سې کتلې تا به ویل چې یوا زې لوبه ګوری خو بل کوم تا ثیر یې په څېره کې نه ښکا رېده .

ددې لوبو په ختمېدو رچرډ په ډېر فخرا و غرورسره صلاح الدین ا یوبي ته مخ را وا ړا وه ا و ویې ویل :

" سلطا ن ! تا سې ولیدل له موږسره څنګه فوځیا ن موجو د دي ؟ آیا ستا سې فوځیا ن به ددوی مقا بله وکړا ی شي؟ ددې وجې نه زه وا یم چې تا سې جنګ پا ی ته ورسوی ا و لاړ شي "

سلطا ن صلاح الدین دخپل ځا ی نه پورته شو ا و خپله هلالې تووده یې دتیکې نه وا یسته چې پدې عمل یې ټول نا ست خلک هک پک حیرا ن کړو ،دسلطا ن ا یوبي څېره ډېره دوقا ر نه ډکه ښکا رېده ،ورو یې وویل :

" زه یوا زې یو شي درلیدل غوا ړم بیا به تا سې ځوا ب را کړې چې ستا سې یو فوځي هم دداشا ن توری چلولو توا ن لری"

پدې وېلو سره ا یوبي دېر وقا رکې لاړا ودنا وې شهزا دګۍ ما ریا خوا ته ورنږدې شوا و په ډېره نرمه لهجه په تیـــــت ا وا ز ورته وویــــل :

آیا ستا دا نری ټولوری وریښمین ټکری ا خستلای شم؟"

دنا ستو ټولوکسا نو نظر ونه سلطا ن صلاح الدین ا و دهغه توری ځا نته جلب کړی وو ، ما ریا شهزا دګی ځوا ب کې وویل :

" هو ! محترم سلطا نه ا خستلای یې شي " ا و په خپلو لاسو یې خپله قیمتي ،سپین رنګی، نرما و مېین ورېښمین ټکری د صلاح الدین ا یوبي حضورته وړا ندې کــړ .

سلطا ن صلاح الدین ا یوبي دتشکر په وېلو ټکری وا خست ،رچرډ پا دشا ه لورته یې یو نظر وکړا و بیا یې مشرا نو جنرا لا نوا و

سمنهایی از خونبهار انقلاب اسلامی ما

قیام بی امان

"دره"

بنازم ای مجاهد بازوان پرتوانت را
شبات بادو امت را قیام بی امانت را
بپای عزم چون کوه گران استاده برجای
سبکساری چنان ازجاکند کوه گرانت را
جهان ازخجلت امکان بدندان میگزدانگشت
که باچشم تحیر دیده روز امتحانت را
وطن درکوهسارانت بسا شیرژیان بالد
شغالان تاب کی آرند شیران ژیانت را
زچنگال عقاب آسمان پرواز صیدافگن
چسان جغدزمینگیری ستانت آشیانت را
به مشت سینه ، آهنگران عصررا بشکن
به بازویت دگرگون سازتاریخ زمانت را
ندامت میکشدازکارخودخصم تجاوزگر
چو می بینند اردطاقت زخم سنانت را
کمونیزم سیه‌کارا ! دگرهرگزنخواهند خورد
سگان سرخ زنجیری طعام استخوانت را
گذرگاه فراردشمن سفاک مسدود است
سرتسلیم پیش آورده می جویدامانت را
مده اوراامان هرگز مبادا حیله انگیزد
اگرچندی که میبوسد به‌خواری آستانت را
طلسم نخوت فاشیزم استکبارا بشکن
دماغ کبر بداندیش استعمارا بشکن
درین هشت سال ملت را بخون خویش کرده تر
کمونیزم تبه کارجفاکردار غارتگر
بویرانی مبدل ساخته کاشانهٔ ما را

درین ماتم سرا دیگر نه بام میماند و نی در
بهرجا بیگناهی را بخون آغشته اندامی
بهرسو ناتوانی را بآتش سوخته پیکر
نمی خیزد زگلزار و چمن جز آتش و دودی
نمی ماند بباغ و راغ جز انبار خاکستر
نگه هرجا که می بالد همه اجساد انسان است
نظر هرجا که می افتد همه دست است و پا و سر
دل شب ها بگوش آید حزین فریاد مجروحی
که می سوزد چو اسفندی میان آتشین بمجمر
جگر خون میشود از نالهٔ مستضعف پیری
چو بسمل میزند پهلو بموج خون در بستر
برگبار مسلسل بسته اند طفلان معصومی
کنار پیکر سردی بخون غلطیدهٔ مادر
چسان از جا نمی خیزد؟ (وطندار دلیرمن) .
شود توهین قرآن و خدا و دین پیغمبر
چسان از جا نمی خیزد مسلمانی؟ که قرآنش
به‌چشم خویش میبیند در آتش میشود اندر
چسان از جا نمی خیزد مسلمانی ؟ که فرزندش
به مکتب خانهٔ الحاد ملحد گردد و کافر
درخت ننگ از سیل نوائب می فتد از پا
گل ناموس از باد حوادث میشود پرپر
بیا تا دشمن سفاک را از پا در اندازیم
لوای فتح و آزادی فراز کشور افرازیم

مسلمانا نگاهی کن به تاریخ درخشانت
بعصر تابناک و افتخار انگیز دورانت
ز طوفانهای دهشت زای خارا کن نلغزیدی
که چون کوه بلند استاده میبودی بمیدانت
مسلمان برهنه‌پای تاریخ آفرین من
به‌قرآن خدا پیوسته بودی عهد و پیمانت
تو ابراهیم دورانی بت نمرود را بشکن
که آتش آب میسازد گداز عشق سوزانت
ترا دردی گداز و عشق و درد و سوز می بینم
چو اسماعیل قربانی بباید کرد قربانت
ترا همچون بلال و یاسر و عمار می دانم
به تعذیبت کمر بستند در پاداش ایمانت
ترا در راه سربازی به سنگر امتحان کردم
دلی داری کدازنده ، بسینه همچو سلمانت

خط اسلام آن خطی درخشان خداداد است
توهم باید که پیما ای ، که پیموند نداخوانت
بیا ما و تو یک فرزند سربا زمسلما نیم
ترا پیوند باجانم مرا پیوند باجانت
مگر دشمن میان ما دو رنگی میکند ایجاد
مرا با رنگ تاجیکم ترا با رنگ افغانت
اگر یک (ذره) آمیزی به من با مهر و دلسوزی
وطندار دلیر من بیابی فتح و پیروزی

۵ جدی ۱۳۶۵

اوښکې

امان الله "نصرت"

زما دسترګو دا رودونه اوښکې
دا په ګریوان می سیلابونه اوښکې
دا توری شپې اوتوپانې وختونه
چې می پرمخ وهي موجونه اوښکې
ملګرو دا خو دلوی غم نښه ده
دغه سلګې مې دماتم نښه ده
راځي تل غم پسې غمونه پرما
جوړدي بهارکې خزانونه پرما
زړه مې په وینوکې تو پونه وهي
وریږي غشي بارانونه پرما
وحشي دښمن هسې ظلمونه کوي
په ناروا ژوبلي مرګونه کوي
دظلم زورپه سرولمبوکې سوځم
په بې رحمي په غرغر وکې سوځم
دپسرلي دیونظر په امید
دللمې ګل یم بیابانوکې سوځم

دغه دظلم انتها ده ورونو
زما محل کی کربلا ده ورونو

په سوی زړه چه می زخمونه جوړ دی
زما په تن چی پرهرونه جوړ دی
په چیغو چیغو په ژړا چی گرځم
په ما دغم چی خزانونه جوړ دی

غلیم په ما داور باران جوړ کړی
سره استعمار هسی خزان جوړ کړی

زما آهونه به بهار راولی
تورو تیارو ته به سها راولی
زما دځولی دغه مایوس اسویلی
په غلیما نو به ناتار راولی

چی تیاره نه وی نو سهار نه راځی
چی خزان تیر نه کړو بهار نه راځی

خوږه فضا خوښی سکون به راشی
دنیکمرغیو سباوون به راشی
زما جهاد به توری شپی ختمی کړی
دآزادی نوی ژوندون به راشی

سرلی به راشی سری لمبی به نه وی
داستعمار دا ناکردی به نه وی

مخبت

درآستانه فتح نهایی و آزمون دیگر ...

.. عسی ربکم ان یهلک عدوکم ویستخلفکم فی الارض فینظر کیف تعملون :

انقلاب اسلامی افغانستان طی ده سال درگیری مستقیم و بالمواجه با دشمنان ، بزرگترین صنمهای طاغوتی را درهم شکسته وبعدا زعبور از مراحل حساس و خطیری اینک درآستانهٔ پیروزی قرار دارد ، وقرآن عظیم الشان که درهر مرحلهٔ از مراحل زندگی همه انسانان وخصوصاً مؤمنان را به طریق اقوم وسزاوارتر رهنمائی می کند ، درهمچو مرحلهٔ حساس نیز توجه مسلمانانرا به موقف فعلی ومستقبل شان چنین جلب می نماید .

"... امیدا ست که پروردگارتان دشمن شما را هلاک نموده وشما را خلیفه گردانند درزمین ، پس بنگرد که چگونه عمل می کنید ؟"

آیه فوق الذکردرین شرایط به چند موضوع اهم ما را متوجه می سازد .

اولاً اینکه با وجود پیروزیها و فتوحات چشم گیر خویش ، سقوط قطعی دشمنان وفتح نهائی مبادا شیطان ما را زیاد خدا (ج) واستعانت ازاو غافل ساخته ومتکی بر خود وشرایط موجود شویم ، نه در همچو مراحل نیز کما فی السابق (آغاز کار) محتاج الطاف خداوندی بوده وامیدوار فتح ونصرت ازجانب او باشیم چنانچه که خود می فرماید : " عسی ربکم ان یهلک عدوکم " درهمچو مرحله نیز از خداوند باید امیدداشت تا دشمن ما را هلاک کند ، نه ازاشیا واشخاص دیگر .

دقیق باید شد که نصرت ویاری خداوند قدیر (ج) زمانی بیش از هروقت دیگر شامل حال بندگانش می شود که امیدهایش را از هر جهتی بریده ، فقط وفقط متوجه بارگاه ذات وقدس الهی باشند که حقیقت این مسئله درمراحل نخستین انقلاب اسلامی افغانستان وانقلابات اسلامی درگذشته ها به مشاهده رسیده است ،

واما بسا از نهضت های اسلامی بعد ازعبور پیروزمندانه از موانع ومشکلات بزرگ ، زمانیکه باستانه پیروزی قریب شده ، ولی بنابر غرور وعدم حفظ حالت شکستگی روزهای نخستین به پیشگاه خدا " ج " با شکست مواجه شده اند ، پس می باید که انقلابیون مسلمان هر وقت ومخصوصاً درهمچو شرایطی بر علاوه اینکه ازآماده گی های لازم دربرابر دشمن غافل نیستند موضوع توکل بخدا (ج) را نیز بیش از هروقت دیگری درنظر داشته باشند ، باین مفهوم که :

"ان ینصرکم الله فلاغالب لکم و ان یخذلکم فمن ذالذی ینصرکم من بعده ، وعلی الله فلیتوکل المؤمنون "

".اگرخداوند (ج) یاری تان کنند پس هیچ کسی برشما غالب شدنی نیست واگراو (ج) به بی پروائی بگذارد شما را ، پس کیست که یاری

تان کند بعدازاو (ج) پس می‌باید که برخداوند (ج) توکل کنند مؤمنان .

درقدم دوم خداوند (ج) می‌فرماید : ویستخلفکم‌فی الارض " یعنی شما را خلیفه زمین می سازد .

با ین مفهوم که باآمادگی های لازم بابکارانداختن نیروهای مادی ومعنوی تاحدامکان وبالاخره باحفظ عمیق ومستمرتعلق با الله امیداست که خداوند (ج) شما را در زمین خلیفه گرداند ، (به هدف تان برسانند) .

این حقیقت مسلم است که هدف مسلمانان در لابلای جهاد و مبارزه برحق شان عبارت از متمکن شدن دین مقدس اسلام ، و تبدیل شدن حالت خوف به یک حالت وفضای با امن وآرام درپرتو عدل اسلامی می باشد که خداوند این اهداف مسلمین را بعدازخلیفه ساختن شان در روی زمین چنین حاصل می کند .

وعدالله الذین امنوا منکم وعملوا الصالحت لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا .

خداوند (ج) بکسانی ازشما که ایمان آورده واعمال صالح را انجام میدهند وعده کرده است که خواهی نخواهی ایشانرا خلیفه فی سازد درزمین چنانچه کسانی راکه قبل ازایشان خلیفه ساخته بودوحتماً دینی راکه خداوند (ج) برای شان پسندیده است متمکن می سازد والبته حالت خوف شانرا به امن مبدل خواهد ساخت .

آری ! انقلاب اسلامی افغانستان تااکنون تدریجاً درآستانه تحقق وعده های محتوم‌فوق قرار داشته ، ولی بعدازپیداشدن اهداف مذبور ، ابتلاوآزمون دیگری مارادرخودمی پیچد ، وآن آزمون عبارت ازاینست که :

"فینظرکیف تعملون " :

تاببینندکه شماچگونه عمل می کنید .

گرچه آیه مذکوردرموردبنی اسرائیل است که قرآن عظیم الشان اززبان موسی (ع)که برای قومش دلداری میدهد بمانقل قول می کند ، اماحکمش چون سایراحکام قرآن مجیدعام شمول ووسیع است .

بعدازاینکه خداوند (ج) بنی اسرائیل راازنعمات "هلاکت دشمن بزرگ شان وجانشین‌ساختن آنها درزمین " برخوردارساخت اماقدروقیمت نعمات مذکوررا ندانسته ودرآزمون "فینظرکیف تعملون " ناکام ماندند .

لذا " خداوند (ج) نیزایشانرا ازمقام شامخ "فضلناکم علی العلمین ." برپستی "... و ضربت علیهم الذلة والمسکنة وباء وبغضب من الله" سقوط داد

بلی . خداوند (ج) زمانیکه از نعمات هلاکت نمودن دشمنان ، خلیفه ساختن درزمین ، متمکن ساختن دین مقدس اسلام وتبدیل حالت خوف به امن ، مارا برخوردار ساخت ، باید دانست که بعداز تکمیل نعمات واهداف فوق ما مکلف به ایفای یک امرسترگ وبزرگی هستیم والبته آن خواست خداوند (ج) عبارت ازاینست که : "یعبدوننی" . مراعبادت کنند .

قرآن درجای دیگری وظائف مؤمنانرا بعدازبه قدرت رسیدن شان بشکل مفصل تری چنین توضیح می کند :

" الذین ان مکنهم فی الارض اقاموا الصلوة واتوا الزکوة وامروا بالمعروف ونهوا عن المنکرولله عاقبة الامور (سورحج آیه ۴۰)

کسانیراکه مادرزمین قدرت دهیم ، نمازرا برپا میدارند ، زکات میدهند ، امربالمعروف و نهی ازمنکرات می کنندوسرانجام اموربسوی خداوند (ج) است .

بطورمسلم باید دانست که اگردر امتحان عبادت وتطبیق احکام الهی درزمین ، خدای نخواسته ناکام بمانیم ، حتماً این نعمت راازما گرفته وبه طبقه دیگری ازمسلمین می سپارد ، چنانیکه می فرماید : "وان تتولوا یستبدل قوماً غیرکم ثم لایکونوا امثالکم"

امیدواریم خداوندمهربان (ج) لطف ومرحمتش راشامل حال ما نموده وازهمه نعمات فوق برخوردارمان سازدوبعداً ازخداوند (ج) توفیق می خواهیم ، تادرسرزمین های مفتوحه حکم او (ج) را توریکه وی (ج) می خواهد تطبیق وجاری سازیم .

وماتوفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب .

روش ساینس

مترجم: فدا محمد «فایض»

ساینس قرن هجدهم و نزدهم ، تحت روش خاصی از ساینس دریافت که کاینات یک نظام علت و معلول (CAUSE EFFECT) است. ازین تعبیر پذیرایی زیادی بعمل آمد . در آن چنین قیاس شده بود که این نظام ، یک نظام ماشینی است که توسط اسباب و علل در حرکت است. ازین دریافت علمی ، کار منکرین مذهب نیز بالا گرفت . این دریافت نزد آنها بدل و عوض ساینسی خدا (ج) بود. گرچه نزد ساینسدان یا بندهٔ این قانون ، این معنا مطمح نظر بود ، بحیث مثال : نیوتن گفته بود که این کار خداوند (ج) است . خدا (ج) در کاینات توسط اسباب و علل منشأ خود را ظاهر میکند . ولی اشخاصی که در روشنی نتایج ساینسی ، فلسفهٔ طبیعی را تشکیل میکردند آنها درین امر (به زعم خود شان) ثبوت الحاد و انکار از مذهب را دریافتند و بر اساس آن یک نظام فکری را بنا نهادند . به اینگونه نظریه‌یی بمیان آمد که به آن «تعبیر ماشینی کاینات» گفته میشود . بطور مسلم پذیرفته شد که تمام حوادث کاینات بدون مداخلت بیرونی ، محض توسط اسباب مادی واقع میشود . و به این ترتیب ، تمام کاینات در یک زنجیر علت و معلول بند است . این یک مسألهٔ پذیرفته شدهٔ قرن نزدهم بود مطلبی را که در یک دایرةالمعارف چاپ سال ۱۸۷۴م آمده است ملاحظه کنید :

«فلاسفهٔ طبیعی ومتخصصین کیمیا وفزیولوژی یقین دارند که از یک علت همواره نتایج یکسان بدست می‌آید ، و این تصور اگر در یک مثال کامیاب باشد آنها اطمینان دارند که همیشه این کامیابی بدست خواهد آمد. به این اساس اکنون در علوم طبیعی دربارهٔ قانون تعلیل (Law of causation) اختلافی باقی نماند. درین باره فقط در حلقهٔ ماوراءالطبیعت اختلاف یافت میشود. بحوالهٔ چیمبرز انسایکلو پیدیا جلد دوم ص ۶۹۱

این اصول را بحیث قانون اساسی طبیعت تصور کردن واقعهٔ مهم قرن هجدهم و نزدهم بود . چنانچه این تحریک آغاز گردید که تمام کاینات بحیث یک ماشین ثابت گردد . در نصف دوم قرن نزده این تحریک به نقطهٔ عروج خود رسید . درین زمانه ساینسدانانی میزیستند که قلباً دوست داشتند مودل ماشینی طبیعت ساخته شود . آن وقت هیلم هولتز (Helm Holtz) گفته بود که : آخرین هدف تمام ساینسدانان طبیعی خود را به میکانکس تبدیل کردن است» گرچه با اساس این اصول ساینسدانان هنوز در تشریح تمام مظاهر کاینات پیروزی بدست نیاورده بودند . ولی یقین داشتند که تشریح کاینات در پیرایهٔ میخانیکی صورت گرفته می‌تواند . آنها تصور میکردند که فقط به تلاش اندکی نیاز است و بالاخره کاینات یک ماشین متحرک ثابت خواهد شد .

این توجیه کاینات از طرف ساینس صورت گرفته بود ولی حقیقت این است که این توجیه آنقدر ضعیف بود که برای خود ساینسدانان نیز فهم داشت آن ممکن نشد . این توجیه ، این حقیقت را می‌پذیرد که معلوم نیست کاینات را برای بار نخست که بحرکت در آورد ، ولی باوجود آن هم ادعا دارند که محرک اول کاینات را معلوم کرده‌اند و نام این محرک اول نزد آنها «اتفاق» است .

ولی سوال این است زمانی که کاینات یک مادهٔ غیر متحرک بود و بدون آن چیزی وجود نداشت ، پس این اتفاق عجیب و غریب از کجا بمیان آمد که تمام کاینات را بحرکت در آورد . حادثه‌یی که اسباب آن در ماده موجود نه بود ایا بیرون ماده این واقعه چگونه بوقوع پیوست ، تضاد نهایی دلچسپی درین توجیه موجود است که قبل از هر واقعه موجودیت یک واقعهٔ دیگری را که بعداً علت ظهور حادثهٔ ظاهر شونده میگردد ضرور میداند . ولی آغاز این توجیه از واقعه‌یی میشود که قبل از آن علت آن موجود نیست .

این فرضیهٔ بی‌اساسی است که نظریهٔ تکوین اتفاق کاینات بر آن گذاشته شده است . بعد اگر این کاینات محض از اتفاق بوجود آمده باشد ، آیا واقعات لزوماً مجبور به پذیرفتن رخی است که آنها برگزیده‌اند ؟ بدون آن چیز دیگری شده نمیتوانست ، آیا ممکن نبود که ستارگان باهم متصادم شده از بین بروند ؟ ایا ضرور بود که بعد از پیدا شدن حرکت در ماده این حرکت محض نماند بلکه حرکت ارتقایی از آن ساخته شود ؟ و با یک تسلسل حیرت انگیز برای بوجود آوردن کاینات موجوده آغاز سعی کردند . آخر کدام منطق بود که از بوجود آمدن ستارگان ، حرکت آنها را در خلای لا متناهی با نهایت نظم آغاز کرد ، باز کدام منطق بود که در دورترین گوشهٔ کاینات به نظام شمسی وجود بخشید ، کدام علت بود که در روی زمین تغییرات عجیبی بمیان آورد تا زندگی در آن ممکن شد ، و سراغ آن تغییرات تا امروز در جهانهای بی‌شمار کاینات در یک جهان هم معلوم شده نتوانست ؟ کدام منطق بود که در یک مرحلهٔ خاص باعث بوجود آمدن مخلوق جاندار و نموکننده را از مادهٔ بی‌جان باعث گردید ؟ آیا برای این سخن توجیه معقولی میتوان یافت که زندگی بر روی زمین چگونه و چرا بمیان آمد و تحت کدام قانون مسلسل جریان دارد ؟

برای جواب تمام این پرسشها اصول تعلیل (Law of Causation) آورده شد که مطلب آن این است که بعد از حرکت اول ، در کاینات چنان یک سلسلهٔ علت و معلول در کاینات بمیان آمد که تمام واقعات یکی بعد از دیگری بوقوع می پیوندد ، بالکل بطوری که اطفال خشتهای زیادی را ایستاد میکنند ، زمانیکه یک خشت را می‌اندازند تمام خشتها خود بخود می‌افتد . واقعه‌یی پیش میآید که علت آن بیرون کاینات هیچ وجود ندارد بلکه طبق قوانین ناقابل تسخیر حالات نتیجهٔ لازمی ما قبل میباشد . و این

و فکر جدید

حالات سابقه نیز ، نتیجهٔ لازمی واقعات ما قبل از خود است . به این ترتیب در کاینات ، یک سلسلهٔ لا متناهی علت و معلول بمیان آمده است، حتی در صورتی که آغاز تاریخ جهان بود ، سلسلهٔ آیندهٔ واقعات را بصورت قطعی فیصله کرده است . وقتیکه صورت ابتدایی یکبار متعین گردید ، طبیعت صرف از یک طریق تا منزل مقصود رسیده میتوانست. گویا روزی که کاینات

بوجود آمد ، تاریخ مستقل آن نیز همان روز تعین گردیده است .

رابطهٔ این تصور ساینسی با زندگی انسانی و حقایق آن روشن بود . هر تشریح کامیاب اصول تعلیل ، باورکردن بر اختیار انسانی را محال ساخت ، زیرا اگر این اصول بر تمام طبیعت حاوی است ، زندگی انسانی چگونه از آن مستثنی شده میتواند ، در نتیجهٔ این طرز تفکر ، فلسفه‌های میکانیکی قرن هجدهم ونزدهم بمیان آمد . وقتی معلوم شد که یک مختصرترین شکل جسم زنده (Living cell) مانند یک ماده بی‌جان محض از جواهر کیمیاوی ساخته شده است ، فوراً سوال پیش آمد که اجزای خاصی که جسم و دماغ ما از آن ساخته شده است چگونه از دایره تعلیل بیرون شده می‌تواند . چنانچه این گمان کرده شد بلکه با جوش وخروش دعوی بعمل آمد که زندگی نیز یک ماشین محض است . تا جایی گفته شد که دماغ نیوتن ، فیورباخ، مایکل انجلو و دیگر انسانها از ماشین پوشیده فقط در پیچیدگی مختلف بود وکار آنها فقط این بود که محرکات بیرونی را مکمل جواب گویند .

مگر واقعیت این است که این کیفیت پرجوش مفکرین مذکور تا دیر نپایید زیرا در آغاز قرن بیستم در علوم ساینسی حقایقی رونما گردید که به هیچوجه برای پذیرفتن تعبیر ماشینی آماده نبود ، بحیث مثال ریدیم (Radio Active) یک عنصر روشن‌کننده است ، الکترون آن خود بخود تحت عملیه طبیعی مسلسل میشکند برای معلوم‌کردن آن تجارب بی شماری بعمل آمد که علت این روشنی چیست ؟

بهمین ترتیب مقناطیس ، ظرف را بسوی خود جذب میکند برای توجیه آن ساینس نظریات بی شماری ذکر کرده است لیکن یک ساینسدان آنرا تجزیه نموده مینویسد که : حقیقت این است که برای ما معلوم نیست که مقناطیس چرا ظرف را بسوی خود جذب میکند «شاید بخاطری که خالق آن برایش چنین حکم نموده است» .

این تنها سخن ریدیم و مقناطیس نیست ، تجزیه‌های عمیق و دقیق میگوید سخنانی که در گذشته علت واقعی پذیرفته شده بود ، آن نیز مطالعهٔ سطحی اصل واقعه بود . حقیقت این است که راجع به واقعه‌یی برای ما معلوم نیست که چرا چنین میشود حتی‌که برای ما معلوم نیست وقتی‌که شب میخوابیم چرا خواب ما می‌برد . بعد از بحث و مباحثهٔ طویل اکنون در جهان ساینس پذیرفته شده است که قانون تعلیل بدان معنی‌که در قرن نزده فرض شده بود ، کدام حقیقت مطلق نیست . مسافر علم و دانش دوباره بازگشته بجایی رسیده که اول در آنجا قرارداشت . چنانچه اکنون تعداد کثیری از ساینسدانان اقرار میکنند که نظام این جهان محض بطور اتفاق تحت قانون علت و معلولی حرکت نمیکند بلکه در عقب آن یک ذهن شعوری است که بلا اراده آنرا حرکت میدهد .

ساینس جدید در قرن گذشته قایل اصول علیت رایج و نوع غیر معتدل نیست ، مثلاً : نظریهٔ اضافیت (Relativity theory) اصول تعلیل را به لفظ فریب (Illusion) تعبیر میکند . در اواخرقرن نزده برای ساینس واضح شده بود که خیلی از مظاهر کاینات بالاخص روشنی ، قوهٔ جاذبه حرکات افراد زنده وغیره تمام تلاشهای تشریح میکانیکی را ناکام میسازد. ساینس قدیم با وثوق اعلان کرد «بود که نیرو فقط یک راه را که از روز اول طبق حلقهٔ مسلسل علت و معلول برای ابد معین شده است ، گزیده می‌تواند . مگر بالاخر ساینس مجبوراً خود پذیرفت که ماضی کاینات آنقدر بطور مستحکم سبب مستقبل آن طوری‌که قبلاً پنداشته شده نیست. در روشنی معلومات موجوده اکثریت قاطع ساینسدانان برین اتفاق دارندکه دریای علم ما را بسوی یک حقیقت غیر میکانیکی (Non-Mechanical Reality) میکشاند.

مارتن وائت (Martonwhite) میگوید : «در قرن بیستم ساینسدانان دارای ذهنیت فلسفی ، جنگ جدیدی را آغاز کرده‌اندکه در بین آنها «وایت هید» «ایدنکتن» و «جیمزجینز» بطورخاص قابل ذکر است» . فکر این علما بطور واضح تعبیر مادی کاینات را نفی میکند ولی خصوصیت اصلی آنها این است که خود آنها نظر خویش را به حوالهٔ نتایج علوم طبیعی و ریاضی پیش کرده‌اند . دربارهٔ هر یک آنها الفاظی که مارتن وایت هید مینویسند صدق میکند : « وی یک مفکر بلند همت است که شیران ماده پرستی را در سوراخ (خانه) آنان ذلیل ساخته است . نزد الفردوایت هید ریاضی دان و فیلسوف انگلیس (١٨٦١-١٩٧٤) معلومات جدید ثابت میکند که « طبیعت مادهٔ بی‌روح نیست بلکه طبیعت زنده است» .

سرآرترایدنکتن (١٨٨٢-١٩٤٤) متخصص نجوم انگلیس از مطالعهٔ ساینس موجوده چنین نتیجه‌گرفته است که «مادهٔ کاینات یک شی‌ذهنی است» . سر جیمز (١٨٧٧-١٩٤٦) عالم‌انگلیس ریاضی و علوم طبیعی ، تعبیر تحقیقات جدید را به این الفاظ میکند : «کاینات ، کاینات مادی نیست بلکه کاینات تصوری است» این خلاصهٔ ساینسدانان نهایت مستند است که فشردهٔ آن به الفاظ دبلیو ، این سلوین این است : « ماهیت آخرین کاینات ذهن است» . وی در تألیف خود نوشته است که در قرن حاضر در ساینس تغییر بزرگی بوقوع پیوسته است ، جنب اهم این تبدیلی این نیست که برای پیشرفت تمدن نیروی یادتری حاصل شده است بلکه تبدیلی است که در اساسات ما بعدالطبیعی آن واقع شده است به همین‌ترتیب به گفته جیمز جینز «در روشنی طبیعات جدید کاینات تشریح مادی را نمی‌پذیرد وعلت آن نزد من این است که او اکنون محض یک تصور ذهنی است . یعنی وقتیکه کاینات یک کاینات تصوری است ، تخلیق آن نیز باید با یک عمل تصوری صورت گرفته باشد . وی میگوید : نظریه جدید تعبیرکردن ماده به امواج برق برای تخیل انسانی غیر قابل ادراک است . چنانچه گفته میشود که شده می‌تواند که این امواج محض امواج امکانی باشد که هیچ وجود نداشته باشد . جیمز جینز بنابر این وجه و وجوه دیگر به این نتیجه رسیده است که حقیقت کاینات مادی نی بلکه تصورات آن بطور مکمل یک چوکات و قالب ریاضی است . این تصور درکجا واقع است ، جواب این سوال نزد او این است که آن در ذهن یک مفکربزرگ ریاضی (Mathematical Thinker) است .

در قرن گذشته علمبرداران ساینس و روش ساینسی می‌پنداشتند که این روش حلال هرعقده و مسأله برای آنان خواهد بود . چنانچه نظر داشتند که پیشرفت ساینس غیر محدود است و انسان می‌تواند توسط آن یک اجتماع ایده آل و زندگی اطمینان بخش حاصل کند ولی در وسط

قرن حاضر دانشمندان و ساینسدانان حاضر اعتراف کرده‌اند که این یک خوش باوری محض بود لایحه کارکرده‌گی که دانشمندان و فلاسفهٔ غرب در ساحهٔ ساینس، تکنالوژی پیشرفت اقتصادی و ... برای خود تجویز کرده‌اند و درباره تصور میکردند که به این ترتیب میتوانند آرامش ذهنی پیدا کنند. حال به خیلی از اهل بصیرت دعوت داده میشود و متقاضی تغییر اساسی در طرز تفکر آنان است. درین ضمن می‌توان شواهد زیادی ارائه داشت ولی با در نظرداشت حوصلهٔ این مقاله صرف بر یک حواله اکتفا میکنیم:

«لوئیس ممفرد» نقاد معروف امریکایی بعد از یک عمر تحقیق برموضوع در رابطه با تمدن و تکنالوجی به این نتیجه رسید: Nothing less Then a profound rear ientation of vaunted tech no logical way of life wille save the plant from - Becoming a life less desert..

هیچ چیز کمتر از یک تمایل عمیق به خود ستایی از یک زندگی مصنوعی یا صنعتی، این سیاره را از خط تبدیل شدن به یک دست بی‌جان مصون نگه داشته نخواهد توانست.

«رینی دوبو» مایکرو بیالوجست فرانسوی و «ژاك ایلل» متخصص اجتماعیات فرانسوی نیز برنواقص روش ساینس انتقادات علنی پی کرده‌اند. تمام این متفکرین نظر دارند که اکنون به این امر ضرورت است که باید علوم طبیعی و روش ساینسی را دوباره با ما بعدالطبیعت مربوط ساخت در روش ساینسی قرن گذشته و نظریات علمیی که روی آن استوار شده بود ارزشها و احساسات مذهبی و افکار ما بعدالطبیعی کاملاً فرسوده تصور شده بود ولی مقالاتی که درین مورد در ده پانزده سال گذشته به رشته تحریر آمده است روش نوع (value Free) ارزش آزاد کاملاً مورد تنقید قرارگرفته است. این متفکرین جدید نظردارند که روش علمی باوجود وسعت نظر آن باید نظریات تهذیبی و دینی جامعه را در نظر گرفته به پیش رود. متفکرین چون پال فرابند، اوین هایمر، شودنکر وفرت بوف در رأس این دسته قرار دارند. تألیف پال فرابند (Paul Feyerabend) خیلی مهم است. وی بر روشهای ساینسی در قرن گذشته شدیداً اعتراض نموده در طرحی بر روش علمی انارشی (Against Metod ——) ترکیز نموده است. وی نظر دارد که تنها روش علمی انارشی ما را از مسایل ساینس جدید وتکنالوجی میتواند نجات دهد و راههای مسایل اجتماع جدید را نشان دهد وی بالخصوص سعی دارد ساینس را با مردم و تهذیب وعقاید ما بعدالطبیعی هم‌آهنگ سازد.

حال خیلی پذیرفته میشود که ساینس غربی، تهذیب مادی و روش علمی ملحدانه او قافلهٔ بشری را بجای سکون و اطمینان ذهنی، متضرر ساخته است، و آنرا بطرف تباهی سوق نموده است. بعد از اروپا، در امریکا نیز اکثر دانشمندان بر محدودیت و نقایص تصورات «جدیدیت» و پیشرفت ساینسی اعتراف میکنند و بنظریات چلنج میدهند.

نخست اینکه تنها انبارهای ساز و سامان و مصنوعات مادی برای انسان قابل فخر نیست دوم اینکه نمیتواند مقام اجتماعی را از روی پیشرفت مادی و اقتصادی آن تعین کرد.

این چیزها اکثر و بیشتر اساسات مخصوص اجتماع و تهذیب را منهدم میکند، اساساتی که تشخص اجتماع بر آن قایم است. چنانچه اکنون در جهان غرب اکثر متخصص اقتصاد و پلانگذاری.

(Zero Growth) «حرکتی که نموی آن معادل با صفر است» را بطور خیر مثبتی پیش می‌کنند آنها برین عقیده اند که انسانیت باید بجای پیشرفت مادی به ارزشهای روحانی، تشخص تهذیبی و حفظ معانی خیلی توجه کنند.

با در نظرداشت مطالب فوق میتوان گفت که ساینس عفریتی است که درپی فرو بردن انسانیت است.

بشریت زمانی ازین تهلکه می‌تواند نجات یابد که به سطح جهانی علماء و دانشمندان گردهم بیایند علوم ساینسی جدید و روش ساینسی را یک چهرهٔ انسان دوستی بدهند. درین سلسله ضرورت بیشتر این است که علوم طبیعی بالاخص فزیک و علوم ما بعدالطبیعی هر دو بین هم وحدت داشته تفریق وتمییز علم و ارزشها از بین رفته و هر دو لازم و ملزوم نمایانده شوند صرف درین صورت مداوای عوارض روانی و روحانی انسان جدید ممکن است.

با نجیب خبیث

امروز از بیرکات جهاد دوشها دت با فرهنگ اصیل اسلامی آشنا شده اند، از زیرکی سیاسی ومهارت رزمی برخوردارند، دیگروقت آن گذشته است که مسلمین را با اکاذیبها را حیف فریب داد.

هرچندمجاهدین مسلمان این پیشنهادنجیب را بمانند طرحهای محیلانه دیگرش جواب دندان شکن رد داده اندولی ملخولیتیم درفوق برای تنویراذهان آنعده از هموطنان عزیزمان که تحت پوشش تبلیغات گمراه کننده رژیم مرتد قرارگرفته اندیا اینکه ذهن شان ازین حرف های ریاکارانه نجیب مغشوش شده است، مطالبی را با استنادبه ارشادات پاک اسلام بعرض برسانیم.

شالق

اسلامي حکومت باید و پېژنو !

د سیاسي پوهې له مخې علی الاطلاق د حکومت اداره باید پرځلوروشیانو مشتمله وي چې عبارت له نفوسو، سیمې خپلواکي او منظم حکومت څخه ده. که چېرته له دغو څلورو بنیادي شیانو څخه یو شي ساقط شي نو د حکومت د له منځه تلو قوي احتمال ورسره ملګري وي، هیڅ یو حکومت پرته نه ټاکلیو حدودو او سرحداتو او له وګړو نیزه نفوسو څخه به شي را مینځ ته کېدلای. او نه کوم حکومت ته پرته له نظم او دسپلین او خپلواکي څخه حکومت ویل کېدای شي. د حکومت د رامینځ ته کېدو څخه وروسته بیا د حکومت د نوعیت مسئله ده چې حکومت باید څه ډول وي اسلامي وي که کمونیستي آمریت وي که جمهوریت او که ملوکیت. دلته موږ یواځې د اسلامي حکومت په اړه خبرې کوو. اسلامي حکومت د یته دایي چې د اسلام پر سیاسي اخلاقي تولنیزه او روحاني اصولو ولاړ وي. اسلامي حکومت لکه څنګه چې ځانګړي صفات او نظریات لري له دې کبله چې د دغه حکومت مادي او دفاعي غوښتنې او د قدرت د سرچینې انحصار د همدغو صفاتو او نظریاتو تر تنفیسذه پورې اړه لري او په دغه صورت کې ورته بیا اسلامي حکومت ویل کېدای شي. دادې موږ د اسلامي حکومت د صفتونو اونظریو په باب په لاندې ډول معلومات وړاندې کوو!

د لوی خدای (ج) حاکمیت :

د خدای تعالی (ج) په حاکمیت بانـدې اعتراف کول د اسلامي حکومت لمړنی پېژند نه ده سعنی دا چې د قدرت سرچینه او لوړ حاکمیت تر ذات اقدسه پورې منحصر دی او د دغه حکومت حقیقي پاچا همدغه لوی خدای (ج) دی او د ده د قانوني حاکمیت چلول د اسلام د ستر پیغمبر ﷺ د احکامو، غوره اخلاقو په رڼا کې صورت نیسي یا په بل عبارت د اسلامي حکومت ترټولولوړ اومعیاري قانون قرآن او سنت دي او د ټولو قوانینو نوعیت د همدغه یواځني قانون پرتله معلومیدلای شي، او دا یواځنی قانون دی چې د بشریت په ټولنیزه ژونـد کې دخـل لري او د ټولنیزه عدالت او انصاف ضمانت ورکوي او دا یوه انقلابي نظریه ده.

(۲) وګرنیزه خلافت :

د اسلامي حکومت دویم خصوصیت او پېژند نه داده چې په دغه حکومت کې به هر فرد د خدای (ج) په وړاندې د ځواب ورکولو فکر او احساس له ځانه سره لري او د یو خلیفه په حیث بـه خپل ژونـد د هغه د هدایاتو پـه محور څرخوي. په خاورینه نړۍ کې د خدای (ج) د خلیفه تـوب مفهوم او معنی داده چې هرخلیفه بـه دولس نماینده‌ګي کـوي او د قرآن او سنتو د تنفیذ په وسیله به له خپلې مطلق العناني څخه لاس اخلي او د خلافت د فرائضو په انجامولو کې بـه هیڅ ډول سستي نکوي.

(۳) شورای نظام :

د عظیم الشان قـرآن د صریحې نصوصو پـه اساس چې پـه اسلامي حکومت کې د شوری ارزښت پـه ټینګه ثابتوي اسلامي حکـومت ګردو مسلمانانـو تـه پـه ټولـو امورو کې د مشورې امر ورکوي او دا پـه ډاګه کوي چې پرتـه له مشورې څخه څوک هم د حکومت چلولو حق نلري. د بدر او احد په غزواتو کې د اسلام د ستر پیغمبر حضرت محمد ﷺ د خپلې رأی په پرېښودلو سره د خپلو ملګرو رأیو ته رجوع کړې لنـده دا چې مشوره د اسلامي حکومت یومهم صفت او اصل ګڼل کېږي.

(٤) نظریاتي حکومت :

اسلامي حکومت یو نظریاتي حکومت دی چې په دغه حکومت کې د حکومت چارې هغه چا ته نشي سپارل کېدلای چې اسلامي نظریـه‌یي پـه خپل قول او فعل کې نـه وي پلي کړي لکه څنګه چې په یوه غیر اسلامي رژیم کې د مسلمان فرد تقرري ممکنه نـه وي دغه راز پـه اسلامي حکومت کې د غیر اسلامي افکارو لرونکي فرد ته هم کوم منصب نه شي سپارل کېدای.

(٥) غیر نژادي حکومت :

اسلامي حکـومت د ژبې رنګ نسل ټول بتان نـړوي

او په ډاګه کوی چی له تور په سپین ښه دی او نه سپین په تور له عرب په عجم ښه دی او نه عجم په عرب ان اکرمکم عندالله اتقاکم الایه ـ عزت یواځی په تقوی کی دی.

(٦) اخلاقی حکومت :

اسلامی حکومت یو بشپړه اخلاقی حکومت دی چی په دغه حکومت کی دا غټ جرم بلل کیږی کوم شی چی اخلاقو ته تکان ورکوی. د اخلاقو ساتنه د اسلامی حکومت په بنسټیزه فرائضو کی شامله ده په اسلامی حکومت کی د فحش او ناروا د خپرولو لپاره له سره اجازه نشته او دا د دولت د هر فرد دنده ده چی د دغه ډول حرکاتو په له مینځه وړلو کی به له حکومت سره مرسته کوی .

(۷) عادلانه او منصفانه حکومت :

اسلامی حکومت د عدل او انصاف علمبردار دی په دغه حکومت کی د هرچا ته د عدالت او انصاف په سترګه کتل کیږی، په اسلامی حکومت کی د فرد او دولت ترمینځ یو داسی توازن لیدل کیږی چی نه خو فرد د کمونیستی افرادو په څیر مجبور محض محکوم، خو له ترلی، دماغ بندخیال بند نه وی . او نه د فیوډالانو په څیر بی مهاره وی هر څوک د خدای (ج) په ټاکلیو حدودو کی د ننه د آزادی حق لری .

(۸) د اسلامی حکومت مشر :

د اسلامی حکومت مشر باید راشد مسلمان وی او د هغه فرض لکه څنګه چی د اسلامی احکامو تنفیذ وی دی باید پخپله هم په اسلامیت او تقوی کی یوه ژوندی نمونه وی.

د فرائضو او واجباتو پابند او له منکراتو څخه پاك او باید دی عادل وی ـ مخلص نیکو کاره او خدای (ج) نه ویریدونکی وی . د بدن غړی ئی روغ رمټ وی د دښمن په وړاندی اتل او شجاع وی بزدله نه وی او د ملت په نسبت دلسوزه او مشفق وی آزاد عاقل بالغ او د بصیرت څښتن وی په قرآن او سنتو پوه وی .

د دی لپاره چی امامت او قیادت د رسالت منصب دی د اسلامی حکومت قیادت باید د دغه ډول صفاتو حامل ته وسپارل شی .

سلطان صلاح الدین

رئیسا نوته وکتل وروسته یی هغه نری وریښمین ټکری هوا ته وغورځولو ،مخکی لدی نه چی ټکری ځمکی ته ورسیږی په هوا کی یی دتوری کذا روربا ندی وکړا وټکری دوه ټوکه شو .

سلطان صلاح الدین ایوبی تور په تیکی کړه اوویی ویل: "رچرډپادشاه آیا تاسیا ویاستاسی یوفوځی به داسی وی چی توره یی داشان نری وریښمین ټکری پدی توګه غوڅ کړی... که څوک وی رادی شی اودلته دی خپل ثبوت وړاندی کړی" .

په ټول دربار تاشیرولویده ... څوک هم داسی نه وچی د چا دتوری کذا رداسی تیزوی اوڅوک هم داسی نه وچی دسلطان صلاح الدین ایوبی په څیر مهارت ولری .

سلطان صلاح الدین ایوبی وروسته لدی چی څوک را میدان ته نه شو وپه ډیر متانت پاڅیده او دتګ اجازه یی وغوښته په ډیر اعتماد سره یی قدم پورته کړا ودډبمن له خیمی نه بوازی را ووت .

مصاحبه...

دلجـــو ! همچنان ما مقابلتـــاً ازشما تشکرمی کنیـم امیـد واریم مطالب که ذکرشد به سمع برادران رسانـده شود وابن زمینه به سا برادران همساعد شود تا ملت ما ازحقایق که فعلا" درحال عملی شدن است وجریان دارد، آگاهی بیشتری پیدا کندوراه اش را بهتر مشخص کنـند و بتوانند تصمیم بگیـرد .

نهایت تشکـر

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

سکتی برسزار شهید عبدالهادی (حلیم)

ذبیح الله "قریشی"

بگوشم آمد از خاکی مزاری
که در زیر زمین هم میتوان زیست
نفس دارد ولیکن جان ندارد
کسی کو بر مراد دیگران زیست
"اقبال"

آنگاه که انسان حقیقت را دریافت ودرجادهٔ عشق گام نهاد، روحش از کالبدمی بردوچنان به مدارج عالی انسانیت پرمی کشایدکه مرغ سبک بال عقل واندیشه وخیال را درآن مقام راه نیست از خودبیگانه می شودودرآرامش دیگران می اندیشد.

علامه اقبال چقدرزیبا، بلندوبجا، جان باختن انسان را برای زندگانی آزادوآبرومندانه دیگران ترسیم میدارد، اقبال باکلام شرین شعرازتربت یاران آزاده وجانبازان دلباخته شهادت ومعرفت لب به سخن میگشاید. او صحبت از آزادزیستن ومردانه مردن برای زندگی دیگران دارد و جانبازی مردانه رابه پیروی ازکلام الهی زندگی می خوانند.

واقعاً چقدربزرگ می شودروح انسانیکه برای اثبات حقانیت سرمی دهدوبرای حفظ وپاسداری دین وآیین وشرف وناموس یک ملت مظلوم ومحکوم بدفاع برمی خیزد.
قبائی سرخ شهادت می پوشد وشاهدمظلومیت یک ملت تاپایان تاریخ می شود.
چه بزرگ اندآنانیکه برای به ارمغان آوردن آرامش وسعادت ونیک بختی انسان درکوهستان های تاریک زمان ودرهم شکستن زنجیرهای بیدادگران ازدست وپای مستضعفان سینه رالبخندزنان آماج رگبارمسلسل دشمن میدارندوباگرمی خون شان شعلهٔ انتقامجویی رادرفراراهٔ قافله منزل زدهٔ انسان فروزان نگهداشته وباسرخی خون خویش مرزرابه آیندگان تاریخ جاویدانه ترسیم میدارند.
حقاکه خداوندآنهارا انتخاب نموده وشهیدخوانده است.

آری!
شهیداست که بمنظوراقامهٔ نظام توحیدی وبرچیدن پرچم سیاه وننگین (کفروالحاد) ازگیتی درپیشاپیش علمداران راستین مدرسهٔ عظیم خون وشهادت قرارمیگیرد.

شهیداست که باننارجان وگذاشتن گامهای مستحکم واستوار برای آینده کان مسیرنورانی دعوت، درسنگرهای پرخون نبرد، ثابت ودلیری می بخشد.

شهیداست که تاریخ راعوض می کندوبه جوامع انسانی جان تازه می بخشدوسرافرازی یک ملت راچنان رقم می زند که تاریخ نظیرش رابخودندیده باشد.

انجنیرعبدالهادی "حلیم" یکتن ازرهروان آزادهٔ این قافله است که باقطرات گوهرین خونش تاکستانهای سبزگون کوهدامن را رنگین ساخت.

او ۲۹ سال قبل درقریه قلعه قاضی قره باغ ولایت کابل دردامان خانوادهٔ متدین، علم دوست، عارف وپارسا وشهید پرورديده بجهان کشود.

درتعلیم وتربیت موصوف پدربزرگوارش حافظ القرآن مولوی عبدالطاهرچنان کوشیدکه درمیان همردیفانش نمونه واسطوره گشت.

درسال ۱۳۳۶ درحالیکه هفت سال داشت پا به مکتب گذاشت. دورهٔ ابتدائیه راموفقانه سپری وازجانب هیئت تعلیم وتربیه وزارت دفاع وقت درلستٔ جهت شمولیت به حربی لیسه گرفته شدنسبت خیانت ورشوه ستانی که در دستگاه اداری زمان، حاکم بود به عوض اش شخصی دیگری قبول گردیده ووی رابه مکتب خوردضابطان معرفی نمودند بعدازسپری نمودن سه ماه مریضی عایدحالش گردیده ودر شفاخانهٔ قوای مرکزبسترگردید.
به نسبت همان بیماری ازتعلیم درآن مکتب معاف شمرده شد.

انجنیرعبدالهادی مدت یک سال ونیم بیکارماندو در سال ۱۳۴۴ به صنف هفتم درلیسه میربچه کوت شامل وصنف نهم رادرلیسه قره باغ بپایان رسانید. درسال ۱۳۴۷ شامل تخنیک ثانوی کابل گردید. وی درسال ۱۳۴۹ درحالیکه متعلم صنف ۱۲ بودکه افتخارعضویت نهضت اسلامی کشور را

حاصل کرد.

برادر "حلیم" درحالیکه فراغت صنف ۱۲ را حاصل نکرده بود، دریک درگیری با مائویست ها یکتن از آنها را از دم تیغ کشیده، روانه جهنم ساخت وخودش اسیر پنجه های بیداد ستمگران زمان گردیدو مدت سه سال و پنج ماه دربا ستیل وحشتناک دهمزنگ سپری نمود.

اودرهنگامیکه موردشکنجه واذیت زمامداران ستمگر قرار داشت دست ازمبارزه برنداشت وبا شهیدقاضی محمدعمر وشهید استاد محمدآصف خان "صافی" وبرادرصلاح الدین "ثاقب" درداخل محبس درتماس بوده وجهت بسیج نمودن برادران مسلمان لحظهٔ آرام نداشت.

شهیدعبدالهادی بعدازرهاشدن اززندان رهسپارکشور ایران گردید. بعدازسپری نمودن سه سال دوباره به زادگاه خویش عودت نموده درپهلوی برادرشهیداستاد عبدالوکیل "خالد" وشهید انجنیرزلمی "جاهد" به مبارزه ودعوت طوری مخفی پرداخت.

با بوقوع پیوستن کودتای ننگین ثوربرادرانجنیر عبدالهادی "حلیم" به مبارزات خویش شدت بخشید. دراولین صبحگاهی که جهاد مسلحانه درولسوالی قره باغ آغازگردید، شهید"حلیم" درپهلوی برادران رزمنده اش چوخورشید می درخشید.

درسال ۱۳۵۹ درحالیکه آمریت جبهه را استاد خردمند شهیدعبدالوکیل وقوماندهی آنرا شهید"شاهد" به عهده داشت، سنگرفرهنگی رابردوش این زاهدشب زنده داروعابد پرهیزگار سپردند.

درسن اواخرنظربه لیاقت، فهم، تدبیری که داشت مجاهدین این پارسامنش آزاده را بصفت آمرعمومی حوزه "بدر" قره باغ کابل تعین کردند.

اودرجهت ادای این مسئولیت عظیم ورسالت خطیرشب وروزآرام نداشت. وضربات کوبنده به دشمن خون آشام وتجاوزکرروسی واردمی آورد. جوشیرمی رزمیدوقلب دشمن وحشی رامی درید.

مجاهدین کمترعملیات رادرآن ولسوالی بیاددارندکه شهیدعبدالهادی درآن نقش فعال نداشته ورول اساسی رابازی نکرده باشد.

بالاخره اودریک نبرد خونین که یک شبانه روزدوام داشت بعدازفتح دوپوستهٔ خصم سفاک وبزدل بتاریخ۱۶ر۴ر۱۳۶۷ دراثرا صابت پارچه های هاوان باسینهٔ خونچکان برقله های شامخ شهادت واثبات حقانیت این ملت پرکشود. واین دهمین شهیدی ازیک خانواده است که درلاله زارانقلاب لبخندزنان می نشیندتاشاهدی ازمظلومیت ملت خودبه حضورپروردگارش باشد.

روحت شاد یادت گرامی وراهت پر رهرو باد. ای شهیدی مظلوم

یادی از پیشقراول نور

(حاجی عبدالقادر شهید)

امروزبار دیگر بعدازگذشت سالها مظلومیت ومحکومیت، ملت شهادت شعارما ن راه پرچون اسماعیل وحسین (ع) را با تقدیم جگرگوشه های شان روشن ساخت وبه بازماندگان اولاد آدم آموزانیدندکه برای سرنگونی نظامهای پوشالی وطاغوتی ازهمین راه که حضرت اسماعیل علیه السلام و حسین (رض) رفته است باید رفت.

بدون شک صفحات زرین تاریخ شاهدی رادمردی راد مردانی حماسه سازی است که بخاطربرچیدن بساط ظلم و ستم درگیتی بپاخاسته، خون داده وجان سپرده تا نظام عدل وانصاف را جاگزین سیستم های شرکی وحکومت های پوشالی نمایند.

وبا ریختن خون خویش درخت سبزآزادی را بارور کرده وخود سوختندتا دیگران را روشنائی بخشند.

آنانیکه بمنظوررسیدن به این آرمان مقدس که واژگون ساختن نظام های فرتوت وپوسیده ستم شاهی وپاسداری از ارزش های والای انسانی وایجادحکومت اسلامی واقامه عدل الهی است، درپیشاپیش مشعل بدستان آزاده دلیرانه رزمیده ولب خندزنان همای باسعادت شهادت را پذیرفته اند، حقاکه انتخاب خداوندانوراه یافته گان مکتب توحید ودلباختگان مدرسه عظیم خون وشهادت.

این سپاهیان راستین اسلام درسرزمین لاله‌گون ما ن این حقیقت را به اثبات رساندندکه میتوان با ایمان راسخ وصف پولادین بزرگترین دژهای مستحکم استکبار را فرو ریخت وچهرهٔ تاریخ را عوض کردوخون برشمشیررا پیرو ز ساخت .

ازجمله این پروانه‌گان سینه‌سوخته وعاشقان دلباخته یکی هم حاجی عبدالقادر است .

اوکه‌سی وهفت‌سال قبل ازامروزدردامنه‌های سبز فام وکوهپایه‌های مردخیزکوهدامن درقریه دکوی سفلی خونین شهرکابل درماتم نشسته، دردامان خانوادهٔ متدین ومجاهد پروردیده‌بجهان کشودقبای سرخ شهادت را پوشید تا هموطنانش آزادزندگی کنند .

آری ، پدرمهربانش عبدالظاهر‌اسم‌مبارکش راعبدالقادر گذاشت . والدین گرامیش درجهت رشدوتربیت سالم او کوشش زیادبخرج دادند .

اوعلوم دینی را به مسجدمحل فراگرفت. ولی شرایط حاکم برحیات سیاسی واجتماعی وفرهنگی واقتصادی جامعه مانع تحصیل حاجی صاحب گردید .

ازابتدا ئیه‌پیدایش بدنیا ، نورایمان به‌خانهٔ دلش آشیانه داشت وبا سلول سلول وجود ، دردوغم‌ملت دردمنداش رااحساس می کردوراه‌نجات ملت را دراسلام عزیز جستجو میداشت .

برای امرارحیات ازطریق حلال پیشهٔ تجارت میوه را انتخاب کرد . اوتاجربودکه نسبت‌بمنافع خودبه مردم می اندیشید ، بینوایان را دستگیری می کردوبه‌ناتوانان سخاوتمندانه آنچه داشت‌ایثار می کرد .. درقضایا منطقوی پلهٔ حق را می گرفت وازمظلومان بدفاع میپرداخت وبرضد ستمگران زورگومی شورید .

نورایمان به‌قلبش موج می زدودلش برای دیدارخانه کعبه وزیارت پیشوای عالم بشریت می تپیدتااینکه‌این عاشق سینه‌سوخته به‌آرزواش نایل آمدوبه‌زیارت خانه‌کعبه مشرف شد .

باوقوع پیوستن‌فاجعه‌ننگین ثورشهیدحاجی عبدالقادر به‌صف نهضت اسلامی کشورمی پیونددوبرای انجام‌مسئولیت های ایمانی اش شب وروزآرام‌نمی گیرد . دراولین صبحگاه قیام مسلحانه به‌کوهپایه‌های کوهدامن سلاح بدوش می گیرد وعاشقانه می رزمدوجسورانه‌برسنگرهای روبه‌ذوال دشمن یورش می برد .

ازدارائی شخصی اش دراستحکام سنگرصرفه‌جوی نمی کند ازفامیل های شهدا وزندانی هااحوال گیری می نماید پیغام دلجوئی به‌آورگان منطقه‌اش درکویرستان های داغ وآتشین هجرت می فرستند .

اوازطرف همقطارانش به‌صفت فرمانده دکوتعین می شودو این مسئولیت عظیم وبارسنگین را باکمال امانتداری بسرمی رساند .

تااینکه درسال ۱۳۶۳ به‌صفت قوماندان عمومی ولسوالی میربچه‌کوت انتخاب می شوداین وظیفه راچنان بسرمی رساندکه‌اسوه‌وقدوه‌برهمه‌فرماندهان منطقه می شود .

حاجی صاحب شهیدازشهرت طلبی اجتناب می ورزیدهمه چیزرا درمیزان عشق بخدا می سنجید .ومیکوشیدتادراجرای امورجهادی وعملیات‌متعدد که‌برسنگرهای دشمن می نمود ازتبلیغات جلوگیری‌نماید .

حاجی عبدالقادردرمدت ده سال مقاومت برای یک لحظه کوتاه هم بدیارهجرت درپاکستان نیامدودرنگ نکردسلاح رابه‌زمین نگذاشت.اوده‌سال متواترسنگرهای دشمن خون آشام راپی هم می کوبیدولرزه‌براندام‌کاخ نشینان کمونیزم‌می افگندکه‌تاهنوزکاخ کرملین می لرزد .

سی قرارگاه قوای دشمن رادلیرانه فتح کردوپرچم اسلام رابرفرازش برافراشت وکاروانهای دشمن را درشاهراه کابل - پروان همواره به‌آتش می بست .

اوفرماندهٔ مدبر ،قاطع وبصیربود .اومثل دیگر همسنگرانش پهره می کرد . وازطرف شب معمولاً ۴ حتی ۶ ساعت برای حفاظت سنگرهای جهادپاسبانی می نمود .

اومردپارسا و شب‌خیزبود ازخواب برمی خاست ونمازشب می گذاشت سرسجده‌به‌بارگاه‌ایزدی خم‌می کردوپوزش کوتاهی های خودراازخدای منان می خواستوپیروزی مسلمین را در سراسرعالم آرزومی برد .

باروش نیکووعملکردهای اسلامی که داشت درقلب مردم منطقه آشیانه داشت . همه‌اورا پدرخطاب می کردند .او عزیزدل محرومان ودردمندان وخارچشم‌دشمنان وعریفان بود .

قدرت طلبان مزدور وزورگوتحمل حاجی شهیدراکرده نمی توانستند چندتن ازمزدوران دون همت این پیروان خط یزیددرپی قتل این سپه سالارشیداسلام شدند .

درین اواخر دراثر دسیسه ناجوان مردانهٔ کوردلان سیاه‌کاروروحشی ، دست بی رحم‌اجل با یاران چنداین مونس قلبها راازمارربود. اورفت ومارا تنهاگذاشت !!! ای شهیدسنگرهای پیروزی وظفر! ای‌حاجی! شهید شدی آرمانات باقیست .

اگردیروزحبیب الله" خادم دین رسول الله "برنامه نظام کفری امان الله راکه‌ازانگلیس وروس‌آب می نوشیدمدت ۶۰ سال عقب‌زد ومزدوران استعماربدستیاری قاب چین های دربار دست های گنه خیزخودرا بخون مطهری آن رادمردحماسه سازرنگین ساختندولی‌نسیم‌سحرپیغام‌اورا

برای توویارانت دردل کوهسارا ن کشورخوا ند .وتوکه‌امروز
برای محوکامل اندیشه کفروکمونیزم درسراسرگیتی
مردانه رزمیدی وعاشقانه سوختی پیغا م‌تراکه‌ا قامه
نظا می الهی است قا صدسحرا نشاء الله بگوش آزادگا ن جهان
خوا هد خوا نـــد .

ای شهیدمظلوم ! ای سپه‌سا لارعزیز وقهرما ن !!

با دل شکسته وخا مه نا پخته وزبا ن گره خورده‌کی می
توا نم یا دتراکنم وخا طره های شورانگیزوجا و دا ن ترا
که‌هرکدا مش با مداد خون درسرلوحه روزگا رنبشته‌شده‌است
بگوش عزا دا را ن درسوک نشسته‌ا ت بخوا نم .

آری !
درین عصرکه قدرت‌خوا هی به‌اوج اش رسیده است‌وتو
متواتروکتبی ازمقام امارت می خواستی که‌فرما ندهی
عوض اتِ تعین شودوخودبصفت یک سپا هی تحت قومندهش
به‌پیکار حق طلبا نه‌ا ت ادا مه‌دهی که‌می گفتی فرما ندهی
سنگر مسئولیت عظیم وبا رسنگین‌است. کجا می توا نم‌آ نچه
خوددردل تا ریخ رقم زده‌ای وا یما ن را به‌ا وجش رسا ندهی
من بخوا نــم . فقط این چندقطره‌ا شکی بودکه‌ا زدل بر
خاست وبا مژگا ن قلم‌به‌روی صفحه‌کا غذریخت نثا رات می
کنم حقوقت را کی توا نم‌به‌جا آورم .

ای شهیدعزیز ! اگرترا ستمگرا ن نا جوا نمردا نه
شهیدکردندمطمین باش که‌سنگرا ت تا پا یا ن تا ریخ دا غ
وفروزا ن خوا هدمـا نـد .
تومطمین با ش که آرما نت بسرمی رسد .

روحت شا دویا دت‌گرا می وراهت مستدا م وسنگرات
مستحکم بـاد

سیاه روباد ستمگرا ن خفا ش صفت

نامه‌های وارده

دیرمحترم دا رشـا دا وفرهنگ دکمیسیون رئیس صا حب !
اودشفق دمجلې مدیرصا حب او ټولوکا رکونکوورونو !

السلام علیکم‌ورحمت الله‌وبرکا تــه .

محترمودټولونه‌اول مودالله (ج) نه‌په‌خپل قلمي جها دکې
کا میا ب غواړم .

یقیناً چې دشفق مجله‌یوه‌اسلامي، ادبي سیاسي مجله‌ده
خوافسوس‌چې هغه‌چاته ئې نه‌ورکوی چې په‌قدرئې پوهیږی
محترمویقیناً درته‌وا یم‌چې څه‌ورسره دومره‌علاقه‌لرم‌چې
اظها رئې په‌قلم ډیرمشکل دی، اواقتصادمی دومره‌ضعیف
دی چې ددی بیه زه‌نه‌شم‌پورته‌کولای اوهروخت‌چې واورم
چې دشفق مجله دچاپ څخه‌را ووتې کله‌دیوپیسې څم‌چې معلم
صا حب مونږته‌به‌یوه مجله‌را نه‌وړی اوکله دبل پسې چې
ما مورصا حب یوه مجله‌په‌دا نه‌کړی اوکله‌ئې امانت ر.واخلم
خوصحیح په‌لاس نه‌را ځی ' خط ډیرزیات دی خوزه‌ئې نورنه
لیکم زه‌به‌ستاسې دشفقت په‌طمعه یم‌دشهید مولوی نورولی
دمدرسې څخه‌نا ئب‌الله نونکی
ادرس : کاکشا ، گلدره ، الفتح تیلزنا ئب‌الله‌کوملی.
نوټ : که‌په‌وس‌کې موپوره‌نه‌وی دخط په‌ذریعه‌په‌پورتنی
ادرس احوال راکړی ترڅوچې مطمئن شو .
قدرمنه‌ورورەنا غلی نا ئب الله‌صا حب !

السلام‌علیکم‌ورحمة الله‌وبرکا ته .

لیک مودشفق مجلې اداری ته ورسید ،په‌ستونزه‌دی پوه
شو ، خوکه‌په‌دی ترځ کی زموږمشوره‌هم‌ومنی نودوا ړوتــه
به‌بنه‌یا وهغه‌داچی : تاسی په‌کاکشا ل کی باست اوزموږ
دفتر دملک هڅې ته‌نږدې دعمومي رودپرزی کی واقع دی
لږ څه‌ځا نته‌زحمت ورکړی اومیاشت په‌میاشت زموږدفترته
تشریف راوړی اودشفق مجله‌مفت ترلاسه‌کړی .

په‌درناوی
(اداره)

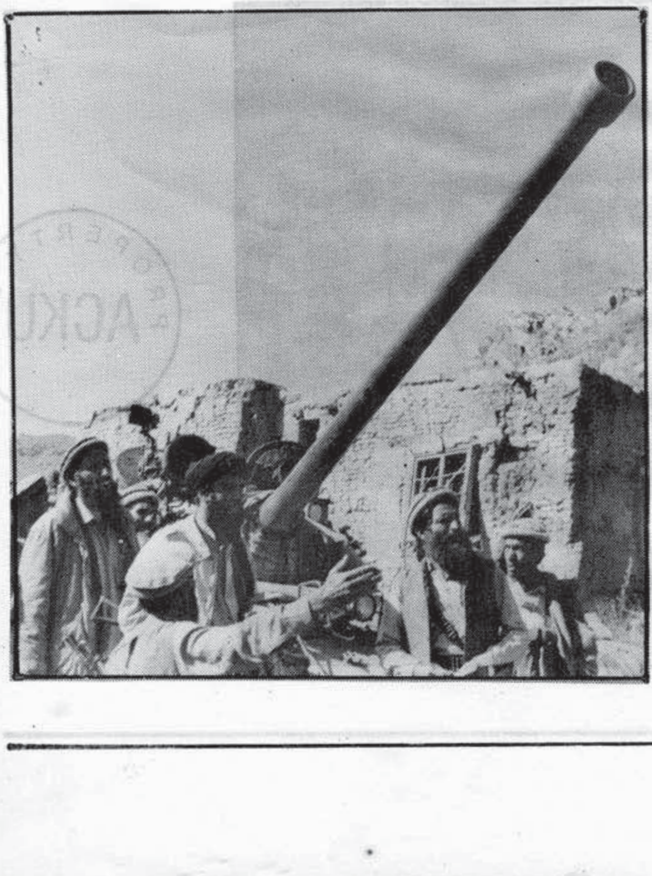

برادر عزیز و دانشمند جناب آقای سید اسحاق "دلجو حسینی" ادام الله عزه!
کتاب "بانگ رحیل" مجموعهٔ اشعار جناب عالی را مطالعه کردم . برای بار دیگر از فرهنگ غنی فارسی دری کشور باستانی مان افغانستان و بالخصوص هرات که همیشه شاعر کشان مست و عشاق سرشار از باده های گرم و ناب در آغوش قرار داشت تجدید خاطره ها یمان پرداخت ناگزیر بدین سو کشانده شدم تا قطعه کوچکی را بغرض ابراز شراره ء که در سراچه دلم پدید گردید خدمت تان تقدیم بدارم .

دلجوی عزیز دشمنت باد ذلیل　　برقا فله ادب زدی بانگ رحیل
طبعت بشگوفاندن شعر همچو بهار　　ذوقت بعطش فرونشاندن چو سبیل
چون می وزد از نسیم پربار ادب　　جنبد ثمرش چنانکه خرما به نخیل
در کسوت لفظ نقش معنی بندی　　وآنگه بدهی زنقشه تصویر جمیل
بشکستی بت معانی تیشه شعر　　یعنی که بود بت شکن از نسل خلیل
در راه خدا کمر بخدمت بستی　　یابی ز خدای خویش پاداش جزیل
از راحله و توشه و اسباب سفر　　آگه شود آنکه بشنود بانگ رحیل

خواهد رضوی برای خدمتگاران
توفیق مزید از در رب جلیل

PROPERTY OF ACKU

تذکر

خدا کند که جوانان زحق جدا نشوند　　به صحبت بد و بدخواه آشنا نشوند
مقدمات جهان را به زیر پا ننهند　　شرور و مفسد و بی دین و بی حیا نشوند
زعلم مدرسهٔ تعلیم و تربیت گیرند　　هوا پرست وطمع کار و خودستا نشوند
به زندگی تجمل نما هوس نکنند　　به درد خرج بلا و حل مبتلا نشوند
خدا کند که جوانان ره هنر جویند　　شکسته بال و پریشان و بی نوا نشوند
به منصبی که رسیدند خویش گم نکنند　　به نارضائی بیچارگان رضا نشوند
اگر مشیر و مشار ند بی ادب نشوند　　اگر رفیق شفیقند بی وفا نشوند
پی سیاست بیگانگان قد نزنند　　وطن فروش و خطا کار و بدادا نشوند
خدا کند که کمربستگان پا بر کار　　به پشت رخش هوس سرخوش هوا نشوند
به جان و مال و ناموس کسی طمع نکنند　　در این معامله هم کیش اشقیا نشوند
خدا کند که جوانان عقیده مند شوند　　سبک ایا روتهی مغز و خودنما نشوند
سر عقیده خود پا بیفشارند چو کوه　　بسان کاه به هر باد جا بجا نشوند

(عبث)

ای مسلمانان بود دلبندئی دنیا عبث　　بگذرد با عیش اگر صد سال عمر ما عبث
اعتبارات جهان هرگز نباشد پایدار　　لحظه‌یی گر نیست ما را فکرت عقبی عبث
کرد ما را مستي بیهوده رسوای جهان　　هرچه کاری رفت از ما جمله سر تا پا عبث
فکر ما را قدرت یک چند روزه از جنون　　پشت‌لیلی‌یی هوس برد دست در صحرا عبث
منهمک گشتیم بر مال و متاع عاریت　　از حرام و شبهه گردیدیم بی‌پروا عبث
در خیال ما نیاید هیچ فکر آخرت　　نقض بر ایمان خود کردیم از فحشا عبث
پردهٔ تلویزیون و سینما خوش منظر است　　صفحهٔ قرآن به دور از دیدهٔ بینا عبث
حیف باشد بر مسلمانان به این آواره‌گی　　حالت خود ننگرند، گردند بسی رسوا عبث
با همین بی‌باکی و ناعاقبت اندیشی هم　　بازهم داریم ، از دشمن شکایتها عبث
ما بخود آئیم باید سوی وحدت رو بریم　　زندگانی جز بیاد حضرت یکتا عبث
ما کف همبستگی با مسلمین باید دهیم　　تیت و پاشان هم نباشیم هر که درهرجا عبث
سنگر گرم جهاد خویش سازیم گرم‌تر　　ورنه ایمن ماندن ما زین مصیبت ها عبث
سعی کن «طالع» توخود را وارهان از نفس شوم　　ورنه باشد دیگران را این نصیحت‌ها عبث